یکشنبه
۲۲ شهریور ماه ۱۴۰۵
اول ربیع الثانی ۱۴۴۸
۱۳ سپتامبر ۲۰۲۶

سال دوم
قیمت: ۱۰هزارتومان

شماره
۶۳۶

www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه

آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!



عدم وحدت ساحات، موجب وضعیت نامطلوب ارتفاعات علی الطاهر شد

هزار وعده خوبان...

۳

حریم بافت تاریخی عقب رفت؛ میراث خراب شد

حمله لودری به سرای تومانیان

۶

روایت بازتعریف فرهنگ مقاومت در سایه فریب پیمان اسلو

شخم اسلو

۴

قمار روی برندهای قدیمی؛ چرا ساخت ادامه سریال‌های خاطره‌انگیز دشوار است؟

احیای خاطره‌ها یا فرار از بحران مخاطب؟

۵

پیام‌های واضح ایران در اجلاس بریکس به گوش دشمن آمریکایی رسید

میراث رئیسی

۲



چشمانمان به روی میراث فرهنگی ایران بسته است



رضا ظریفی
دبیر تحریریه

از دوستی که اهل یکی از روستاهای نزدیک به سبزوار است می‌پرسم که این بنای تخریب شده در سبزوار را می‌شناسی؟ در جواب می‌گوید: «بنای قدیمی و شبیه کاروانسرا در شهر زیاد است به طوری که مردم خیلی عادی از کنار آنها رد می‌شوند و بسیاری از آنها را نمی‌شناسیم.»

این پاسخ درباره ناآشنایی مردم با بسیاری از بناهای تاریخی موجود در شهرها و روستاها، تقریبا در سراسر کشور عمومیت دارد. به عبارت دیگر هرکدام از ما هر روز از کنار بنا، خانه تاریخی و عمارتی عبور می‌کنیم یا آن را می‌شناسیم که فقط می‌دانیم قدیمی و فرسوده است و توجهی به آن نداریم. شاید علت این مسئله هم گرفتاری در امورات زندگی و درگیری‌های معیشتی باشد اما روی دیگر مسئله همزیستی روزانه ما در بطن تاریخ و فرهنگ است که موجب شده تا چشمان‌مان به روی میراث فرهنگی و تاریخی که داریم بسته شود و متاسفانه به داشته‌ها و میراث فرهنگی خود عادت کنیم.

اما درباره تخریب پادگان روس‌ها یا سرای تومانیان که چند روز قبل در شهر سبزوار روی داد و بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی داشت، یکبار دیگر ناهماهنگی بین نهادهای متولی شهری و دولتی دیده می‌شود. میراث فرهنگی اعتقاد دارد که بنا و محوطه اطراف واجد شرایط تاریخی بوده است اما اقدام عاجل و قاطعی انجام نداده است. شهرداری هم برمبنای گزارش و درخواست‌های مردمی، استعلامی انجام داده و بر اساس جواب اداره دولتی، حکم به ایمن‌سازی داده و در این میان لودر وارد میدان شده تا ایمن‌سازی کند، اما تخریب تاریخی انجام داده است. حالا لودر در بازداشت است و ماجرای کی بود، کی بود شروع شده است، حتی با وجود وعده احیای دوباره سردر تاریخی یا انجام اقدامات حفاظتی؛ اما تجربه تمام خراش‌ها و جراحت‌های وارد به بافت‌ها و بناهای تاریخی در کشور نشان می‌دهد که احتمالا یکبار دیگر زمان همه زخم‌ها را مرهم می‌کند و تمام.

این تجربه‌ها که هر از چندگاهی در کشور روی می‌دهد این درد را تکرار می‌کند که شاید تنوع و گستردگی میراث فرهنگی و تاریخی از یکسو و کمبود اعتبارات لازم، از سوی دیگر موجب شده است تا گرد فراموشی روی میراث تاریخی بنشیند. وقتی نهادهای متولی، قدرت حفاظت و حراست از این سرمایه‌های تاریخی و فرهنگی را نداشته باشند و اراده‌ای برای احیای آنها حتی با حضور بخش خصوصی وجود نداشته باشد، وقوع چنین تخریب‌هایی دور از انتظار نیست. این در حالی است که تمامی کشورهای منطقه و دور و نزدیک به ایران باستانی هرکدام به دنبال یک بنا و اتفاق فرهنگی و تاریخی در میان مرزهای کوچک خود هستند تا سندی برای هویت‌سازی و فرهنگ خود به چنگ آورند.

در این وضعیت باید یکبار دیگر این صدا و مطالبه را فریاد زد که برای حفاظت از هزاران میراث فرهنگی و تاریخی این سرزمین، چه آنها که معروف و ثبت شده هستند و چه آنها که زیر غبار بی‌پولی و بی‌برنامگی گرفتار شده‌اند، نیاز به برنامه‌ها و اسناد ملی و کلانی است تا نتوان در آنها شک و شبهه‌ای ایجاد کرد. در شرایطی که دشمنان، هویت ملی و تاریخی ایرانیان را هدف گرفته‌اند حتی یک کاروانسرای تاریخی و یک خانه فرهنگی هم می‌تواند همان عامل تقویت‌کننده فرهنگ این سرزمین باشد.

«اوراق ریالی قابل تبدیل به ارز» به کمک تامین مالی می‌آید

پل تازه میان نقدینگی و تولید

یکی از ضرورت‌های مهم اقتصاد در شرایط کنونی، هدایت نقدینگی سرگردان به سمت فعالیت‌های مولد و بخش تولید است؛ موضوعی که با وجود اهمیت فراوان، همچنان با چالش‌های متعددی در مسیر تحقق مواجه است. حجم بالای نقدینگی در صورتی که به جای ورود به چرخه تولید به سمت بازارهای غیرمولد حرکت کند، می‌تواند زمینه‌ساز افزایش تقاضای سفته‌بازانه، رشد قیمت دارایی‌ها و تشدید نوسانات اقتصادی شود. از همین رو، ایجاد مسیرهای مطمئن و جذاب برای سرمایه‌گذاری در تولید، یکی از الزامات تقویت بنیان‌های اقتصادی به شمار می‌رود.

تامین مالی بنگاه‌های تولیدی در سال‌های اخیر با موانع مختلفی روبه‌رو بوده است. محدودیت منابع بانکی، افزایش هزینه‌های تولید، دشواری دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به تسهیلات و همچنین نااطمینانی نسبت به آینده اقتصاد، از جمله عواملی هستند که می‌توانند جریان سرمایه را از بخش تولید دور کنند. در چنین شرایطی، صرف افزایش حجم منابع مالی نمی‌تواند راه‌حل نهایی باشد؛ بلکه مهم‌تر از آن، ایجاد سازوکاری است که منابع موجود را به سمت فعالیت‌هایی هدایت کند که بیشترین ارزش افزوده، اشتغال و بازده اقتصادی را ایجاد می‌کنند.

هدایت نقدینگی به سمت تولید، علاوه بر تامین سرمایه مورد نیاز واحدهای اقتصادی، می‌تواند آثار گسترده‌تری بر اقتصاد داشته باشد. افزایش سرمایه‌گذاری در بخش مولد به رشد ظرفیت تولید، ایجاد اشتغال، افزایش عرضه کالا و خدمات و تقویت درآمد بنگاه‌ها منجر می‌شود. در صورت طراحی صحیح این فرآیند، بخشی از فشارهای تورمی نیز می‌تواند از مسیر افزایش عرضه و کاهش شکاف میان تقاضا و ظرفیت تولید تعدیل شود.

با این حال، تحقق این هدف نیازمند اعتمادسازی و اصلاح فضای کسب‌وکار است. سرمایه‌گذار زمانی حاضر است منابع خود را از فعالیت‌های کوتاه‌مدت و کم‌ریسک‌تر به سمت تولید هدایت کند که از ثبات نسبی مقررات، امکان پیش‌بینی‌پذیری هزینه‌ها و درآمدها و امنیت سرمایه‌گذاری اطمینان داشته باشد. بنابراین، سیاست هدایت نقدینگی نباید صرفا به اعطای تسهیلات یا تعیین سهمیه‌های اعتباری محدود شود، بلکه باید مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی، مالی و اقتصادی را دربر بگیرد.

در این میان، بازار سرمایه نیز می‌تواند نقش مهمی در تامین مالی تولید ایفا کند. توسعه ابزارهای تامین مالی، تسهیل ورود بنگاه‌ها به بازار سرمایه و ایجاد امکان مشارکت مستقیم‌تر مردم در طرح‌های مولد، می‌تواند بخشی از منابع موجود در جامعه را به سمت پروژه‌های اقتصادی هدایت کند. البته این مسیر نیز نیازمند شفافیت، نظارت موثر و کاهش ریسک‌های سرمایه‌گذاری است تا اعتماد عمومی به مشارکت در طرح‌های تولیدی تقویت شود.

در میان راهکارهای قابل بررسی برای هدایت نقدینگی به سمت بخش‌های مولد اقتصاد، انتشار اوراق ریالی قابل تبدیل به ارز می‌تواند جایگاه ویژه‌ای داشته باشد؛ ابزاری که در صورت طراحی دقیق و ایجاد سازوکارهای شفاف، ظرفیت آن را دارد که هم به تامین مالی پروژه‌های تولیدی کمک کند و هم بخشی از دغدغه سرمایه‌گذاران درباره کاهش ارزش دارایی‌های ریالی را پوشش دهد. اهمیت این ابزار از آنجا ناشی می‌شود که یکی از موانع ورود منابع مردم به تولید، نگرانی از حفظ ارزش سرمایه در شرایط تورمی و نوسانات ارزی است.

در واقع، سرمایه‌گذار در چنین شرایطی معمولا میان دو انتخاب قرار می‌گیرد؛ یا منابع خود را در فعالیت‌های تولیدی سرمایه‌گذاری کند و با ریسک‌های اقتصادی و نوسانات ارزش پول مواجه شود یا به سمت دارایی‌هایی حرکت کند که از نگاه او امکان حفظ ارزش بیشتری دارند. اوراق ریالی قابل تبدیل به ارزمی‌تواند با ایجاد یک پل میان سرمایه‌گذاری ریالی و ارزش ارزی، بخشی از این نگرانی را کاهش دهد و منابعی را که ممکن است به بازارهای غیرمولد وارد شوند، به سمت پروژه‌های واقعی اقتصادی هدایت کند.

البته اثرگذاری این ابزار به نحوه طراحی آن وابسته است. باید مشخص باشد که اوراق برای چه پروژه‌هایی منتشر می‌شود، منابع حاصل از فروش اوراق دقیقا در چه بخش‌هایی به کار گرفته خواهد شد، نرخ و سازوکار تبدیل آن چگونه خواهد بود و در سررسید چه تعهدی برای ناشر ایجاد می‌کند. هرچه این فرآیند شفاف‌تر و قابل نظارت‌تر باشد، امکان جلب اعتماد سرمایه‌گذاران نیز افزایش خواهد یافت. به بیان دیگر، صرف انتشار چنین اوراقی نمی‌تواند تضمین‌کننده موفقیت باشد؛ بلکه پشتوانه پروژه، اعتبارناشر، چارچوب حقوقی و نحوه مدیریت ریسک ارزی از عوامل تعیین‌کننده خواهند بود.



جعفر قادری، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در همین زمینه به «آگاه» گفت: در شرایطی که اقتصاد ایران همزمان با تورم، محدودیت منابع مالی و دشواری تامین سرمایه برای طرح‌های تولیدی مواجه است، طراحی ابزارهای جدید تامین مالی می‌تواند نقش مهمی در هدایت نقدینگی به سمت فعالیت‌های مولد ایفا کند. یکی از این ابزارها، اوراق ریالی قابل تبدیل به ارز است؛ ابزاری که در صورت طراحی صحیح، نه‌تنها الزاما فشاری بر بازار ارز ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش ظرفیت تولید و صادرات کشور نیز منجر شود. وی تاکید کرد: منطق این ابزار ساده است؛ سرمایه‌گذار در زمان خرید، ریال خود را در اختیار ناشر قرار می‌دهد و در سررسید می‌تواند اصل و سود سرمایه‌گذاری خود را به‌صورت ریالی دریافت کند یا معادل ارزی آن را بر مبنای نرخ ارز مشخص‌شده در زمان خرید اوراق دریافت کند. بنابراین، خرید این اوراق به معنای مراجعه سرمایه‌گذار به بازار ارز و تبدیل ریال به ارز نیست.

این نماینده مجلس ادامه داد: نکته اساسی آن است که انتشار این اوراق باید صرفا به طرح‌های تولیدی صادرات‌محور و دارای درآمد ارزی قابل احراز محدود شود. به بیان دیگر، نباید این ابزار به تامین مالی هرنوع پروژه‌ای اختصاص یابد؛ بلکه ناشر باید از محل فعالیت اقتصادی خود، توان ایجاد درآمد ارزی و ایفای تعهدات ارزی را داشته باشد. قادری بیان کرد: برای نمونه، بنگاه‌ها و مجموعه‌هایی که از محل صادرات نفت، محصولات پتروشیمی، فولاد، معدن، محصولات کشاورزی یا سایر کالاها درآمد ارزی دارند، می‌توانند بخشی از نیازهای ریالی سرمایه‌گذاری خود را از طریق انتشار این اوراق تامین کنند.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس تاکید کرد: در چنین شرایطی، به جای آنکه صادرکننده ابتدا ارز حاصل از صادرات را به ریال تبدیل کرده و سپس برای تامین مالی پروژه مجددا به دنبال منابع ارزی باشد، می‌تواند منابع ریالی مورد نیاز خود را از طریق انتشار اوراق جذب و ارز حاصل از صادرات را برای ایفای تعهد ارزی اختصاص دهد. وی ادامه داد: در این سازوکار، منبع ایجاد تعهد ارزی و منبع ایفای آن در یک مجموعه اقتصادی قرار دارد. بنابراین، برخلاف حالتی که سرمایه‌گذار برای خرید ارز به بازار مراجعه می‌کند، تقاضای جدیدی به بازار ارز تحمیل نمی‌شود. در عین حال، منابع ریالی جذب‌شده مستقیما به سمت توسعه ظرفیت تولید، تکمیل پروژه‌ها و افزایش سرمایه‌گذاری هدایت خواهد شد. قادری گفت: مزیت مهم دیگر این ابزار، ایجاد پوشش در برابر کاهش ارزش پول ملی برای سرمایه‌گذار است. سرمایه‌گذاری که نگران کاهش ارزش واقعی دارایی خود در شرایط تورمی است، می‌تواند به جای ورود به بازارهای غیرمولد همچون طلا، ارز، خودرو یا مسکن، منابع خود را در اختیار یک پروژه تولیدی قرار دهد و در عین حال از سازوکار تبدیل ارزی اوراق برخوردار باشد.

سه هدف مهم اوراق ریالی قابل تبدیل به ارز

وی ادامه داد: به این ترتیب، این ابزار می‌تواند سه هدف را همزمان دنبال کند؛ حفظ ارزش دارایی سرمایه‌گذار، تامین مالی تولید و افزایش ظرفیت صادراتی کشور. البته برای جلوگیری از ایجاد تعهدات ارزی نامتناسب، انتشار این اوراق باید مشروط به وجود توجیه اقتصادی، ظرفیت صادراتی، جریان درآمد ارزی قابل احراز و برنامه روشن بازپرداخت باشد. همچنین سقف انتشار اوراق هر بنگاه باید متناسب با ظرفیت واقعی درآمد ارزی آن تعیین شود. در نهایت، اوراق ریالی قابل تبدیل به ارز را می‌توان نه ابزار افزایش تقاضا برای ارز، بلکه ابزاری برای تبدیل نقدینگی سرگردان ریالی به سرمایه‌گذاری مولد و تبدیل ظرفیت تولید به درآمد ارزی آینده دانست. اجرای آزمایشی این ابزار برای چند طرح بزرگ صادرات‌محور می‌تواند امکان ارزیابی آثار آن بر بازار ارز، تورم، نقدینگی و تامین مالی تولید را فراهم کند. با همه این تفاسیر، هدایت نقدینگی به سمت تولید را باید فراتر از یک سیاست مقطعی و به عنوان بخشی از یک راهبرد بلندمدت اقتصادی دنبال کرد. اگر منابع مالی به جای حرکت مداوم میان بازارهای دارایی، وارد بخش‌های مولد اقتصاد شوند، زمینه برای افزایش تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری فراهم خواهد شد. از سوی دیگر موفقیت در این مسیر، بیش از هر چیز به ایجاد ثبات اقتصادی، کاهش موانع تولید و فراهم کردن محیطی نیاز دارد که در آن سرمایه‌گذاری مولد از فعالیت‌های غیرمولد جذاب‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد.



سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه:

در حال رایزنی برای تسهیل عضویت ایران در بانک توسعه بریکس هستیم

یکشنبـه/۲۲ شهریور ۱۴۰۵/ شماره ۶۳۶

ایران در قلب نظم نوین با حضور رئیس جمهوری در اجلاس بریکس

میراث رئیسی



سفر رئیس جمهور به هند برای شرکت در اجلاس بریکس، مانوری برای تثبیت جایگاه ایران در نظم چندقطبی است. اهمیت این سفر در مقطع فعلی، شکستن انزوای سیاسی از طریق تقویت پیوند با «جنوب جهانی» است. به خصوص که سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های شخص دوم کشور در هند، پیام‌های مهمی را به طرف آمریکایی رساند.

به گزارش «آگاه» مسعود پزشکیان در حالی به دهلی‌نو رفت که نظم جهانی در حال گذار از تک قطبی به چندقطبی است و سفر او به خوبی جایگاه ایران در ائتلافی که هدف آن بازتعریف قواعد اقتصادی و سیاسی جهان است را ترسیم می‌کند. او دیروز با نخست وزیر مالزی، نخست وزیر اتیوپی، ولیعهد امارات متحده عربی و همتای هندی خود دیدار و در هجدهمین اجلاس سران بریکس؛ جلسه حاکمیت جهانی فراگیر و تقویت چندجانبه‌گرایی شرکت کرد. در شرایطی که غرب کاملا همسو با سیاست های استکباری آمریکا حرکت می‌کند، دیدارهای دوجانبه رئیس جمهور پزشکیان با همتایانش- در حاشیه این سفر- پیامی صریح به جامعه جهانی منتقل می‌کند و آن اینکه، ایران دارای شبکه‌ای گسترده از متحدان و شرکای استراتژیک است. این حضور، هزینه سیاسی انزوای ایران را برای غرب بالا برده و نشان می‌دهد که ایران در قلب تصمیم‌سازان نظم نوین جهانی جای دارد.

یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های این سفر، سخنرانی در همایش اقتصادی سران عضو بریکس بود و ایران پیشنهاداتی را روی میز اعضا قرار داد. دکتر مسعود پزشکیان که ۲۰ شهریور در این مجمع سخن می‌گفت با بیان اینکه برای افزایش تجارت درون بریکس، باید از همکاری پراکنده به یکپارچگی تدریجی زیرساخت‌های تجاری حرکت کنیم، گفت: در این زمینه، چند اقدام اهمیت ویژه دارد که عبارتند از: دیجیتالی‌سازی و یکپارچه‌سازی فرآیندهای گمرکی و تسهیل تجارت، کاهش موانع مقرراتی و اداری، توسعه بازارهای فرامرزی و تسهیل سرمایه‌گذاری مشترک بخش خصوصی. پیشنهاد می‌کنیم همکاری در استانداردسازی تقویت شود تا بریکس از بازار مبادله مواد خام، به شبکه‌ای از زنجیره‌های ارزش و تولید صنعتی مشترک تبدیل شود. وی اظهار کرد: امنیت غذایی و انرژی، دو ستون اساسی امنیت اقتصادی هستند و جمهوری اسلامی ایران، با ذخایر عظیم انرژی و موقعیت جغرافیایی ممتاز، آمادگی دارد نقش شریک راهبردی در زنجیره‌های تامین انرژی، غذا و حمل‌ونقل بریکس را ایفا کند. یکی از مهم‌ترین گام‌ها، توسعه استفاده از ارزهای ملی در تجارت میان اعضا است. این گام باید همراه با ایجاد ابزارهای لازم برای مدیریت ریسک ارزی و تسویه متقابل باشد، زیرا نظام مالی کنونی به دلیل تمرکز بر چند ارز محدود، در برابر شوک‌های سیاسی آسیب‌پذیر است.

رئیس جمهوری اسلامی ایران یادآور شد: برای تبدیل همکاری تجاری به سرمایه‌گذاری واقعی، بانک توسعه جدید باید، از طریق خطوط اعتباری ویژه، تامین مالی با ارزهای محلی و ابزارهای تضمین برای جذب سرمایه خصوصی، به موتور اصلی تامین مالی زیرساخت و انرژی کشورهای عضو تبدیل شود. پیشنهاد مشخص دیگر جمهوری اسلامی ایران، ایجاد یک شرکت بیمه اتکایی مشترک بریکس با سرمایه اولیه ۱۰ میلیارد دلار است تا ریسک پروژه‌های بزرگ زیرساختی و انرژی را پوشش و اعتماد بخش خصوصی را افزایش دهد.

اهمیت رویداد ارزی مستقل

همچنین تلاش برای استفاده از ارزهای ملی کشورهای عضو بریکس در مبادلات تجاری از دیگر مسائل مهم و حائز اهمیت است. در همین رابطه فداحسین مالکی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به «آگاه» گفت: «ایران مدت‌هاست در حال مطالعه و بررسی استفاده از ارزهای ملی است و این پیشنهاد به اعضای بریکس و شانگهای نیز ارائه شده است. کشورهای بزرگ و تاثیرگذاری چون چین، هند و روسیه تمایل زیادی به ایجاد یک رویداد ارزی مستقل دارند تا از این طریق، سلطه دلار را کمرنگ‌تر کنند.» وی افزود: واقعیت این است که قدرت نمایی اعضای بریکس و شانگهای در سال‌های اخیر، ایالات متحده را با چالشی جدی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی روبه‌رو کرده است. در حالی که ایران مستقیما با این فشارها درگیر است، کشورهای چین و روسیه نیز بر اساس منافع ملی خود، به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم در این مسیر قرار گرفته‌اند که این امر، بلوک قدرت‌های نوظهور را به حریف جدی برای یک‌جانبه‌گرایی آمریکا تبدیل می‌کند. عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی تاکید کرد: کشورهای عضو بریکس هرروز با شتاب بیشتری در جهت دستیابی به استقلال اقتصادی حرکت می‌کنند و این در راستای مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا صورت می‌گیرد و این کشور را با چالش بسیار جدی مواجه می‌کند.

به هرحال، هند به عنوان یکی از پیشروترین قدرت‌های نوظهور، پل ارتباطی ایران با جنوب جهانی محسوب می‌شود. تعاملات صورت گرفته در این سفر، مسیر ایران برای نفوذ بیشتر در بازارهای آفریقایی و آسیایی را هموار کرده و به ایران اجازه می‌دهد تا مواضع سیاسی خود را- به‌ویژه در مورد مسائل منطقه و فلسطین- در تریبونی به رسمیت شناخته شده و گسترده مطرح کند.

پزشکیان شامگاه جمعه، ۲۰ شهریور ۱۴۰۵ نیز در دیدار رهبران ادیان، نخبگان و بازرگانان هند، نکات مهمی درباره سلطه‌گری آمریکایی‌ها بیان کرد. او با تاکید بر موضع اصولی ایران در برابر قلدری و حمایت از مظلومان، گفت: امروز اگر ایران در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی ایستاده است، هیچ چیزی نیست مگر اینکه آنها می‌خواهند قلدری کنند و ما در مقابل قلدری سرخم نمی‌کنیم. این مدعیان حقوق بشری شیطان‌هایی هستند که مدعی‌اند و ما را تروریست می‌نامند. ما در مقابل قلدری سرخم نخواهیم کرد، خون و حقوق مظلوم را پایمال نخواهیم کرد و همراه مظلومان هستیم. این باور و اعتقاد ماست. رئیس جمهور با اشاره به سیاست‌های آمریکا علیه ملت ایران، اظهار کرد: آمریکا نمی‌خواهد ملت‌ها مستقل باشند. آنها تمام تلاش خود را می‌کنند که ما نتوانیم به مردم‌مان خدمت کنیم تا نیت خود را در کشور ما حاکم کنند. از زمانی که انقلاب ما پیروز شده است، توطئه و جنگ را روزبه‌روز در کشور ما افزایش داده‌اند و به دنبال ایجاد اختلاف هستند تا به نیت‌های خود برسند. همه انسان‌ها با یکدیگر برابر هستند و حقی برابر دارند و می‌توانند با عدالت و انصاف در کنار یکدیگر زندگی کنند! این چیزی است که دشمنان نمی‌خواهند.

تبیین دکترین خارجی ایران

اظهارات پزشکیان در دیدار با نخبگان، بازرگانان و رهبران ادیان هند، فراتر از یک بیان تک بعدی، در راستای تبیین «دکترین خارجی» دولت در مقطع کنونی تفسیر می‌شود. عبارت «برابر قلدری سرخم نمی‌کنیم»، در واقع تکرار و تاکید بر اصل عزت و استقلال در روابط بین‌المللی است که در فضای بین‌المللی به عنوان یک موضع راهبردی تلقی می‌شود.

این سخنان با هدف همسویی با رویکرد کشورهای عضو بریکس و جنوب جهانی در تقابل با هژمونی ایالات متحده بیان شد. تاکید بر «استقلال ملی»، ایران را به عنوان یک بازیگر پیشرو در جنبش «تغییر نظم جهانی» معرفی می‌کند. این امر موجب جلب اعتماد شرکای استراتژیک در شرق می‌شود، چرا که حاکی از آن است، تعاملات ایران با این کشورها، بر پایه یک اراده مستقل است و تحت تاثیر فشارهای خارجی تغییر نخواهد کرد. ضمن آنکه این ادبیات منجر به ایجاد یک «توازن استراتژیک» میان دیپلماسی اقتصادی و اقتدار ملی هم می‌شود. رئیس جمهور با این بیان، به مخاطبان داخلی (مردم ایران) اطمینان می‌دهد، تلاش‌های دولت برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی در چارچوب بریکس، به معنای عقب نشینی از مواضع اصولی ما نیست.

در مجموع، حاصل این سفر، پیروزی دیپلماسی مقتدرانه بر عملیات «انزوای اقتصادی» علیه جمهوری اسلامی ایران است. رئیس جمهور با ایستادن در کنار قدرت‌های نوظهور و فریاد استقلال در برابر قلدری‌های جهانی، ثابت کرد که راه پیش روی ایران، عبور از تحریم‌ها از طریق اتحاد با کشورهای جنوب جهانی است. این سفر نشان داد، ایران در مسیر گسست از نظام تک‌سلطه غربی، نه تنها «تنها» نیست، بلکه به یکی از نمادهای مقاومت و استقلال در جهان تبدیل شده است که همزمان، درهای خود را به روی فرصت‌های اقتصادی نوین گشوده است.

موازنه ایران با غرب در قلب رهبران بریکس



علی ودایع
آگاه مسائل سیاسی

نشست رهبران بلوک بریکس و حضور رسمی رئیس جمهوری ایران در جمع قدرت‌های نوظهور جهان، صرفا یک فریم عکس دیپلماتیک یا یک ملاقات تشریفاتی قلمداد نمی‌شود. تهران با رویکردی چندجانبه‌گرایانه تلاش می‌کند در تغییر هندسه نظام بین‌الملل جانمایی جدیدی از پرستیژ ایران ترسیم کند.

در تحولات کنونی بین‌المللی، گذار از تک‌قطبی آمیخته با تحریم به سمت چندقطبی‌گرایی اقتصادی، فراتر از یک شعار دیپلماتیک، به ابزار بقا و تقابل در منطقه خاکستری تبدیل شده است. بریکس بازاری بزرگ و مجموعه‌ای از مسیرهای مالی، تجاری و ترانزیتی است که می‌تواند در صورت فعال شدن ظرفیت‌ها، فصل تازه‌ای در تجارت خارجی کشور رقم بزند.

حضور در سطح عالی‌ترین مقام اجرایی کشور در اجلاس بریکس، پیامی آشکار به ساختار قدرت جهانی صادر می‌کند. پروژه انزوای دیپلماتیک ایران شکست خورده است. بریکس کلوب قدرت‌هایی است که نیمی از جمعیت جهان و سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی (GDP) و زنجیره تامین انرژی را در اختیار دارند.

بر اساس گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، صادرات کالایی اعضای بریکس در سال ۲۰۲۴ به حدود ۶ تریلیون دلار و واردات آنها به حدود پنج تریلیون دلار رسیده و تجارت درون‌گروهی نیز به حدود ۱.۲ تریلیون دلار افزایش یافته است. حضور موثر ایران در این سازوکار، دسترسی مستقیم به شبکه‌های جایگزین مالی، پیمان‌های پولی چندجانبه و سامانه‌های تسویه غیردلاری را تسهیل کرده و ظرفیت چانه‌زنی تهران را در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ارتقا می‌دهد.

تنوع دیپلماتیک ایران

سیاست خارجی هوشمندانه نیازمند خروج از دام دوگانه‌های خودساخته است. چندجانبه‌گرایی ایران در بریکس به معنای بازی در یک کلوب خاص نیست. ایران با پیگیری موازنه فعال، نشان داده است که امنیت و اقتصاد خود را به یک مسیر تک خطی گره نمی‌زند. این نگاه، توازن بخشی میان شرق و غرب را نه به چشم یک گرایش ایدئولوژیک، بلکه به عنوان ابزاری جدی برای بازدارندگی ساختاری می‌بیند.

وقتی تسویه‌های تجاری از سامانه سوئیفت و دلار فاصله می‌گیرند، ابزار تحریم آمریکا بخش عمده‌ای از کارایی و قدرت بازدارندگی اقتصادی خود را از دست می‌دهد. آمریکا دیگر با یک متغیر ایزوله روبه‌رو نیست، بلکه با بازیگری مواجه است که در شبکه‌ای از پیمان‌های چندجانبه اقتصادی و امنیتی تنیده شده است. این روند، «معادله هزینه- فایده» را برای واشنگتن تغییر داده و موازنه وحشت اقتصادی را به نفع ایران سنگین‌تر می‌کند.

در میان اعضای بریکس، چین همچنان مهم‌ترین شریک تجاری ایران است. داده‌های سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد چین در سال ۲۰۲۴ مقصد ۲۶ درصد از واردات ایران و مبدأ ۲۶ درصد از صادرات ایران بوده است. هند، امارات، عربستان و دیگر اعضای این گروه هرکدام بازار و ظرفیت متفاوتی دارند و توسعه تجارت با آنها می‌تواند از تمرکز بیش از اندازه تجارت ایران بر چند شریک محدود بکاهد. در میان اعضای بریکس، روسیه و ایران بازی متفاوتی را دنبال می‌کنند؛ کشورهایی که درگیر مستقیم جنگ اقتصادی و نظامی با آمریکا هستند، دنبال ترسیم بازارهای مشترک هستند.

مقابله با یک‌جانبه‌گرایی

تحلیل بندهای اقتصادی بیانیه پایانی بریکس نشان می‌دهد که این گروه به‌جای متوسل شدن به ابزارهای ایدئولوژیک یا تعاریف نمادین، یک نقشه راه فنی، تدریجی و رئالیستی را برای تغییر معماری مالی جهان ترسیم کرده است. برای ایران، بندهای اقتصادی این بیانیه خروج رسمی از وضعیت «انزوای تحریمی» و ورود به یک «نظم مالی چندلایه» را هموار می‌سازد. ابزار اصلی آمریکا برای تحمیل اراده سیاسی- یعنی کنترل بر شبکه دلار و سوئیفت- با اجرایی شدن این بندها اثرگذاری مطلق خود را از دست می‌دهد.

تاکید بیانیه پایانی نشست رهبران بریکس بر مفاهیمی چون محکومیت تحریم‌های یک‌جانبه، لزوم اصلاح ساختار مالی بین‌المللی و احترامی دوباره به منشور ملل متحد، پیروزی دیپلماتیک برای منشور بازیگرانی است که زیر فشار یک‌جانبه‌گرایی غرب قرار دارند. در بیانیه‌های اقتصادی بریکس، عبارت «تحریم‌های قهرآمیز یک‌جانبه» (Unilateral Coercive Measures) نه فقط به عنوان یک واژه دیپلماتیک، بلکه به عنوان نقض آشکار منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل معرفی می‌شود. بریکس با این بند، مشروعیت فرامرزی تحریم‌های ایالات متحده را هدف قرار می‌دهد. از منظر حقوق بین‌الملل، تنها تحریم‌های مصوب شورای امنیت سازمان ملل الزام‌آور هستند. این صراحت در بیانیه، به کشورهای عضو اجازه می‌دهد بدون نگرانی از برچسب‌های غیرقانونی غرب، با ایران روابط تجاری داشته باشند. این امر چتر حمایتی دیپلماتیک برای طرف‌های تجاری ایران فراهم می‌کند تا از منطق «اجبار حقوقی واشنگتن» تمرد کنند.

بندهای مرتبط با نفی رفتارهای قهری اقتصادی و جانبداری از اصلاح سازمان‌های بین‌المللی (مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی)، مشروعیت بین‌المللی ادعاهای تحریمی آمریکا را زیر سوال می‌برد. بیانیه سران بریکس بستری حقوقی و سیاسی فراهم می‌سازد تا ایران بتواند هزینه‌های تحریم و فشار اقتصادی را در سطح جهانی بازتعریف کند. حضور در بریکس یک فرصت طلایی برای تنفس اقتصادی و بازآفرینی قدرت منطقه‌ای ایران است. نکته اینجاست که تبدیل این فرصت دیپلماتیک به دستاوردهای ملموس مادی، نیازمند چابکی دستگاه دیپلماسی، اصلاح زیرساخت‌های بانکی داخلی و تداوم هوشمندانه سیاست چندجانبه‌گرایی است.



شکل‌گیری آرایش جدید در ساحل غربی یمن

جنگ در «دو تنگه»



محمدعلی حسن‌نیا
آگاه مسائل بین‌الملل

طی روزهای گذشته، نیروهای انصارالله کنترل قاطع ساحل غربی یمن را تکمیل کردند. پس از تصرف بندر مهم مخا، نیروهای این گروه جزیره میون (پریم) در قلب تنگه باب‌المندب و مناطق ساحلی ذباب را نیز به دست گرفتند. عرض تنگه باب‌المندب تنها حدود ۲۹ کیلومتر است و جزیره میون آن را به دو کانال تقسیم می‌کند؛ کانال اصلی در کنار ساحل یمن قرار دارد و عرض آن کمتر از سه کیلومتر است. اهمیت استراتژیک این پیشروی در تغییر ماهوی وضعیت نهفته است. پیشتر، انصارالله برای تهدید کشتیرانی به موشک‌های بالستیک و پهپادهای پرتابی از داخل خاک متکی بود که نوعی «محاصره از راه دور» محسوب می‌شد. اما اکنون نیروهای مسلح این گروه مستقیما در جزایر و خط ساحلی مشرف به تنگه مستقر شده‌اند و با سلاح‌های سبک و موشک‌های ضدتانک نیز می‌توانند کشتی‌های عبوری را تهدید کنند؛ دیگر نیازی به رادارها و سیستم‌های شناسایی پیچیده نیست. یک مقام اسرائیلی به رسانه‌ها اعتراف کرد که این وضعیت «می‌تواند خطرناک‌تر از وضعیت کنونی تنگه هرمز باشد.» عقب‌نشینی مرموز بیش از ۳۰ هزار نیروی ارتش یمن نیز به این ابهام دامن زده و منابع منطقه‌ای عموما به هماهنگی مستقیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره می‌کنند.

فلج کردن «شریان حیاتی» عربستان

تسلیم باب‌المندب یک رویداد منفرد نیست. در ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۶، پهپادهایی که از خاک عراق پرتاب شدند، به خط لوله «شرق- غرب» (پترولاین) عربستان حمله و شرکت آرامکو را مجبور کردند انتقال نفت را به‌صورت «احتیاطی» متوقف کند. این خط لوله ۱۲۰۰ کیلومتری از منطقه نفتخیز شرق به بندر ینبع در ساحل دریای سرخ امتداد دارد و حداکثر ظرفیت انتقال آن حدود هفت میلیون بشکه در روز است و تنها مسیر جایگزین زمینی عربستان در صورت انسداد تنگه هرمز محسوب می‌شود. زمان‌بندی حمله حیاتی است. از زمان آغاز جنگ آمریکا و ایران در فوریه ۲۰۲۶ و محاصره عملی تنگه هرمز توسط ایران، صادرات نفت از بندر ینبع به نزدیک پنج برابر سطح پیش از جنگ افزایش یافته و حدود ۷۵ درصد صادرات نفتی عربستان را تشکیل می‌دهد. ضربه به این خط لوله، در حالی که هرمز مسدود است، به معنای بستن تنها گزینه صادراتی جایگزین باقی‌مانده عربستان است.

معامله جغرافیا برای گرفتن امتیاز

بر اساس گزارش‌های متعدد، اقدام انصارالله در ساحل غربی صرفا منطق جنگ داخلی یمن را دنبال نمی‌کند. هنگامی که توجه آمریکا و متحدانش در هرمز متمرکز است، «جبهه جدید» باب‌المندب دشمن را مجبور به پراکنده کردن منابع دریایی می‌کند و همزمان دو گلوگاه زنجیره تامین انرژی جهانی را در معرض خطر قرار می‌دهد. مسئله عمیق‌تر، ساخت برگ مذاکره است. عراقچی، وزیر خارجه ایران، در سخنرانی خود در الجزایر بر مشروعیت «مقاومت» تاکید کرد و گفت: آمریکا «قابل اعتماد نیست.» در این چارچوب گفتمانی، دستاوردهای نظامی یمن به اهرم دیپلماتیک تبدیل می‌شوند؛ اگر آمریکا می‌خواهد باب‌المندب «امن» بماند، باید در زمینه لغو تحریم‌ها و مسائل هسته‌ای امتیازات اساسی بدهد. موضع دفتر سیاسی انصارالله «این تصمیم استراتژیک صنعاست» هم حفظ «آبروی» تهران و هم اشاره‌ای به واشنگتن: می‌توانی با تهران مذاکره کنی، اما در نهایت باید با واقعیت میدانی تغییر یافته روبه‌رو شوی.

روایت‌هایی که به نفع انصارالله است

برخی تحلیل‌های اندیشکده‌ای نیز روایتی ارائه می‌دهند که وضعیت کنونی را نه یک «تهدید صرف»، بلکه بازتابی از افول هژمونی دریایی آمریکا و مشروعیت‌یابی مقاومت می‌دانند.

مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) در تحلیلی آورده است که توانایی انصارالله در تثبیت حضور فیزیکی در باب‌المندب نشان می‌دهد که مدل «بازدارندگی از راه دور» آمریکا در دریای سرخ شکست خورده است. به نوشته این اندیشکده، عملیات نظامی دریایی آمریکا در سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ نتوانست توان موشکی و پهپادی انصارالله را از بین ببرد و اکنون این گروه با حضور زمینی، هزینه هرگونه عملیات نظامی علیه خود را برای واشنگتن به‌شدت افزایش داده است.

بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی نیز در گزارش اخیر خود اشاره می‌کند که کنترل باب‌المندب به انصارالله مشروعیت سیاسی داخلی و منطقه‌ای بی‌سابقه‌ای بخشیده است. به باور تحلیلگران کارنگی، این گروه دیگر صرفا یک «شبه نظامی



مورد حمایت ایران» نیست، بلکه به بازیگری تبدیل شده که امنیت یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های تجارت جهانی را در دست دارد و این واقعیت، هرگونه راه‌حل سیاسی برای یمن را بدون حضور انصارالله غیرممکن می‌کند.

اندیشکده چتم هاوس لندن نیز در تحلیل خود تاکید کرده که دو تنگه هرمز و باب‌المندب، عملا به «اهرم دوگانه» محور مقاومت تبدیل شده‌اند و ایالات متحده نمی‌تواند همزمان هر دو را مهار کند. این اندیشکده هشدار می‌دهد که واشنگتن باید بپذیرد دوران «امنیت دریایی رایگان» در غرب آسیا به پایان رسیده و هرگونه ترتیبات امنیتی پایدار باید با حضور بازیگران منطقه‌ای از جمله انصارالله طراحی شود. موسسه خاورمیانه نیز در یادداشتی نوشته است که تصرف جزیره میون و ساحل غربی، انصارالله را به «دروازه‌بان واقعی» باب‌المندب تبدیل کرده و این وضعیت، برخلاف تصور رایج در واشنگتن، یک شکست برای عربستان و آمریکا و یک پیروزی استراتژیک برای محور مقاومت است. به نوشته این موسسه، انصارالله اکنون قادر است بدون نیاز به ایران، بر تجارت جهانی تاثیر بگذارد و همین امر، آن را به بازیگری مستقل و غیرقابل نادیده گرفتن تبدیل کرده است.

ابزار مطمئن اجبار جغرافیایی

سقوط ساحل غربی یمن و حمله به خط لوله عربستان، تصویری از بازآرایی توازن قدرت منطقه‌ای از طریق «اجبار جغرافیایی» ترسیم می‌کنند. «اهرم دوگانه» تنگه‌های هرمز و باب‌المندب به تهران امکان می‌دهد تا با وجود برتری نظامی متعارف آمریکا، از مزیت نامتقارن جغرافیایی برای تولید ریسک سیستمی استفاده کند و دشمن را میان امنیت انرژی و اهداف استراتژیک در تنگنا قرار دهد. تهران می‌کوشد با استفاده از خاک یمن و آب‌های دریای سرخ، شرایط خروج از یک جنگ فرسایشی را بنویسد و پایان این بازی شاید نه به تعداد موشک‌ها، بلکه به این بستگی داشته باشد که چه کسی پیشتر تاب «سوختن همزمان دو تنگه» را از دست می‌دهد.



سردار محبی، سخنگوی سپاه:
پیروزی یمن ثمره سال‌ها ایستادگی است

مثلثی که اقتدار ایران را در غرب آسیا به امری انکارناپذیر بدل کرده است

هرمز، باب‌المندب و خطوط لوله بی‌اثر



عربستان سعودی پس از مسدود شدن تنگه هرمز توسط ایران، خط لوله شرق به غرب را با دستور آمریکا به سرعت احداث کرد تا نفت را از خلیج فارس به ینبع در غرب حجاز و در کرانه دریای سرخ برساند و از آنجا صادرات داشته باشد. اما این مسیر جایگزین نیز زیر ضربه رفته است تا تمامی نقشه‌های آمریکایی‌ها برای بی‌اثر کردن اهرم تنگه هرمز خنثی شود.

وزارت انرژی عربستان از توقف انتقال نفت از طریق خط لوله موسوم به شرق به غرب بر اثر حملات پهپادی خبر داد. ریاض مدعی شد که این حملات از سمت عراق صورت گرفته است. خط مذکور که با نام پترولاین نیز شناخته می‌شود تحت مالکیت شرکت نفت آرامکوی عربستان به طول هزار و ۲۰۰ کیلومتر برای انتقال نفت از بقیق واقع در شرق عربستان به ینبع در ساحل دریای سرخ است و به عنوان راهکار داخلی برای انتقال نفت بدون استفاده از تنگه هرمز شناخته می‌شد. قدرت انتقال این خط لوله به هفت میلیون بشکه در روز می‌رسید که دو میلیون بشکه از آن برای پالایشگاه‌های ساحل غربی و پنج میلیون بشکه دیگر برای مصارف مختلف از جمله صادرات استفاده می‌شد.

اهمیت این خط لوله در سال ۲۰۲۶ زمانی مشخص شد که حرکت کشتی‌ها در تنگه هرمز تقریبا فلج شد و عربستان نتوانست مانند سابق از این گذرگاه مهم آبی برای صادرات نفت خود استفاده کند. خط لوله پترولاین یکی از مهم‌ترین ابزارهای عربستان برای دور زدن تنگه هرمز بود که در عین حال در سایه تنش‌های روزافزون دریای سرخ و باب‌المندب با خطراتی نیز مواجه است. حمله پهپادی صورت گرفته علیه این خط لوله نشان داد که انتقال نفت از طریق مسیر زمینی در داخل عربستان هنوز هم با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. هدف قرار گرفتن خط لوله انتقال نفت ینبع که برای جایگزینی تنگه هرمز طراحی شده بود در نخستین گام، حتی در کوتاه‌مدت صادرات نفت عربستان را با مشکل جدی مواجه می‌کند. کاهش صادرات عربستان که به کم شدن درآمدها می‌انجامد برنامه‌های بلندپروازانه اقتصادی سعودی از جمله طرح‌های نئوم و چشم‌انداز ۲۰۳۰ را با چالش مواجه می‌کند.

تسلط ایران بر دو آبراه مهم بین‌المللی

تصور اینکه با ایجاد مسیرهای موازی و خطوط لوله در خشکی، ژئوپلیتیک دریا و برتری دریایی جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز بی‌اثر می‌شود، خطایی است که ریشه در نادیده گرفتن عمق استراتژیک بازدارندگی ایران دارد؛ خشکی همواره امن‌تر از دریا نیست، بلکه تنها اهداف ثابت و قابل رویت‌تری را برای پدافند نامتقارن فراهم می‌کند.

دولتمردان واشنگتن در دام فریب تاکتیکی گرفتار شدند؛ آنها گمان کردند چون توانسته‌اند برای لحظاتی، جریان کند نفت را با ابزارهای فنی مدیریت کنند، صورت مسئله بحران امنیتی در خلیج فارس پاک شده است، غافل از آنکه قدرت نرم و سخت تهران در این منطقه، ریشه‌دارتر از آن است که با چند خط لوله و توافق‌نامه‌های شکننده به حاشیه رانده شود. اعتماد بیجا به سناریوهای مهارکلاسیک، ناشی از این جهل مدرن است که تصور می‌کنند بازدارندگی گسترده تنها با حضور ناوهای هواپیمابر معنا می‌یابد؛ در حالی که ایران با درک صحیح از آستانه تحمل حریف، بازی را از قاعده زورآزمایی متعارف به عرصه فرسایش نامتقارن کشانده است؛ جایی که پیروزی در آن، نه با قدرت آتش، که با صبر استراتژیک رقم می‌خورد. حالا هم دو آبراه مهم جهانی یعنی هرمز و باب‌المندب تحت سلطه ایران و هم‌پیمان یمنی‌اش است و هم خطوط لوله جایگزین آنها یعنی خط لوله ینبع سعودی از کار افتاده است و این یعنی هژمونی ایران در منطقه غرب آسیا.

تحت کنترل داشتن گلوگاه‌های حیاتی هرمز و باب‌المندب، درکناربی‌اثرشدن مسیرهای جایگزین نظیر خط لوله ینبع، معادله قدرت را در غرب آسیا به نفع محور مقاومت بازنویسی کرده و توانایی ایران را در مدیریت امنیت انرژی جهان تثبیت می‌کند. سلطه بر مسیرهای دریایی توسط ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش، نه تنها زنجیره تامین انرژی متجاوزان را مختل کرده، بلکه عملا هرگونه تلاش برای دور زدن نفوذ ایران از طریق خطوط لوله زمینی یا جایگزین را با شکست مواجه ساخته است. تلاقی تسلط بر تنگه‌های استراتژیک و از کار افتادن گزینه‌های جایگزین، نشان‌دهنده گذار از یک نظم منطقه‌ای سنتی به نظمی جدید است که در آن ایران به عنوان بازیگر تعیین‌کننده و ناگزیر در امنیت دریایی و انرژی نقش‌آفرینی می‌کند. کنترل تنگه‌ها و خنثی‌سازی مسیرهای جایگزین؛ یعنی پایان دوران تک‌قطبی و آغاز دوران هژمونی ایران در قلب جهان. هرمز، باب‌المندب و خطوط لوله بی‌اثر؛ مثلثی که اقتدار ایران را در غرب آسیا به امری انکارناپذیر بدل کرده است.

یاوه‌گویی ترامپ

حزام‌الاسد در پاسخ به ادعای دونالد ترامپ مبنی بر تماس حوثی‌ها و درخواست برای عدم مداخله نوشت: ترامپ، که طبق معمول به یاوه‌گویی و دروغ‌پردازی روی آورده است، این بار نیز روایت‌هایی بی‌اساس مطرح کرده است. او افزود: اما واقعیت ترامپ را می‌توان در این ضرب‌المثل عامیانه خلاصه کرد: دستی را که نمی‌توانی بشکنی، ببوس و برای شکستنش دعا کن.

رخدادی که معادلات ژئوپلیتیکی را تغییر می‌دهد

ارتش یمن با آزادسازی بندر المخا و سایر سواحل مشرف به باب‌المندب و دریای سرخ شگفتی جهانیان را برانگیخت. رزمندگان یمنی از المخا حتی امکان تسلط چشمی و راداری بر دهانه باب‌المندب که فقط ۷۵ تا ۸۰ کیلومتر با آن فاصله دارد را نیز پیدا کرده‌اند. نیروهای مسلح یمن با اشراف برآمد و شد در تنگه باب‌المندب، توازن قدرت در این آبراه راهبردی تجارت بین‌الملل را به دست گرفته‌اند.

کارشناسان نظامی بر این باورند که یمنی‌ها از این پس با قایق‌های تندرو، موشک‌های ضدکشتی و مین‌ریزی ساحلی حتی بدون نیاز به موشک‌های بالستیک دوربرد توان اعمال نفوذ بر تنگه باب‌المندب را خواهند داشت. تسلط یمنی‌ها بر تنگه باب‌المندب پس از مدیریت ایرانی بر تنگه هرمز، دومین اهرم تثبیت‌کننده محور مقاومت است و بر این اساس مدیریت گلوگاه‌های انرژی و تجارت در زیر سیطره محور مقاومت خواهد بود. این موضوع زمینه‌ساز استحکام عمق راهبری و بازدارندگی ترکیبی میان محور مقاومت است. محور مقاومتی که در یک جغرافیای هشت میلیون کیلومتر مربعی نفوذ دارد.

نیروهای مقاومت با تحولات جدید در یمن قادر است محاصره بندر ایلات اشغالی را تکمیل کند و رژیم صهیونی را وادار کند که نیازهایش را از مسیر دماغه امیدنیک در سواحل آفریقای جنوبی تامین کند که زمان دستیابی به آن ۱۰ تا ۱۴ روز بیشتر می‌شود. این به معنای افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه دریایی برای دشمن صهیونی خواهد بود. آزادسازی المخا روی عربستان هم که دشمن دیرینه یمنی‌هاست تاثیرگذار است زیرا بنادر جده، جازان و ینبع به آسانی در تیررس رزمندگان یمن قرار گرفته است.

غنایم انصارالله یمن از آمریکا

ارتش یمن اعلام کرد سامانه‌های پیشرفته و مدرن نظارتی و رادارهای دریایی که به عنوان هدیه از سوی آمریکا، اسرائیل و امارات متحده عربی به این منطقه تحویل داده شده بودند را به غنیمت گرفتند.

سامانه فرانسوی Thales CoastWatcher۱۰۰ که بر اساس الگوریتم‌های هوش مصنوعی (AI) برای ادغام داده‌ها و تحلیل خودکار رفتار مشکوک شناورهای دریایی در مسافتی بیش از ۱۵۰ مایل دریایی عمل می‌کند؛ سامانه آلمانی شارپ‌آی که قادر به نفوذ به تداخل امواج و ردیابی کوچک‌ترین اهداف، مانند قایق‌های تندرو، قایق‌های بادی و مین‌های دریایی شناور، حتی در آب‌های متلاطم است؛ رادار ساحلی متحرک الم که توسط شرکت صهیونیستی التا تولید شده و می‌تواند بدون شناسایی توسط سامانه‌های جنگ الکترونیک عمل کند، زیرا دارای ویژگی LPI با احتمال کم برای رهگیری است؛ سامانه‌های حسگرهای غوطه‌ور در اطراف جزایر حنیش و زقر؛ سامانه‌های دوربین‌های حرارتی با برد بلند که مجهز به لیزر برای تعیین ابعاد و شناسایی شناورها و تحرکات ساحلی در شب هستند؛ از جمله غنایم انصارالله یمن در جریان پیشروی‌های روزهای اخیر بوده است.

اعتراف ناخواسته پنتاگون به درماندگی در برابر قدرت ایران

ماشین جنگی آمریکا پنچر شد

ایران در جنگ با آمریکای متجاوز ضربات سختی بر پیکره ماشین جنگی واشنگتن وارد کرده است؛ این امر به قدری واضح و آشکار است که مقامات عالی‌رتبه نظامی آمریکایی پروتکل‌های سانسور را کنار نهاده‌اند و به ضربات سهمگین ایران اعتراف و اقرار می‌کنند. هیمنه پوشالی ماشین جنگی واشنگتن، نه در اتاق‌های فکر، که در میدان‌های عمل و واقعیت، آنچنان درهم شکسته است که امروز کارشناسان ارشد پنتاگون، برخلاف سنت دیرینه پنهان‌کاری، ناگزیر از اعتراف به حقارت لجستیکی خویش در برابر بازوان مقاومت شده‌اند.

هانگ کائو، سرپرست وزارت نیروی دریایی آمریکا، به اپک تایمز گفته که نیروهای جمهوری اسلامی ایران خسارت گسترده‌ای به پایگاه پشتیبانی نیروی دریایی آمریکا در بحرین، محل استقرار ناوگان پنجم این کشور، وارد کرده‌اند. کائو در توضیح استقرار اخیر ناو هواپیمابر یواس‌اس آبراهام لینکلن و الزامات لجستیکی عملیات طولانی‌مدت گفت: خسارت واردشده به پایگاه بحرین برامکان پشتیبانی از این ناو تاثیر گذاشته است. او گفت: خدمه این ناو جایی برای پهلو گرفتن نداشتند. اینک که تارهای عنکبوتی امنیت ناوگان پنجم در آب‌های خلیج فارس، به دست توانای رزمندگان ایران اسلامی از هم گسسته، صدای شکست استخوان‌های استکبار جهانی در بحرین، گوش فلک را کر کرده و سران نظامی آمریکا را به اقراربی‌آبرویانه در برابر افکار عمومی واداشته است.

واقعیت عریان امروز این است که تقابل راهبردی جمهوری اسلامی ایران، دیگر نه در حاشیه، که در متن معادلات نظامی منطقه تعریف می‌شود؛ اعترافات صریح مسئولان آمریکایی درباره فلج شدن زیرساخت‌های تدارکاتی‌شان در منامه و سایر مناطق حاشیه خلیج فارس، گواهی است بر این حقیقت که دوران بزن‌درو در خلیج همیشه فارس، به تاریخ انقضای خود رسیده است.

ضربه ایران به زنجیره پشتیبانی هوایی آمریکا

پس از ضربات وارده به آمریکا در خلیج فارس، آمریکا تجهیزات هوایی و پدافندی خود را به الخرج عربستان و الازرق اردن منتقل کرد؛ اما شناسایی و هدف‌گیری زنجیره سوخت‌رسانی این پایگاه‌ها، نقطه‌ضعف تازه‌ای را به فرصتی برای عملیات ایران علیه دشمن آمریکایی تبدیل کرد.

ضربات اولیه ایران به پایگاه‌های نزدیک به خاک خود طی جنگ تحمیلی ۴۰ روزه، پایگاه‌هایی در قطر، کویت و شرق عربستان که فاصله کمتر از ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر از مرزهای ایران داشتند، این پایگاه‌ها را به‌شدت آسیب‌پذیر کرده بود. کاهش چشمگیر توان رزمی این پایگاه‌ها، فرماندهی آمریکا را به چاره‌ای اساسی کشاند؛ عقب‌نشینی تاکتیکی به عمق بیابانی. بدین ترتیب، مهم‌ترین تجهیزات هوایی و پدافندی به دو پایگاه دوردست الخرج در عربستان و الازرق در اردن منتقل شدند. این جابه‌جایی، هرچند به معنای افزایش فاصله از مرزهای ایران بود، اما فرصت بیشتری برای واکنش به پرتابه‌های ایرانی ایجاد می‌کرد و همزمان فشار بر نیروها و تجهیزات را کاهش می‌داد. با انتقال دارایی‌ها به این دو پایگاه، یک واقعیت تازه شکل گرفت.

تراکم بی‌سابقه سامانه‌های پدافندی و لایه‌های متعدد دفاع هوایی در اطراف الخرج و الازرق، آسمان منطقه را به یکی از امن‌ترین حریم‌های هوایی تبدیل کرد.

اما جالب‌تر این بود که آمریکایی‌ها که بخش عمده رادارهای زمین‌پایه‌شان را در حملات پیشین از دست داده بودند، برای نخستین بار شبکه کشف موشک‌های پرتاب شده از خاک ایران را به طور کامل بر پایه سامانه‌های هوایی طراحی کردند. این تغییر پارادایم نشان از خلاقیت تاکتیکی داشت، اما در عین حال آسیب‌پذیری تازه‌ای نیز پدید آورد.

شبکه هوایی جدید، ترکیبی از پرنده‌های بدون سرنشین مانند ام‌کیو ۹ و ام‌کیو ۴ و همچنین پرنده‌های شناسایی رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر، هواپیماهای سرنشین‌دار از انواع ای ۱۱، ای ۳ و ای ۲ بود. این آرایش، الگویی کاملا نوین در دفاع هوایی منطقه محسوب می‌شد؛ زیرا برخلاف سامانه‌های ایستا و ثابت، هیچ نقطه مشخص و قابل پیش‌بینی برای ضربه زدن باقی نمی‌گذاشت. برای تیم‌های عملیاتی ایران، این شبکه سیار و یکپارچه، ماموریت را تا مرز غیرممکن پیش می‌برد؛ چراکه هم مسیر پروازها قابل کشف نبود و هم نوع شبکه یکپارچه، بی‌سابقه و پیچیده بود. چندین عملیات موشکی علیه پایگاه‌های دورافتاده انجام شد، اما نتایج چندان رضایت‌بخش نبود.

تغییر رویکرد ایران؛ هدف‌گیری زنجیره سوخت‌رسانی

اما در میانه این بن‌بست تاکتیکی، یک تغییر رویکرد همه‌چیز را دگرگون کرد. به‌جای تمرکز بر اهداف مستقیم سکوهای پرتاب، تیم‌های اطلاعاتی و عملیات تصمیم گرفتند شبکه پشتیبانی و زنجیره سوخت‌رسانی پایگاه‌های دوردست را هدف قرار دهند.

منطق این تصمیم ساده اما هوشمندانه بود. با وجود مسافت طولانی، جنگنده‌ها و آواکس‌های مستقر در الخرج و الازرق برای ادامه ماموریت‌های خود به سوخت‌رسانی هوایی وابسته بودند. هرچند خود پایگاه‌ها غیرقابل نفوذ به نظر می‌رسیدند، اما سوخت‌رسان‌هایی که در آسمان یا در حال تردد میان پایگاه‌ها بودند، نقطه آسیب‌پذیری این شبکه پیچیده به شمار می‌رفتند. طراحی این بن‌بست شکنی، ماه‌ها اطلاعات و رصد بی‌وقفه طلب کرد. الگوی پرواز سوخت‌رسان‌ها، زمان‌بندی آنها، مسیرهای تعویض و حتی محل استقرار واحدهای تعمیر و کنترل سوخت، تک‌تک ثبت شد. سرانجام عملیات ترکیبی آغاز شد و در یک بازه زمانی محدود، چندین پهپاد و موشک، همزمان با یکدیگر، نقاط مختلف زنجیره سوخت‌رسانی هوایی آمریکا را هدف گرفتند. نتیجه فراتر از پیش‌بینی‌های اولیه بود. هفت فروند سوخت‌رسان نظامی دشمن آمریکایی آسیب جدی دیدند که از میان آنها، دو فروند به‌طور کامل منهدم شدند و لاشه آنها در بیابان به‌جای ماند.

اما این تنها بخشی از خسارت بود. دست‌کم یک سامانه پدافندی تاد که از گران‌قیمت‌ترین و حساس‌ترین تجهیزات ضدموشکی به شمار می‌رود، به‌کلی از کار افتاد و منهدم شد. یک فروند آواکس دیگر نیز در جریان همان موج هدف قرار گرفت و سقوط کرد. مرکز تعمیر و کنترل سوخت‌رسان‌ها که نقش حیاتی در تداوم عملیات هوایی ایفا می‌کرد، به‌شدت آسیب دید و عملا از مدار خارج شد. حتی ساختمان‌های اسکان نیروهای آمریکایی نیز در این حملات تخریب شدند یا دچار خسارت قابل توجهی شدند که نشان از دقت بالا و شناخت کامل از موقعیت‌های حساس داشت.

ذخایر جهانی پاتریوت ته کشید

در تحولی دیگر اعلام شد که رینگ‌های پاتریوت اردن در حمله اخیر سپاه پاسداران، به ازای هر موشک بالستیک، به‌طور میانگین ۶.۵ تیر موشک رهگیر شلیک کرده‌اند. گفته می‌شود در موج حملات ایران، ۱۳۰ تیر موشک رهگیر پاتریوت PAC-۳ مورد استفاده قرار گرفته که معادل یک هشتم ذخایر جهانی این موشک‌هاست. به عبارتی، در حمله اخیر ایران، حدود یک هشتم از ذخایر جهانی پاتریوت مصرف و از بین رفته است.

درباره علت این مسئله نیز گفته می‌شود ایران متوجه شده است که گردان‌های پاتریوت روی حالت درگیری و اپراتور خودکار تنظیم شده‌اند؛ از این رو تصمیم می‌گیرد در موج نخست، از کلاهک‌های بارشی استفاده کند تا رادارها تمام پرتابه‌ها را به‌عنوان کلاهک‌های بالستیک تشخیص دهند و در نتیجه، به ازای هر پرتابه، یک موشک رهگیر شلیک شود. با وجود شلیک ۱۳۰ تیر موشک رهگیر در برابر ۲۰ تیر موشک بالستیک، ۶ کلاهک سنگین، به‌علاوه انبوهی از پرتابه‌ها، با دقت به اهداف تعیین‌شده خود اصابت کرده‌اند که موفقیتی بیش از ۳۰ درصد را نشان می‌دهد؛ رقمی که در چنین شرایطی قابل قبول خواهد بود.



در پایان باید گفت که رینگ اردن، آخرین رینگ دفاع از رژیم صهیونیستی است و اهمیت آن را می‌توان با اهمیت خط نخست آفندی ما در تبریز، کرمانشاه و خرم‌آباد مقایسه کرد. اگر این رینگ زیر ضربه قرار گیرد و از مدار خارج شود، کار برای دفاع از اراضی اشغالی بسیار سخت خواهد بود.

در نشست مشترک فرماندهان مطرح شد

واقعیت‌های نظامی ایران در میدان رونمایی می‌شوند

نشست مشترک فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز گذشته برگزار شد.

سرلشکر احمد وحیدی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نشست مشترک با امیر سرلشکر امیر حاتمی برای بررسی آخرین وضعیت میادین نبرد، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای جنگ اخیر به خصوص شهدای ارتش مقتدر به ویژه امیر سپهبد شهید سید عبدالرحیم موسوی و امیر سرلشکر شهید عزیز نصیرزاده با اشاره به دستاوردهای جنگ تحمیلی اخیر بیان کرد: وحدت و انسجام ملی برترین دستاورد جنگ نظامی و تهدیدات اخیر دشمن بوده است.

وی افزود: در بخش نظامی به مانند سایر بخش‌ها شاهد وحدت بی‌نظیر کلیه نیروهای نظامی و انتظامی و هم‌افزایی اطلاعاتی و عملیاتی بی‌سابقه هستیم که از عوامل مهم پیروزی به حساب می‌آید.

فرمانده کل سپاه پاسداران در ادامه در خصوص حماسه ارتش در دو جنگ تحمیلی اخیر بیان داشت: روحیه سلحشوری و وطن‌دوستی فرماندهان و نیروهای ارتش در این دو جنگ، صفحات درخشانی از مردانگی و ایثار را در تاریخ ایران ثبت کرد. ارتش انقلابی در جنگ با ابتکارات عملیاتی، انقلابی عمل کرد. ارتش و سپاه به عنوان دو قدرت بزرگ ضدآمریکایی، پوزه قدرت‌های تروریستی را به خاک مالیدند.

سرلشکر وحیدی با تجلیل از رشادت رزمندگان ارتش در ادامه افزود: آمریکایی‌ها به سد مستحکم ایمان و غیرت ایرانیان برخورد کرده‌اند و استیصال و درماندگی در رفتار و تصمیمات کاخ سفید موج می‌زند. ترامپ برای دستاوردسازی به دروغ و فریبکاری متوسل شده است. دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی آمریکا و صهیونیست‌ها، مقامات سیاسی آمریکا را نسبت به چالش‌های نظامی ایران و تاب‌آوری ایران فریب دادند و امروز هم مقامات سیاسی آمریکایی برای سرپوش گذاشتن بر شکست‌ها در حال فریب مردم آمریکا هستند.

وحدت ناگسستنی ارتش و سپاه

در این نشست امیر سرلشکر امیر حاتمی، فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: سپاه پاسداران در طول بیش از چهار دهه همواره یکی از ستون‌های اصلی قدرت ملی، امنیت و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران بوده و امروز نیز با اتکا به ایمان، تجربه و توانمندی‌های راهبردی خود مقتدرانه در خط مقدم دفاع از استقلال و امنیت کشور ایستاده است.

فرمانده کل ارتش بیان کرد: دشمنی مستمر جبهه استکبار با سپاه، خود گواه روشنی بر نقش تعیین‌کننده این نهاد در حفظ اقتدار و امنیت ملی است؛ دشمنان به خوبی می‌دانند که سپاه، نماد اراده و قدرت دفاعی ملت ایران و یکی از مهمترین موانع تحقق اهداف آنان است. سرلشکر حاتمی با گرامیداشت یاد شهدای اقتدار ایران بیان کرد: سپاه امروز، میراث‌دار خون فرماندهان و رزمندگان بزرگی است که در راه دفاع از ایران و انقلاب اسلامی جان خود را فدا کرده‌اند؛ از سردار شهید سپهبد حسین سلامی و سردار شهید سپهبد محمد پاکپور تا سردار شهید سرلشکر امیرعلی حاجی‌زاده و دیگر فرماندهان و پاسداران شهید که نام و مجاهدتشان در تاریخ دفاع از کشور ماندگار و پرافتخار و سربلند خواهد بود.

عدم وحدت ساحات، موجب وضعیت نامطلوب ارتفاعات علی الطاهر شد

هزار وعده خوبان...

وحدت ساحات در محور مقاومت به یک اصل تخطی‌ناپذیر تبدیل شده است. پیروزی‌ها و پیشروی‌های اخیر یمنی‌ها و تسلط آنها بر تنگه استراتژیک باب‌المندب برای محور مقاومت و جغرافیای مقاومت یک آورده بی‌نظیر داشته است و موازنه قوا را به نفع محور مقاومت تغییر داده است. همین الگو نیز در لبنان قابل تسری است. بدین معنا که باید سیاستی اتخاذ کرد که به واسطه آن، حزب‌الله لبنان نیز بر دشمن صهیونی تغلب پیدا کند و بدین ترتیب، دستاوردهای محور مقاومت مضاعف شود.

مذاکره‌کنندگان ما در ابتدای روند مذاکرات با آمریکای متجاوز، وعده دادند که به استراتژی وحدت ساحات پایبند خواهند بود و هرگز جبهه لبنان را فراموش نخواهند کرد. این وعده همچنان باید به قوت خود باقی باشد و هرگشایشی در پرونده جنگ نظامی و دیپلماتیک با آمریکایی‌ها باید با تحول در جبهه لبنان به نفع حزب‌الله قهرمان همراه باشد.

استراتژی وحدت ساحات، دیگر یک گزاره نظری و تئوریک نیست، بلکه به واقعیتی عینی در میدان نبرد تبدیل شده است که هرگونه تعلل در یک جبهه را با کنش فعال در جبهه‌ای دیگر جبران می‌کند؛ این همان منطق شبکه به‌هم پیوسته مقاومت است که دشمن را در محاصره‌ای نامرئی اما کشنده قرار داده و او را از تمرکز بر یک نقطه واحد ناتوان ساخته است.

مذاکره بدون پشتوانه دستاوردهای میدانی، چیزی جز انفعال نیست. دستاوردهای دیپلماتیک ما زمانی ضریب امنیتی پیدا می‌کنند که در میدان نیز شاهد برتری مطلق مقاومت باشیم. هرگفت‌وگویی با حامیان استکبار، اگر به تثبیت قدرت حزب‌الله و سایر اضلاع مقاومت در میدان منجر نشود، عملا به معنای معامله بر سر دارایی‌های راهبردی محور مقاومت است؛ دارایی‌هایی که با خون پاک شهدا حفظ شده‌اند. نقش‌آفرینی خیره‌کننده انصارالله یمن در مسدودسازی شریان‌های حیاتی اقتصادی دشمن، الگویی موفق از مقاومت فعال است که باید به مثابه یک دکترین نظامی در سایر جبهه‌ها، به‌ویژه در رویارویی با رژیم صهیونیستی بازتولید شود. وقتی یمن، دریا را برای صهیونیست‌ها ناامن می‌کند، انتظار ما از سایر اضلاع مقاومت، تداوم همین خط مشی سلب آرامش از دشمن در تمامی جغرافیای مقاومت است. لازمه این امر، آن است که ما در معادلات سیاسی و مذاکراتی و دیپلماتیک، اصل را بر حمایت تمام و کمال از حزب‌الله لبنان بگذاریم. حزب‌اللهی که به عنوان بازو و اهرم اصلی محور مقاومت در رویارویی با صهیونیست‌ها محسوب می‌شود و امنیت و قوام و دوامش رابطه مستقیمی با امنیت کلان ایران اسلامی دارد.

رزمندگان حزب‌الله لبنان در ارتفاعات علی‌الطاهر مردانه و کربلایی جنگیدند؛ با این وجود دشمن صهیونیستی، تحرکاتی را در دامنه این ارتفاعات استرتژیک انجام داد و خساراتی به نیروهای حزب‌الله وارد آورد. با این وجود دشمن صهیونی کماکان در اشغال علی‌الطاهر ناکام مانده است.

ایران اسلامی باید نهایت حمایت را از رزمندگان حزب‌الله به عمل آورد. اگر صهیونیست‌ها به ارتفاعات علی‌الطاهر مسلط شوند، بر کل جنوب لبنان دیده‌بانی پیدا می‌کنند و کارشان برای اشغال کامل جنوب لبنان سهل می‌شود. جنوب لبنان در معادله امنیتی ما با جبهه خصم ارزش زیادی دارد. فراموش نکنیم که در ابتدای روند مذاکرات موسوم به اسلام‌آباد، عده‌ای از متنفذان در داخل کشور از معادله ضاحیه و تهران سخن می‌گفتند و بر همین اساس، بند اول تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را در حمایت از لبنان و ضرورت عقب‌نشینی صهیونیست‌ها از جنوب لبنان تعریف و تدوین کردند.

محمدباقر قالیباف، رئیس تیم مذاکره‌کننده ایرانی نیز در همان مقطع زمانی به درستی اعلام کرد که دشمن نمی‌تواند هرگز یکی از اضلاع مقاومت را تنها گیر بیاورد و مقاومت رزمندگان حزب‌الله و دیپلماسی مقتدرانه ایران، تمامیت ارضی لبنان را تضمین خواهد کرد. اکنون زمان عینیت یافتن آن وعده‌های راستین است. صهیونیست‌های درنده در این توهم هستند که حزب‌الله تنها و تک است؛ فلذا باید به یاری رزمندگان سلحشور حزب‌الله شتافت. کربلای لبنان، ما را فرامی‌خواند.



محمدصادق افراسیابی، مدیرعامل انجمن سواد رسانه‌ای ایران:

تغییر مرجعیت خبری در میان مردم، ریشه در عملکرد رسانه‌های رسمی دارد



روایت بازتعریف فرهنگ مقاومت در سایه فریب پیمان اسلو

شخم اسلو

سیزدهم سپتامبر ۱۹۹۳، وقتی زیر تابش آفتاب واشنگتن دست‌های یاسر عرفات و اسحاق رابین با لبخند و وساطت بیل کلینتون به هم گره خورد، جهان گمان کرد مسئله فلسطین با امضای چند برگ کاغذ به بایگانی تاریخ سپرده شد. اما آن تصویر قاب شده در چمنزار کاخ سفید، آغاز بزرگ‌ترین استحاله هویتی در جغرافیای خاورمیانه بود؛ سرابی دیپلماتیک که خاک وطن را به مجمع‌الجزایری از پایگاه‌های ایست‌وبازرسی، زمین‌های تکه‌تکه شده و نهادهای بی‌اختیار تقلیل داد. اسلو امید به پایتخت‌های عربی و تریبون‌های بین‌المللی را از ریشه خشکاند و فرهنگ سنتی مبارزه را زیرورو کرد. با این حال، دقیقا در همان لحظه که سیاست‌مداران سازش را صلح نامیدند، در عمق جان جامعه فلسطین رستاخیزی نو رقم خورد. مقاومت از راهروهای سیاست به بستر فرهنگ، حافظه، کلمات، تصویر و زیست روزمره هجرت کرد؛ زمینی که اگرچه با تیغ اسلو شخم خورد، اما بذری سرسخت‌تر و بومی‌تر در دل آن جوانه زد.

برای درک آنچه بر سر فرهنگ مقاومت آمد، باید به عمق شوک پاییز ۱۹۹۳ بازگشت. قرارداد اسلو صرفا یک معاهده آتش‌بس یا بازتوزیع اداری نبود؛ ضربه‌ای مهلک به پیکره کلان‌روایت رهایی بود. تا پیش از آن مقطع، مبارزه فلسطینی در هیات چریکی چفیه بر دوش در اردوگاه‌های بیروت، یا دیپلمات‌های مسلحی تعریف می‌شد که بازگشت به حیفا، یافا، صفد و عکا را فریاد می‌زدند. اسلو با خط کشیدن روی بیش از ۷۸ درصد از خاک تاریخی فلسطین، مفهوم قدسی و بنیادین «حق بازگشت» آوارگان را به آینده‌ای نامعلوم تعلیق کرد و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) را از یک جنبش آزادی‌بخش ملی، به ساختاری بروکراتیک تحت عنوان «تشکیلات خودگردان» بدل ساخت. ساختاری که براساس بندهای امنیتی قرارداد، نخستین وظیفه‌اش نه مبارزه با اشغالگر، بلکه مهار خشم عمومی و مدیریت امنیتی جمعیت تحت اشغال در مناطق محصورکرانه باختری و نوار غزه تعریف شده بود.

ادوارد سعید، متفکر و نظریه‌پرداز برجسته فلسطینی، همان روزها با بصیرتی کم‌نظیر این توافق را «ورسای فلسطینی» نامید و در اعتراض به این خیانت تاریخی از عضویت در مجلس ملی فلسطین استعفا داد. او با شجاعت اعلام کرد که اسلو ابزار تثبیت اشغالگری با رضایت و امضای خود قربانی است. همزمان، محمود درویش، صدای رسای شعر مقاومت، با استعفا از کمیته اجرایی ساف نشان داد که اهل قلم و اندیشه حاضر نیستند کلمات خود را پای برگه‌های تسلیم قربانی کنند. این نقطه، آغاز گسست تاریخی میان جریان رسمی سازش و وجدان بیدار جامعه بود.

وداع با سراب پایتخت‌های عربی

بزرگ‌ترین پیامد روانی اسلو برای مردم کوچه و بازار در فلسطین، شکستن قطعی توهم اتکا به جهان عرب بود. برای دهه‌ها، چشم امید اردوگاه‌های آوارگان به بیانیه‌های قاهره، مانورهای دمشق، لفاظی‌های بغداد و نشست‌های سران اتحادیه عرب دوخته شده بود؛ وعده‌های پرطمطراقی از ناسیونالیسم عربی که نوعی امید کاذب به مداخله ارتش‌های نجات بخش از بیرون مرزها تزریق می‌کرد. اما اسلو این زنجیره پوشالی را پاره کرد.

هنگامی که رهبری ساف به‌طور مخفیانه در نروژ پای سند واگذاری بخش عمده سرزمین مادری را امضا کرد، دولت‌های عربی نیز مجوز پنهان خود را برای فرار از مسئولیت تاریخی فلسطین به دست آوردند. معاهده صلح وادی عربه میان اردن و اسرائیل در سال ۱۹۹۴ به‌سرعت امضا شد و قطار عادی‌سازی علنی به راه افتاد؛ مسیری که دهه‌ها بعد در توافق‌های به اصطلاح ابراهیم نقاب از چهره برداشت. فلسطینی‌ها ناگهان خود را در صحنه‌ای بی‌دفاع یافتند: ارتش‌های عربی هرگز برای رهایی قدس شلیک نخواهند کرد، قدرت‌های غربی ترازوی عدالت را به سود اشغالگر سنگین کرده‌اند و میانجی‌های بین‌المللی تنها به دنبال استریل کردن و بی‌صدا ساختن رنج قربانی هستند. این انقطاع بزرگ از برون، زمینه‌ساز آگاهی هویتی عمیقی شد؛ فهم این حقیقت بنیادین که اگر رهایی وجود دارد، تنها از درون خاک فلسطین و با اتکا به نیروی درونی جامعه جوانه خواهد زد.

دگردیسی بزرگ؛ از دیپلماسی شکست تا پایداری زیستی «صمود»

با مسدود شدن کانال‌های سنتی مبارزه، ساختار مقاومت در فلسطین شخم خورد. فرهنگ مقاومت از انحصار احزاب و دسته‌های چریکی برون‌مرزی خارج و وارد رگ‌های زندگی روزمره شد. مفهوم کهن اما بازتعریف شده «صمود» (پایداری و مقاومت زیستی) متولد شد. در دوران پسااسلو، زنده ماندن، نفس کشیدن و حفظ پیوند با خاک، خود به بالاترین سطح کنش اعتراضی تبدیل شد.

این تحول در چند لایه کلیدی جریان یافت: نخست، مقاومت روزمره در برابر سیستم آپارتاید بود؛ هر عبور صبورانه از ایست‌وبازرسی‌های تحقیرآمیز بدون تسلیم شدن، هر بار کاشتن نهال‌های زیتون در زمین‌هایی که شبانه توسط شهرک‌نشینان صهیونیست به آتش کشیده می‌شدند و هر روز باز کردن درِ دکان‌ها در بخش قدیمی قدس، معنای رزمندگی یافت.

دوم، ترمیم هویت تکه‌تکه شده بود. معاهده اسلو ملت فلسطین را به جزایر جداافتاده تقسیم کرده بود؛ فلسطینی‌های مناطق اشغالی ۱۹۴۸، اهالی قدس شرقی، ساکنان محاصره‌شده کرانه باختری و غزه و میلیون‌ها آواره در کمپ‌های بیروت، دمشق و اردن. فرهنگ پسااسلو با بازخوانی نمادهای مشترک، نقوش سنتی تطریز (سوزن‌دوزی)، ترانه‌های عامیانه، ضرب‌المثل‌ها و حفظ کلیدهای زنگ‌زده خانه‌های ویران‌شده در سال ۱۹۴۸، رسالت اتصال این مجمع‌الجزایر را بر دوش گرفت. سلاح حافظه در برابر سیاست سیستماتیک فراموشی ایستاد تا ثابت کند خاک واگذارشده در اسناد سیاسی، از جغرافیای ذهن کودکان فلسطینی پاک‌شدنی نیست.

بازتاب حقیقت بر پرده نقره‌ای

سینمای فلسطین پس از سال ۱۹۹۳ به یکی از قدرتمندترین تریبون‌های بازتعریف مقاومت تبدیل شد. فیلم‌سازان این دوره دوربین‌های خود را از شعارهای کلیشه‌ای دور کردند و به کالبدشکافی وضعیت مضحک و تراژیک ناشی از صلح اسلو، آپارتاید دیوارهای بتنی و بن‌بست نسل جوان پرداختند.

ایلیا سلیمان با شاهکار جاودانه خود، «ید الهی» (Divine Intervention – ۲۰۰۲)، هجویه‌ای بی‌رحمانه علیه توهم صلح و زندگی در سایه ایست‌وبازرسی‌ها خلق کرد. او با زبان طنز و گزنده نشان داد که چگونه اسلو زندگی روزمره را به کمدی پوچی بدل ساخته است؛ صحنه‌ای که در آن هسته زردآلوی پرتاب‌شده توسط یک راننده فلسطینی، تانک مجهز اشغالگران را منهدم می‌کند، نماد عصیان فانتزی و مهارناپذیر فرهنگی است که حاضر به تمکین در برابر واقعیت تحمیلی نیست.

هانی ابواسعد در فیلم تحسین‌شده «اینک بهشت» (Paradise Now – ۲۰۰۵) به بن‌بست‌های روانی و اجتماعی جوانان در اردوگاه‌های پسااسلو پرداخت و پرده از استیصالی برداشت که سیاست‌مداران با فروختن آرمان‌ها برای نسل‌های بعد به یادگار گذاشتند. او چند سال بعد در فیلم «عمر» (Omar – ۲۰۱۳) به زیبایی نشان داد که چگونه دیوار حائل نه فقط در جغرافیا، بلکه در بافت روابط عاطفی، اعتماد و روان انسان فلسطینی نفوذ کرده و خیانت را به محصولی ساختاری تبدیل می‌کند، اما همزمان رگه‌های غرور و ایستادگی از دل ویرانی سر برمی‌آورد.

در دهه‌های اخیر نیز این جریان بالنده‌تر شد؛ فیلم «۳۰۰۰ شب» (۳۰۰۰ Nights – ۲۰۱۵) به کارگردانی می مصری، با ورود به جهان زنان زندانی فلسطینی، نشان داد که چگونه سلول‌های انفرادی و زندان‌های اشغالگران به کلاس‌های درس پایداری، آگاهی بخشی و بازتولید هویت جمعی تبدیل می‌شوند. همچنین فیلم «فرحه» (Farha – ۲۰۲۱) ساخته دارین سلام، با بازگشت شجاعانه به ریشه‌های تراژدی در سال ۱۹۴۸، خط بطلانی کشید بر تمام روایت‌های سازشکارانه‌ای که می‌کوشیدند اشغالگری را به یک نزاع مرزی پس از ۱۹۶۷ محدود کنند. این آثار سینمایی، روایت مقاومت را از خاکریزهای نظامی به افکار عمومی جهان منتقل کردند.

ادبیات و بازخوانی فاجعه

در روزگاری که دیپلمات‌ها متن قراردادها را با واژگانی فریبنده تنظیم می‌کردند، نویسندگان و متفکران فلسطینی سنگر زبان را حفظ کردند تا حقیقت زیر آوار واژه‌های جعلی دفن نشود. ادبیات پسااسلو ادبیات مواجهه با تبعید درونی و بازسازی هویت بود.

یکی از درخشان‌ترین و جانسوزترین متون این دوره، کتاب «رأیتُ رام‌الله» (رام‌الله را دیدم) اثر مرید البرغوثی است. البرغوثی که پس از سه دهه آوارگی، با امضای قرارداد اسلو و مجوز دولت اسرائیل اجازه یافت به زادگاهش قدم بگذارد، در این رمان- زندگی‌نامه، شاهکاری از تراژدی بازگشت خلق کرد. او نشان می‌دهد که چگونه اسلو حق بازگشت به وطن را به یک «مجوز عبور اداری» تقلیل داد. البرغوثی با نگاهی تکان‌دهنده توصیف می‌کند که رام‌الله پس از اسلو دیگر همان شهر خاطرات نیست؛ شهری است محاصره‌شده با شهرک‌های بتنی و تحقیرروزمره. او می‌نویسد که دیدن وطن از درون، در حالی که هویتش به غارت رفته، تلخ‌تر از رنج تبعید در سرزمین‌های بیگانه است. این کتاب مانیفست سرخوردگی نسل مقاومت از سراب صلح است.

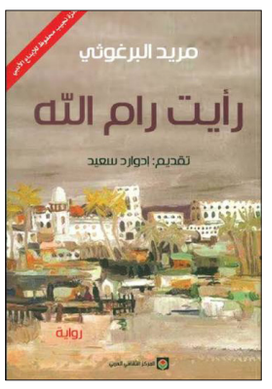
در عرصه اندیشه انتقادی، مجموعه مقاله‌های تند و بی‌باکانه ادوارد سعید تحت عناوینی چون «صلح بدون مردم» و «غزه- اریحا؛ صلح آمریکایی» چراغ راه دانشگاهیان و مبارزان شد. سعید با جراحی واژه به واژه توافق‌نامه‌ها، نشان داد که چگونه نخبگان سازشکار، اصول بنیادین ملت خود را در ازای مناصب پوشالی و توهم حاکمیت معامله کردند. نوشته‌های او سند تاریخی بیداری علیه توهم دیپلماسی بدون پشتوانه مردمی است.

ابراهیم نصرالله نیز با شاهکار حماسی خود، رمان «زمان اسب‌های سفید»، پروژه‌ای سترگ برای نجات حافظه تاریخی آغاز کرد. این رمان که بخشی از طرح بلندپروازانه کمدی فلسطینی اوست، روایتی ژرف از پیوند ناگسستنی روستاییان با زمین، درختان زیتون و اسب‌هایشان از دوران عثمانی تا فاجعه اشغال است. این اثر پاسخی ادبی به استراتژی صهیونیستی «سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین» بود و نشان داد ریشه‌های این تمدن آن‌چنان در خاک تنیده شده که با هیچ تفاهم‌نامه‌ای کنده نمی‌شود. همچنین در سال‌های اخیر، رمان موجز و برنده «جزئیات ثانویه» نوشته عدنیه شبلی، به تحلیل موازی رنج گذشته و زیست تحقیرشده امروزی زیر سایه ایست‌وبازرسی‌ها پرداخت تا پیوستگی تاریخی آپارتاید را برملا کند.

جاودانگی فرهنگی که تسلیم نشد

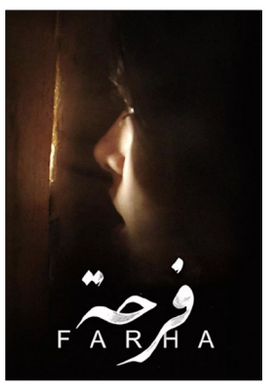
سه دهه پس از آن روز آفتابی در کاخ سفید، طراحان اسلو زیر خروارها خاک خفته‌اند و از بنای پوشالی آن جز دیوارهای بلند حائل، شهرک‌های اشغالی درهم‌تنیده و اسناد بی‌اعتبار چیزی بر جای نمانده است. با این حال، نتیجه معکوسی که برای معماران سازش رقم خورد، رستاخیز مقاومت در دل فرهنگ و هنر بود.

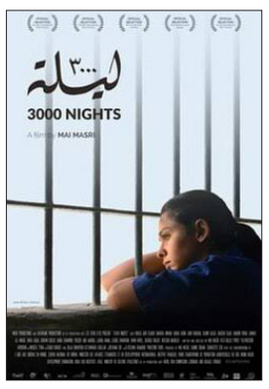
فرهنگ مقاومت در فلسطین شخم خورد، از توهم اتکا به قدرت‌های بیرونی تهی و در قالب باوری ریشه‌دار، خلاق و غیرقابل حذف در تار و پود جامعه تنیده شد. امروزه مقاومت در فلسطین فقط شلیک یک گلوله نیست؛ بلکه در خطوط طرح‌های ناجی‌العلی، کلمات درویش و برغوثی، پلان‌های سینمای ایلیا سلیمان، سرودهای کوچه‌های جنین و غزه و ایستادگی نسلی زنده است که اسلو را هرگز ندید اما دروغ آن را با تمام وجود زیست. اسلو کوشید آرمان آزادی را با مرکب سیاست‌مداران محو کند، اما غافل از آن بود که فرهنگ یک ملت، درختی است تنومند با ریشه‌هایی در اعماق تاریخ؛ درختی که سرانجام آسفالت بتنی سازش را می‌شکافد و شاخه‌هایش را به سوی آسمان رهایی می‌گشاید.











مقاومت زنانه ۶

میدان‌داری مادران باردار برای آینده این خاک

با بار شیشه در میدان!

روایت تازه از ستون «مقاومت زنانه»، بررسی اضطراب‌های پنهان زنان زیر سایه موشک‌هاست؛ از هراس‌های غریب تا دغدغه مادرانی با بار شیشه. در روزهایی که هجوم جنگنده‌ها هر قاعده‌ای را دگرگون کرده، مادران باردار با دست کشیدن از امن‌ترین کنج خانه‌ها، راهی تجمعات و میدان‌های شهر شده‌اند. زنانی که معنای تازه‌ای به دفع خطر بخشیده‌اند؛ چراکه باور دارند ماندن در انزوای امن، آینده‌ای برای فرزندشان نمی‌سازد، اما ایستادن بر سر خاک، تضمین فردای کودکی است که میان آتش جان می‌گیرد.

خانم «شین» دو هفته است حمام نرفته! می‌گوید: «از مردن نمی‌ترسم اما اگه همون موقع که حمومم، جنگنده‌ها سر برسن و خونه ما رو بزنن چی؟»

دغدغه‌هایش شبیه خانم «میم» است؛ از بچه‌های پشتیبانی جنگ. سندروم روده تحریک‌پذیر دارد. خانه‌شان بغل گوش جایی است که هم می‌زند و هم می‌خورد. «وقتی می‌زنه فک می‌کنم افتاده توی حیاطمون! این‌قدر که صداش نزدیکه. بعدش دل‌پیچه می‌گیرم و...»

نگرانی زن‌ها شبیه هم است. نگوییم همه، ولی بیشترشان حداقل یک بار به افتادن توی این مخمصه‌ها فکر کردند. من خودم بعضی شب‌ها که جنگنده‌های متخاصم شلوغش می‌کنند، با چادر جلو بسته نمازم می‌خوابم و با خودم فکر می‌کنم احتمال اینکه وقتی یکی توی حمام است، وضعیت قرمز شود و دشمن عدل بمب‌هایش را روی سرخانه همان آدم بریزد، یک درهزار است. آدم برای یک درهزار خودش را آزار نمی‌دهد. زن‌ها دغدغه‌های دیگری هم دارند. خاصه کسی که بار شیشه دارد و صدای بلند که می‌آید، آدم کوچک توی شکمش زودتر از خودش جا می‌خورد. از روزی که شنیدم توی کرمانشاه یکی از شهدا زن باردار بوده، این فکر عین خوره افتاده به جانم که زن‌ها توی این شرایط چه احساسی دارند! شرایطی که توی حالت عادی راه پس و پیش ندارد و باید تا حداقل هفته سی و هشتمش را پیش بروی؛ چه برسد به حالا که جنگ است.

امشب رفتم توی غرفه بچه‌های «بسیج جامعه پزشکی». دو سه شبی آمدند میدان معلم. از غرفه متخصص داخلی شروع کردم. دکتر فاطمه عظیمی مراجعه کننده داشت. دیشب می‌گفت: «وقتی داشتم می‌آمدم اینجا گفتند فلکه معلم خطرناکه، نزدیکش رو چند بار زدن نرو! اما من به ایرانمون فکر می‌کنم، به اینکه قسم پزشکی خوردم و الان وقتشه کنار مردم بمونم.»

می‌گوید زن باردار خیلی کم آمده غرفه داخلی. یا یکی دیگر از پزشک‌ها حرف می‌زنم. اکثرا خاکشیر مزاجند و زود ارتباط می‌گیرند. بینشان یک نفر خیلی حواسش به من است. هنوز صحبتم با متخصص‌های داخلی تمام نشده که شاکی می‌شود: «خانم شما از طرف کجایی؟»

آدم را یاد حراستی‌ها می‌اندازد وقتی می‌خواهند مچ یکی را بگیرند. تند تند سوال می‌پرسد که من به تته پته بیفتم. من اما بی‌مکث جوابش را می‌دهم. کار به جای باریک می‌کشد. کارت شناسایی می‌خواهد. توی کیفم به جز چند بسته قرص قند و یک ورقه مونته‌لوکاست و یک تسبیح و یک پاکت بادام‌زمینی، چیزی ندارم که بگویم کی هستم.

کانالم را نشانش می‌دهم. می‌گویم: «نویسنده‌ام. جام اینجاست.» با توضیحاتم قانع می‌شود و عذرخواهی می‌کند که مجبور است همه‌چیز را رصد کند. به او حق می‌دهم. غرفه متخصص زنان آخر غرفه‌هاست. لول می‌شوم آنجا و به دستیار پزشک می‌گویم: «اینجا خانم باردار هست؟ من درباره بارداری توی جنگ سوال دارم.»

می‌گوید همین الان یکی بوده و رفته. دکتر اشاره می‌کند که صبر کن شاید باز کسی بیاید. هرکی می‌آید روی صندلی می‌نشیند، من با اشاره چشم و ابرو از دکتر می‌پرسم: «این هست؟» و او می‌گوید: «نه.»

غرفه متخصص زنان که خلوت می‌شود دکتر می‌گوید: «امشب یکی آمده بود. از ترس علائم پیدا کرده بود.» می‌گویم: «خطرناکه نه؟»

دکتر می‌گوید: «تهدید به سقطه، باید مراقب باشه.»

و من به مراقب بودن وسط جنگ فکر می‌کنم؛ که چجوری وقتی بدون هیچ خبر قبلی، جنگنده متخاصم یک قاره دیگر موشک‌هایش را روی سر مردم یک قاره دیگر خالی می‌کند، می‌شود از «خودمراقبتی» حرف زد.

آخرین مراجعه کننده‌ای که می‌آید توی غرفه می‌پرسم: «بارداری؟»

می‌گوید: «نه نیستم اما آمدم با دکتر درباره‌اش حرف بزنم.» می‌گویم: «الان به نظرت زمان خوبیه؟ وسط جنگیما!» نیشش تا بناگوش باز می‌شود و می‌گوید: «خب باشیم! توی جنگ ۱۲ روزه هم باردار بودم.» به دور و برش نگاه می‌کنم و دنبال کالسکه‌ای چیزی می‌گردم. اگر خرداد پا به ماه بوده، الان باید بچه‌اش ده یازده ماهه باشد. می‌گویم: «کجاست؟» می‌گوید: «همان موقع سقط شد.» از او می‌پرسم: «سر جنگ؟» می‌گوید: «ربطی به جنگ نداشت، بارداری پوچ بود.»

فکر می‌کند این سوال‌ها را برای خودم می‌پرسم. می‌گوید: «نترس! همه‌چی به مادر بستگی داره! آدمی که خودش نترسه بچه‌اش طوریش نمی‌شه. اما آدم «آخ ننه» هم خودش می‌ترسه هم بچه‌اش.» پسر نوجوانی که بیرون غرفه ایستاده را نشانم می‌دهد و می‌گوید: «سر این بچه‌ام هم عمل کردم هم ویار شدید داشتم. داغونا!!! اما چون آقا گفتن جمعیتمون کمه، می‌خوام بچه بیارم.»

مشغول رد و بدل کردن شماره‌ایم که یکی از پزشک‌های غرفه داخلی سر می‌رسد. جنگ عین آدم است. این روزها بیشتر شبیه آدمی که دارد از بلوغ می‌گذرد. خیلی خودش‌تر، خیلی واقعی‌تر. بلوغ جنگ روی اخلاق آدم‌ها اثر گذاشته. تا یک ماه و چند روز پیش دیدن بعضی حرکت‌ها توی خیابان قفل بود! مثلا پرچم دست بگیری و وسط ماشین‌ها دور میدان بتابی. اصلا نمی‌شد بعضی کلمات را توی منظر و مرثا گفت، چه برسد به اینکه عکسی را چند تا چند تا بزنی به پت و پهلوی ماشینت و وسط انبار باروت کری بخوانی! گرانی و تورم و کم‌کاری‌ها با ما چنان کرد که شده بودیم عین لیلا حاتمی توی فیلم «سربه مهر»! اما جنگ اقتضائات خودش را دارد. یک ماه و چند روز است خودمان‌ترشده‌ایم. واقعی‌تر.

توی میدان معلم جای سوزن انداختن نیست.

دکتر نظری دم در غرفه زنان دارد با یکی دو نفر از بچه‌های بسیج جامعه پزشکی حرف می‌زند. با اینکه دو سه شب بیشتر نیست که می‌شناسم شان اما جنس‌هایشان آشناست. نزدیک‌اند. هر صنفی گره بخورد به مردم «جنس آشناست.»

می‌پرسم: «دکتر پوردست هستن؟»

جوابش مثبت است.

تا پا می‌گذارم توی غرفه زنان، دستیار دکتر می‌گوید: «نویسنده!» دکتر پوردست تا می‌بینندم می‌گوید: «عههه چند دقیقه پیش یکی اومده بود! دیر رسیدی!»

دیشب توی صف مراجعه کننده‌ها یکی را پیدا کردم! اتفاقا می‌شناختمش. زهره دخترآقای «نون». دوست خانوادگی‌مان. تازه پا گذاشته بود به ماه نهم. گفتم: «چرا اومدی اینجا؟ نمی‌گی طوریت بشه؟» من که حرف می‌زدم نیشش باز شد و گفت: «مثلا جنگه‌ها! نمیشه مملکت جنگ بشه ما نباشیم. قرارباشه اتفاقی بیفته خونه هم باشم میفته! اصلا اینجا بین مردم باشم حالم خیلی بهتره.»



از حرف‌های زهره چیز جدیدی درنمی‌آید. او نمی‌ترسد! همین...

بعد از پست آخرم هرکی توی قوم‌وخویش و سرو همساده زن حامله سراغ داشته، پیام داده. شیراز، تهران، اهواز... هفت ماهه، چهار ماهه، پا به ماه!

حتی یکی زنگ زد و عکس یک‌ونیم نفره یکی را که قرار است هفته دیگر مادر شود برایم فرستاده ایتا و بعد گوشی را داده دستش که حرف بزنیم. همین قدر پای کار! وسط تجمع چمران بود. با خودم گفتم: «ملت چه توکلی دارند، هفته سی‌وهفت! اگر ترقه بیندازند چی؟ مثل آن شبی که توی معلم اکلیل سرنج انداختند!»

زن اما عین خیالش نیست. می‌گوید: «استرس ندارم. شبا که شروع می‌کنن به زدن انقد خستمه که حوصله‌م نمیشه پهلو به پهلو شم ببینم کجا رو زدن. تخت می‌خوابم.»

او هم حرف جدیدی ندارد جز اینکه «نمی‌ترسد.»

این یکی دو روز با پرسنل چند تا از زایشگاه‌های شهر حرف زدم. هنوز آمار معنی‌داری با این عنوان که اضطراب جنگ باعث افزایش سقط یا زایمان زودرس باشد ندارند! دکتر پیردست می‌گوید: «تو شرایط عادی هر شوکی می‌تونه زمینه سقط یا زایمان زودرس بشه. همه چیز بستگی به حال مادر داره.»

این بستگی داشتن به حال مادر را خوب می‌فهمم.

زنی که بار شیشه‌اش را برمی‌دارد می‌رود خیابان تکلیف حالش روشن است. توی حالت عادی طبیعی‌اش این است که یک درصد احتمال خطر هم بدهد از باب «وجوب دفع ضرر محتمل» بنشیند توی خانه‌اش و ساک بیمارستانش را ببندد و لباس‌های بچه‌اش را زیر و رو کند و قند توی دلش آب بشود. اما انگار بلوغ جنگ روی قواعد و اصول عادی زندگی آدم‌ها حتی روی «وجوب دفع ضرر محتمل» هم اثر گذاشته.

مادر پا به ماهی می‌گفت: «اگه این مملکت بیفته دست اجنبی، آینده‌ای نداریم که به خاطر بچه‌هامون بهش دل ببندیم.»

داشت از وجوب دفع ضرر محتمل بزرگ‌تری حرف می‌زد!

ضرر محتمل «سرزمینی که دست اجنبی باشد.»

نمی‌دانم این روزها کجای جنگیم. اولش، وسطش یا آخرش؛ اما چیزی که می‌بینم مردمی هستند که توی حالت عادی بهشان نمی‌آمد این قدر دلشوره خاک داشته باشند. گرانی و تورم یک جوری سایه انداخته بود روی زندگی‌هایمان که حتی ترامپ هم فکر کرده بود «مردم ایران جنگ نمی‌خواهند، مصونیت می‌خواهند»...

معلوم است که مردم ایران شروع کننده هیچ جنگی نیستند اما جنگ و تهاجم اخلاقشان را عوض می‌کند. آن‌قدر که تو اگر ابرقدرت باشی و چند برابر آنها تسلیحات داشته باشی و جنگ را شروع کنی معلوم نیست به این راحتی حریفشان شوی...

چند ماهی است دارند با ما می‌جنگند. تسلیحات‌شان از ما بیشتر است. زورشان می‌رسد اما عین خرتوی گل گیر کرده‌اند.

تسلیحات ایران، مردم ایران‌اند با پژواک الله‌اکبرشان. همین زن‌های پا به ماه و بچه‌هایی که نیامده در حفظ این خاک شریک‌اند... با انگیزه «وجوب دفع ضرر محتمل»!



محمدمهدی عسگرپور، رئیس هیات‌مدیره خانه سینما:

همکاری با وزارت ارشاد در مورد پروانه ساخت دیگر ممکن نیست

چرا ساخت ادامه سریال‌های خاطره‌انگیز دشوار است؟

احیای خاطره‌ها یا فرار از بحران مخاطب



مرد سه‌هزار چهره، مهران مدیری



دودکش، محمدحسین لطیفی



کلاه‌قرمزی، ایرج طهماسب



کارآگاه علوی، سیدجمال سیدحاتمی



ستایش، سعید سلطانی

زهرا بذرافکن- خبرنگار گروه فرهنگ: کافی بود ساعت پخش یک سریال پرطرفدار برسد تا ریتم زندگی در شهرهای بزرگ و کوچک کند شود. خیابان‌ها خلوت‌تر می‌شدند و اعضای خانواده با سلیقه‌های متفاوت، روبه‌روی یک گیرنده مشترک می‌نشستند تا ماجرای هفتگی شخصیت‌های محبوب‌شان را دنبال کنند. تلویزیون در آن سال‌ها مهم‌ترین پنجره تفریح و روایت‌گری در خانه بود. امروز اما آن تجربه تماشای جمعی به خاطره پیوسته است. گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های پخش آنلاین، توجه تماشاگر را تکه‌تکه کرده‌اند و مخاطب ترجیح می‌دهد بر اساس میل و زمان خودش محتوا را تماشا کند. در چنین فضایی که تلویزیون با افت محسوس بینندگان روبه‌رو شده، مدیران سیما برای جلب توجه عمومی دوباره به سراغ صندوقچه آثار قدیمی رفته‌اند. بازگرداندن سریال‌هایی که بین پنج تا بیش از ۲۰ سال از پخش نخستین آنها می‌گذرد، سیاستی است که در سال‌های اخیر با جدیت دنبال می‌شود.

این جریان چندساله پرسشی را ایجاد می‌کند؛ آیا تکیه بر نام‌های معتبر گذشته می‌تواند راهی برای پیوند دوباره با مردم باشد یا فقط تلاشی کم‌اثر است که نتیجه‌اش خدشه وارد کردن به خاطرات خوب پیشین و ساخت یک ضد خاطره خواهد بود؟ پخش سریال «مرد سه هزارچهره» که دنباله‌ای است بر دو فصل گذشته سریال «مرد هزارچهره» بهانه‌ای شد تا نگاهی بیندازیم به جریان احیای برندهای معروف در سریال‌های نوستالژی که هنوز هم آمارهای تماشای بسیار بالایی دارند و حالا بسیاری از آنها وارد چرخه تولید و پخش شده‌اند.

سرمایه نمادین گذشته، سپری در برابر ریسک تولید آثار جدید می‌شود؟

مدافعان سیاست احیای برندها، استدلال‌های مشخصی دارند که بخش عمده آن بر منطق اقتصاد رسانه استوار است. در روزگاری که بیننده با انبوهی از گزینه‌ها در فضای مجازی و شبکه‌های مختلف روبه‌رو است، ساخت یک سریال کاملا جدید با شخصیت‌ها و نام‌های تازه، ریسک بالایی دارد و تضمینی برای دیده شدنش نیست. در مقابل، یک نام آشنا و معتبر که مخاطب از پیش آن را می‌شناسد و نسبت به آن حس تعلق دارد پیش از پخش، گام بلندی در جلب کنجکاوی تماشاگر برداشته.

از سوی دیگر، شرایط پرفشار اقتصادی و تنش‌های روزمره باعث شده کارکردی به نام Comfort TV (برنامه‌هایی که ساختار پیچیده یا استرس زایی ندارند و تماشای‌شان به انرژی ذهنی کمی نیاز دارد؛ نمونه خوب آن سریال‌هایی هستند که قبلا آنها را دیده‌ایم یا با فضای آنها آشناییم) ایجاد شده و مورد توجه قرار بگیرد.

مخاطبی که در طول روز با انواع دغدغه‌ها روبه‌رو است، هنگام تماشای تلویزیون به دنبال پناهگاهی امن می‌گردد؛ جهانی که لحن، فضا و آدم‌هایش برایش آشنا هستند و حسی از آرامش گذشته را زنده می‌کنند.

این تجربه دنباله‌سازی البته پیشینه‌ای دورتر نیز در تلویزیون دارد؛ مجموعه‌ای چون «خوش رکاب» به کارگردانی علی شاه‌حاتمی در اوایل دهه ۸۰ با تکیه بر کاراکتر راننده‌ای دلبسته به خودروی خود با بازی محمد کاسبی و شوخی‌های ملموس با شاگردش به موفقیتی چشمگیر رسید و دو سال بعد با عنوان «خوش‌غیرت» به فصل دوم پیوند خورد. شاه‌حاتمی توانست با انتقال همان فضا و تیپ‌های آشنا به موقعیتی تازه، مخاطب تعطیلات نوروز را حفظ کند؛ بازآفرینی یک دارایی نمایشی زمانی که پیوند عاطفی تماشاگر با شخصیت‌ها هنوز زنده است، بازدهی سریعی به همراه دارد، هرچند زمزمه‌های احیای فصل سوم آن پس از حدود دو دهه نشان می‌دهد که وسوسه بازگشت به آن نام‌ها حتی پس از سال‌ها فراموش نمی‌شود.

البته نمونه موفق این منطق را می‌توان در بازگشت «کلاه‌قرمزی» در نوروز سال ۱۳۸۸ و البته در سال‌های بعد از آن، پیدا کرد. بعد از وقفه‌ای بیش از ۱۰ سال از دوره برنامه «صندوق پست»، ایرج طهماسب و حمید جبلی توانستند با هدایت درست اثر، این مجموعه عروسکی را به پرمخاطب‌ترین برنامه سال تبدیل کنند. موفقیت آنها در این بود که به بازتولید صرف چند شوخی قدیمی بسنده نکردند؛ با اضافه کردن شخصیت‌های جدیدی که روحیات و رفتارهای طبقات مختلف جامعه معاصر را بازتاب می‌دادند، پلی میان نسل گذشته و کودکان نسل جدید برقرار شد و خاطره قدیمی، طراوت تازه‌ای پیدا کرد.

همچنین مجموعه کمدی «دودکش» پس از فاصله‌ای هشت ساله، در تابستان ۱۴۰۰ با فصل دوم به آنتن بازگشت. این سریال با تکیه بر رابطه آزمایش شده شخصیت‌های فیروزو نصرت و طنز خانوادگی مانوس، توانست در روزهای دشوار همه‌گیری کرونا نقش همان سرگرمی آرامش بخش را ایفا کند و بخش مهمی از بینندگان وفادار تلویزیون را با خود همراه سازد. از نگاه طرفداران این دیدگاه، اگر استانداردهای تولید رعایت شود، احیای یک اثر شناخته شده فرصتی مناسب برای ایجاد ارتباط صمیمانه با مخاطبان است. سریال «پشت کوه‌های بلند» که دنباله‌ای بر سریال «روزی روزگاری» بود را نیز می‌توان در این دسته قرار داد، اگرچه هنرمند محبوب این سریال خسرو شکیبایی درگذشته بود و در فصل دوم حضور نداشت.

سلیقه تماشاگر امروز با فرمول‌های سه دهه پیش سازگار است؟

در نقطه مقابل، منتقدان معتقدند نگاه مدیران تلویزیون به پدیده نوستالژی دچار نوعی انجماد در زمان است. خلوت شدن خیابان‌ها در دهه‌های ۸۰-۷۰، لزوما به این معنا نبود که ساختار تمام آن سریال‌ها بی‌نقص است؛ بلکه در آن دوران، تلویزیون رقیبی جدی نداشت و جامعه گزینه‌ای جز تماشای همان چند شبکه پیدا نمی‌کرد. امروز اما شکل مواجهه مخاطب با تصویر کاملا دگرگون شده است. تماشاگر کنونی لحن کند، شخصیت‌های سفید و سیاه و پیام‌های اخلاقی مستقیم را به سرعت پس می‌زند و نسبت به ساده‌انگاری در روایت داستانی بسیار صریح واکنش نشان می‌دهد.

نمونه روشن این شکاف نسلی را می‌شد در فصل سوم سریال «ستایش» دید که در سال ۱۳۹۸ و پس از وقفه‌ای پنج ساله به روی آنتن رفت. داستانی که در فصل اول با تمرکز بر رنج‌های یک زن توانسته بود همدردی گسترده‌ای در جامعه ایجاد کند، در فصل سوم با فرمول‌هایی از مدافتاده بازگشت و نتیجه این شد که گریم اغراق‌آمیز شخصیت اصلی و موقعیت‌های غیرواقعی آن، به سوژه‌ای برای شوخی و کنایه در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد. درآستانه همین تجربه پرخطر، پروژه «پایتخت ۷» قرار دارد که با فاصله‌ای پنج ساله از فصل ششم ساخته شد و بازتاب‌های متفاوتی را هم به دنبال داشت. جامعه ایران در ابتدای دهه جدید تجربیات اجتماعی و اقتصادی متفاوتی را از سر گذرانده و شیوه شوخی‌ها و دغدغه‌هایش تغییر کرده است. اگر خانواده معمولی و اطرافیان‌شان در فصلی که قرار است ساخته شود نتوانند شرایط واقعی، اضطراب‌ها و لحن جامعه امروز را در رفتار خود بازتاب دهند، یکی از موفق‌ترین برندهای کمدی تلویزیون ممکن است به اثری خنثی و تکراری بدل شود که ارتباطش با نسل جدید قطع شده است.

آیا حذف خالقان اصلی، هویت سریال‌ها را از بین می‌برد؟

شاید بزرگ‌ترین مانع در بازآفرینی مجموعه‌های قدیمی، نادیده گرفتن نقش نویسندگان و کارگردانان صاحب امضا باشد. مدیران گاهی فراموش می‌کنند که یک اثر هنری موفق، پیش از آنکه یک برند تجاری باشد، برآمده از نگاه، لحن و جهان بینی سازندگانی مشخص است؛ بنابراین نمی‌شود فقط با حفظ نام مجموعه و سپردن آن به تیمی تازه، موفقیت نسخه اولیه را احیا کرد.

بارزترین مصداق این شیوه ناموفق، فصل سوم «داستان یک شهر» بود که در تابستان ۱۴۰۱ و پس از ۲۱ سال روی آنتن شبکه تهران رفت. این مجموعه در اواخر دهه ۷۰ نقطه پرتاب مهمی برای اصغر فرهادی بود؛ کسی که با نگاه موشکافانه، ریتم روان و پرداختن به لایه‌های پنهان شهر، روایتی زنده از دردهای اجتماعی پایتخت ارائه داد. در فصل سوم، با رفتن فرهادی و غیبت بازیگران و عوامل اصلی، نام سریال به یک پوسته خالی تقلیل یافت و نتیجه کار، مجموعه‌ای کند و شعاری از آب درآمد که هیچ نسبتی با مسائل پیچیده و واقعی تهران در دهه ۱۴۰۰ برقرار نمی‌کرد.

اتفاقی مشابه برای فصل سوم «روزگار جوانی» در پاییز ۱۴۰۰ رخ داد؛ اثری که پس از ۲۲ سال دوباره ساخته شد. متن اولیه فصل اول این سریال را اصغر فرهادی نوشته بود و انرژی پنج جوان دانشجو در یک خانه مشترک، روحی از همدلی و دغدغه‌های جوانانه دهه ۷۰ را ترسیم می‌کرد. اما در نسخه جدید، در غیاب آن متن محکم و آن ترکیب بازیگران، دانشجویان جدید سریال لحن و مشکلات‌شان با فضای زیست نسل جوان امروز کاملا بیگانه بود. وضعیتی مشابه هم پیش روی فصل تازه «کارآگاه علوی» است که پس از ۱۲ سال وقفه در دستور کار قرار گرفته؛ پروژه‌ای که بدون حضور حسن هدایت در مقام کارگردان و احمد نجفی در قالب بازیگر اصلی، با فضایی کاملا متفاوت سنجیده خواهد شد و باید دید مخاطب تشنه تعلیق‌های مدرن چقدر با آن همراه می‌شود.

شخصیت‌های سال‌های دور در شرایط امروز، چقدر باور می‌شوند؟

پروژه‌های معلق دیگری نیز روی میز تولید قرار دارند. زمزمه‌های تولید فصل چهارم «زیر آسمان شهر» پس از بیش از دو دهه گواهی بر پناه بردن دوباره به الگوهای دهه‌های گذشته است. اما بازگرداندن این کاراکترها یک مانع جامعه‌شناختی جدی دارد؛ تعریف طبقات و مناسبات اجتماعی کاملا تغییر کرده است. روابط همسایگی در ساختار آپارتمان نشینی امروز با آنچه در دوران خشایار مستوفی دیده می‌شد فاصله زیادی دارد و تکرار ناشیانه همان فضاها به سرعت به تکرار کلیشه‌های سوخته تبدیل می‌شود.

در امتداد همین سیاست، بازگشایی پرونده آثاری چون «آژانس دوستی» و «بهترین تابستان من» پس از بیش از دو دهه و نیم تعلیق، اوج تمایل به زنده کردن موفقیت‌های سپری شده را نشان می‌دهد. در خبرها اعلام شده که فصل دوم «آژانس دوستی» با نگارش فیلمنامه در آستانه تولید قرار گرفته است اما در روزگاری که شهرها دگرگون شده و تاکسی‌های اینترنتی جای ارتباط سابق مسافر و راننده را گرفته‌اند، چنین قصه‌ای چگونه جان خواهد گرفت؟ از آن مهم‌تر، آن بار عاطفی و صمیمیت اولیه به شدت وابسته به چهره‌هایی بود که اکنون در میان ما نیستند؛ فقدان چهره‌های اثرگذاری چون زنده‌یادان فردوس کاویانی، حسین پناهی و اسماعیل داورفر، احیای آن فضا را با ریسک بالا مواجه می‌کند. از سوی دیگر، تلاش برای تولید فصل دوم «بهترین تابستان من» پس از نزدیک به سه دهه و تغییر بستر روایت قصه آن نوجوان پرشور یزدی (با بازی خاطره‌انگیز علی صادقی در سال ۱۳۷۵) به زمانه و فضاهایی متفاوت، بازتاب دهنده تمایل به وام‌گیری از یک برند قدیمی است. باورپذیری آن شیطنت‌ها و معصومیت نوجوانانه دهه ۷۰ در فضای پرتنش و رسانه‌ای شده امروز کار بسیار دشواری است؛ تجربه‌ای که اگر با ظرافت و درک روان‌شناختی نسل جدید همراه نشود، می‌تواند به جای پل ارتباطی، به کاریکاتوری از گذشته بدل شود.

نوستالژی به خودی خود دارایی بدی نیست؛ در همه جای جهان صنعت سرگرمی با بازخوانی خاطرات جمعی چرخه تولید را سرپا نگه می‌دارد. اما میان بازآفرینی خلاقانه یک اثر که درک روشنی از مخاطب نسل جدید دارد، با بازیافت عجولانه یک نام برای پر کردن جدول پخش، فاصله‌ای عمیق وجود دارد. تلویزیونی که از آفرینش شخصیت‌های جدید و پاسخ به پرسش‌های انسان امروز بازبماند، ناچار به تکرار گذشته، رو می‌آورد. تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد اگر این بازگشت‌ها متناسب با شرایط تازه بازتعریف نشوند، نه تنها کمکی به حل بحران مخاطب نخواهند کرد، بلکه تصویر خوشایند همان یادگارهای گذشته را نیز در ذهن بیننده کدر می‌سازند.

چند خبر از حوزه هنرهای تجسمی

قدردانی از برگزارکنندگان نمایشگاه «مدرسه میناب»



بازدید رئیس سازمان تبلیغات اسلامی از آثار نمایشگاه «مدرسه میناب»، برگزاری کارگاه آموزشی «عکس فوری با دوربین فوجی و ساخت آلبوم» و نمایش فیلم «در جست و جوی ویوین مایر» در مورد عکاسی در موزه هنرهای معاصر تهران، افتتاح نمایشگاه خوشنویسی «از خاک تا افلاک» در موزه هنرهای معاصر فلسطین و برگزاری واکاوی نسبت «عالم مثال» و نگارگری ایرانی در فرهنگستان هنر از اخبار کوتاه هنرهای تجسمی هستند.

به گزارش «آگاه» حجت‌الاسلام محمد قمی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی صبح روز گذشته شنبه ۲۱ شهریور از آثار نمایشگاه «مدرسه میناب» که این روزها در گالری خانه حوزه هنری روی دیوار رفته، دیدن کرد. رئیس سازمان تبلیغات اسلامی در این بازدید با خالقان آثار این نمایشگاه گفت‌وگو کرد و هنرمندان ضمن تشریح زاویه نگاه خود از نیازها و ضرورت‌ها برای ارائه بهتر تولیدات‌شان گفتند.

همچنین حجت‌الاسلام محمد قمی در این بازدید عنوان کرد: قدردان کسانی که در برگزاری این نمایشگاه تلاش کردند و افرادی که برای میناب کار می‌کنند، هستم و طبیعتا از هنرمندان متعهد همچنان کارهای خوبی در خصوص میناب خواهیم دید و ما هم این تولیدات را دنبال می‌کنیم.

او پرداخت هنری به جنایت‌های جنگی را در بازخورد و آگاهی‌بخشی جهان بسیار اثرگذار دانست و اظهار کرد: وظیفه حوزه هنری پشتیبانی از این آثار است ولی آنچه دغدغه‌اش را دارم، عرضه بین‌المللی موثر و مناسب آثار با موضوع میناب است. حجت‌الاسلام محمد قمی افزود: این آثار حتما باید در فضایی چون سازمان ملل و نهادهایی که منشا تصمیمات مهم بین‌المللی هستند، عرضه شود. ما هم در این مسیر از آنچه در توانمان است، کوتاهی نخواهیم کرد و با جدیت کار را دنبال می‌کنیم.

نمایشگاه خوشنویسی «از خاک تا افلاک» افتتاح شد

نمایشگاه خوشنویسی «از خاک تا افلاک» در موزه هنرهای معاصر فلسطین افتتاح شد.

در این نمایشگاه، بیش از ۱۱۰ قطعه اثر بداهه نویسی شده از استادان دارالکتابه مرکز طبع و نشر قرآن کریم، با نقش‌آفرینی برجسته استاد احمد عبدالرضایی، که در روزهای نخست دفاع حماسی خلق شده‌اند، در معرض دید عموم قرار گرفت. بازدید از نمایشگاه «از خاک تا افلاک» از ۲۱ شهریور تا یکم مهر ۱۴۰۵، همه روزه از ساعت ۱۰ تا ۱۸ (به جز پنج‌شنبه‌ها و ایام تعطیل) در موزه هنرهای معاصر فلسطین میسر است.

اکران «در جست‌وجوی ویوین مایر» در موزه هنرهای معاصر

سینماتک موزه هنرهای معاصر تهران به مناسبت برپایی نمایشگاه عکاسی «این صورت باقی»، فیلم مستند «در جست‌وجوی ویوین مایر» (۲۰۱۳) به کارگردانی جان مالوف و چارلی سیسکل را به نمایش می‌گذارد. این فیلم امروز یک‌شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۵ ساعت ۱۶ در سالن سینماتک اکران می‌شود. فیلم «در جست‌وجوی ویویان مایر» داستان پرستار کودکی است که پس از مرگ، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عکاسان خیابانی ناشناخته جهان شناخته شد. عکس‌های او که در سال ۲۰۰۷ به شکلی تصادفی در شیکاگو کشف شدند، زندگی اسرارآمیز این زن منزوی را در کانون توجه پژوهشگران و هنرمندان قرار داد. فیلم با گفت‌وگو با آشنایان مایر، لایه‌های پنهان شخصیت او را آشکار می‌کند و همزمان پرسش‌هایی بنیادین درباره مالکیت، کشف و ارزش‌گذاری آثار هنری پس از مرگ هنرمند مطرح می‌سازد. در این جلسه، پس از نمایش فیلم، نشست و گفت‌وگو با حضور سودابه شایگان، مدرس عکاسی دانشگاه هنر ایران برگزار خواهد شد. این برنامه برای عموم علاقه‌مندان آزاد و رایگان است.

اولین گزارش دبیرخانه جایزه مهرگان دوره‌های بیست‌وپنجم و بیست‌وششم

داوری دو هزار و ۴۷۷ عنوان رمان و مجموعه داستان

تعداد دو هزار و ۴۷۷ عنوان رمان و مجموعه داستان چاپ اول سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ در دوره‌های بیست‌وپنجم و بیست‌وششم جایزه مهرگان ادب در چرخه داوری مهرگان ادب قرار گرفته است.

به گزارش «ایرنا» از دبیرخانه جایزه مهرگان، این دبیرخانه در اولین گزارش تعداد آثار داوری شده و اسامی داوران را اعلام کرد. در این دوره تعداد دو هزار و ۴۷۷ عنوان رمان و مجموعه داستان چاپ اول سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ در چرخه داوری مهرگان ادب قرار گرفته است. داوری آثار در دو مرحله مقدماتی و نهایی با مشارکت ۱۲ داور انجام شده است. طلا نژادحسن، مانی پارسا، سودابه سلگی، کامران سلیمانیان مقدم و آرزو چربدست داوری آثار در مرحله مقدماتی را بر عهده دارند. داوری آثار در مرحله نهایی نیز توسط هلن اولیایی‌نیا، حسین آتش‌پرور، قباد آذرآئین، فرزان سجودی، علیرضا آبیز، لیلا صادقی و سیاوش گلشیری انجام می‌شود.

علیرضا زرگر، بنیان‌گذار جایزه مهرگان با اشاره به سه دهه فعالیت پرفراز و نشیب این جایزه مستقل گفت: به رغم اینکه در دوره قبل امیدوار بودیم شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران به سوی اصلاح و آرامش حرکت کند، شوربختانه شاهد یکی از سخت‌ترین و غمبارترین سال‌های کاری خود بودیم و در کنار مردم ایران در کشاکش جنگ و ویرانی و از دست رفتن جان‌های بی‌گناه روزگار تلخ و طاقت‌فرسایی را تجربه کردیم؛ تجربه‌ای که نویسندگان، شاعران و هنرمندان را نیز در بستری از خشم و بهت و اندوه فرو برد، باری تحمل این وضعیت شاید ممکن شود. ادبیات پلی برای گذر از رنج‌هاست.

در این دوره جایزه مهرگان ادب نیز به روال دوره قبل، آثار ادبی منتشرشده در داخل و خارج از ایران به طور مشترک و یکپارچه داوری شده است. بنا به گزارش دبیرخانه جایزه مهرگان از میان دو هزار و ۴۷۷ اثر بررسی شده، تعداد ۱۶۷ عنوان رمان و مجموعه داستان مربوط به آثار چاپ اول سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ میلادی در خارج از ایران است. در این دوره امکان شرکت نویسندگان غیرایرانی فارسی‌زبان از افغانستان، تاجیکستان و دیگر کشورها نیز فراهم شده است. فهرست بلند آثار منتخب جایزه مهرگان ادب در بخش‌های مختلف در ماه‌های آینده اعلام خواهد شد.

گزارش‌های بعدی دبیرخانه جایزه مهرگان برای دوره‌های بیستم و بیست‌ویکم جایزه مهرگان علم (محیط زیست) و دوره‌های ششم و هفتم جایزه مهرگان ادب زبان مادری متعاقبا منتشر خواهد شد.

باهمکاری گروه رسانه‌ای مهر و خانه عکاسان ایران

عکس‌های مطبوعاتی «آندری استنین» روی دیوار می‌روند

نمایشگاه آثار برندگان مسابقه عکاسی «آندری استنین» دوشنبه ۲۳ شهریور با همکاری گروه رسانه‌ای مهر و خانه عکاسان ایران در گالری خانه عکاسان حوزه هنری افتتاح می‌شود.

به گزارش «آگاه» نمایشگاه آثار برندگان و برگزیدگان یازدهمین دوره مسابقه بین‌المللی عکس مطبوعاتی «آندری استنین» دوشنبه ۲۳ شهریور در گالری خانه عکاسان حوزه هنری افتتاح می‌شود. آئین افتتاحیه این نمایشگاه ساعت ۱۶:۳۰ برگزار خواهد شد و آثار برگزیده این دوره تا ۳۱ شهریور در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

مسابقه بین‌المللی عکس مطبوعاتی «آندری استنین» رویدادی سالانه در حوزه عکاسی خبری است که با هدف کشف استعدادهای جوان، حمایت از استانداردهای حرفه‌ای عکاسی خبری و ارتقای معیارهای عکاسی مستند در روسیه و جهان برگزار می‌شود. در یازدهمین دوره این رقابت که سال ۲۰۲۵ برگزار شد، حدود دو هزار اثر از عکاسان ۴۰ کشور جهان به دبیرخانه مسابقه ارسال شد و در نهایت عکاسان جوان از ۱۵ کشور به عنوان برندگان و برگزیدگان این دوره معرفی شدند. بنگلادش، چین، هند، اندونزی، روسیه، اسپانیا و میانمار از جمله کشورهای حاضر در میان برگزیدگان این دوره هستند.

آثار این نمایشگاه، مجموعه‌ای از روایت‌های تصویری عکاسان جوان از رویدادها و مسائل جهان معاصر را دربر می‌گیرد؛ تصاویری که در قالب عکاسی خبری و مستند، تحولات اجتماعی و انسانی، بحران‌ها، محیط زیست، زندگی روزمره و دیگر واقعیت‌های جهان امروز را ثبت کرده‌اند.

آثار شرکت‌کنندگان این رقابت، به طور سنتی توسط کارشناسان رسانه‌های بزرگ جهان و عکاسان صاحب نام و برنده جوایز بین‌المللی داوری می‌شود. مسابقه «آندری استنین» به ابتکار گروه رسانه‌ای «روسیا سگودنیا» برگزار می‌شود و نمایش آثار برگزیدگان آن در قالب تور نمایشگاهی



در کشورهای مختلف، بخشی از برنامه این رقابت بین‌المللی است. نمایشگاه آثار برندگان و برگزیدگان یازدهمین دوره مسابقه بین‌المللی عکس مطبوعاتی «آندری استنین» به همت گروه رسانه‌ای «روسیا سگودنیا» و با همکاری «گروه رسانه‌ای مهر» و «خانه عکاسان ایران» در تهران برگزار می‌شود. این نمایشگاه از ۲۳ تا ۳۱ شهریور در گالری خانه عکاسان حوزه هنری برپا خواهد شد.



حامد قادرمرزی، مدیرعامل صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان خبر داد
پرداخت ۷۰ درصد حق بیمه قالیبافان توسط دولت

حریم بافت تاریخی عقب رفت؛ میراث خراب شد

حمله لودری به سرای تومانیان

فاطیما کریمی، خبرنگار گروه جامعه: یک لودر یک روز صبح در ملأ عام به سراغ سرای تومانیان سبزوار رفت. بنایی که به دلیل سابقه معماری و تاریخی خود، از جمله عناصر واجد ارزش دوره پهلوی اول شناخته شده بود و در جریان اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، مدتی محل استقرار نیروهای ارتش روسیه بود و از همین رو در میان مردم به «پادگان روس‌ها» شهرت داشت. اما آنچه این تخریب را به یکی از خبرهای مهم حوزه میراث فرهنگی در روزهای اخیر تبدیل کرد، تنها قدمت بنا نیست، مسئله مهم‌تر، سرنوشت ضوابط حفاظتی و حریم بافت تاریخی سبزوار و فاصله‌ای است که میان ارزش تاریخی یک بنا و امکان حفاظت عملی از آن ایجاد شده است.

سرای تومانیان در فهرست آثار ملی ثبت نشده بود، اما در بازنگری مصوب سال ۱۴۰۳، ارزش تاریخی آن تثبیت و این بنا با عنوان «لکه تاریخی» در ضوابط بافت تاریخی سبزوار مشخص و ابلاغ شده بود. همین موضوع، پرسش اصلی امروز را شکل می‌دهد اینکه اگر یک بنا در اسناد و نقشه‌های بافت تاریخی به عنوان عنصر واجد ارزش شناخته شده است، چگونه مسیر به جایی رسیده که لودر توانسته در روز روشن به سردر تاریخی آن برسد؟

خانه تومانیان، تنها یک ساختمان فرسوده در دل شهر نبود. معماری آن متعلق به دوره پهلوی اول بود و حضور ارتش سرخ شوروی در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران، به آن یک ارزش تاریخی و رویدادی داده بود. علیرضا ایزدی، مدیرکل ثبت آثار و حفظ و احیای میراث معنوی و طبیعی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، درباره این بنا گفته است: تحلیل و شناخت این بنا مستلزم رویکردی چندبعدی است، این سازه با پیشینه‌ای متعلق به دوره پهلوی اول، در وهله نخست به مثابه گاراژ، بخشی از حافظه زیسته و توسعه شهری سبزوار را بازتعریف می‌کند. در مرتبه بعد، با استقرار نیروهای نظامی ارتش سرخ شوروی در مقطعی حساس از تاریخ معاصر، شأن یک «مکان رویداد» ملی و تاریخی را احراز کرده و متعاقبا با کاربری ژاندارمری، پیوندی عمیق با هویت نوستالژیک و جمعی ساکنان منطقه برقرار ساخته است.

از نظر کالبدی نیز، به گفته ایزدی، ویژگی‌های فنی دیواره‌ها، جداره‌های واجد ارزش، مستندات نقشه برداری، پلان معماری و تصاویر هوایی با معیارهای قانونی ابنیه تاریخی انطباق داشته و شواهد موجود، شرایط بنا را برای عنوان «بنای ارزشمند تاریخی» و احراز شرایط ثبت ملی نشان می‌دهد. مهم‌تر از همه اینکه در بازنگری مصوب سال ۱۴۰۳، ارزش تاریخی اثر تثبیت شد و با اختصاص «لکه تاریخی»، این موضوع در یک فرآیند قانونی به دستگاه‌های مسئول از جمله مجموعه مدیریت شهری سبزوار ابلاغ شد.

داستان از حریم شروع شد

در پرونده سرای تومانیان، شاید مهم‌ترین بخش ماجرا نه روزی باشد که لودر وارد ملک شد، بلکه اتفاقاتی باشد که پیش از آن در مورد محدوده بافت تاریخی و حریم‌های حفاظتی رخ داده است.

سرای تومانیان در موقعیتی قرار داشت که ارزش تاریخی آن در اسناد و ضوابط بافت دیده شده بود، اما قرارگرفتن آن در وضعیت «لکه» و خارج بودن از بوم اصلی بافت تاریخی، آن را در برابر فشارهای بعدی آسیب‌پذیرتر کرد. همین جاست که موضوع کاهش حریم و کوچک شدن محدوده‌های حفاظتی اهمیت پیدا می‌کند. در این باره فرهنگ قاضی‌زاده، استاد دانشگاه و فعال میراث فرهنگی سبزوار به «آگاه» می‌گوید: حفاظت از میراث تاریخی فقط به پلاک ثبت ملی محدود نمی‌شود حریم و ضوابط بافت نیز قرار است مانع آن شوند که ارزش‌های تاریخی شهر، یکی‌یکی در جریان ساخت‌وساز، تغییر کاربری و مداخلات ملکی از بین بروند. وی ادامه داد: وقتی محدوده حفاظت کوچک می‌شود یا یک عنصر تاریخی عملا در بیرون از محدوده موثر بافت قرار می‌گیرد، امکان مداخله در آن افزایش پیدا می‌کند حتی اگر خود بنا در اسناد کارشناسی، واجد ارزش تاریخی شناخته شده باشد. در مورد تومانیان نیز اسناد موجود نشان می‌دهد که این بنا در نقشه بافت تاریخی سبزوار لکه‌گذاری شده بود، اما همین وضعیت نتوانست مانع رسیدن لودر به سردر آن شود.

وی می‌گوید: ماجرا از اعتراض‌های محلی درباره وضعیت متروکه ملک آغاز شد. شماری از ساکنان محل نسبت به ناامنی، حضور افراد آسیب‌دیده اجتماعی و وضعیت نامناسب ملک اعتراض داشتند. پس از آن، شهرداری برای دیوارهای جنوبی و شرقی ملک موضوع «رفع خطر» را مطرح کرد. اما «رفع خطر» لزوما به معنای تخریب یک بنای تاریخی نیست. راهکارهایی مانند محصورکردن، تثبیت و استحکام‌بخشی نیز می‌توانست برای رفع خطر مورد استفاده قرار گیرد.

روزبه کردونی، مشاور وزیر و مدیرکل حوزه وزارتی وزارت میراث فرهنگی، درباره همین موضوع نوشته است: ماجرا از یک مطالبه قابل فهم آغاز شد. ساکنان محل از متروک بودن ملک، ناامنی و حضور افراد آسیب دیده اجتماعی شکایت داشتند. شهرداری نیز براساس بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری، وظیفه داشت خطرناشی از دیوارهای ناایمن را برطرف کند. اما آنچه در ادامه رخ داد، مرزمیان «رفع خطر» و «رفع اثر» را از میان برد. او تاکید کرده است که اخطاریه صادرشده مربوط به دیوارهای جنوبی و شرقی بوده و نه سردر تاریخی ضلع غربی.

وی در ادامه نیز به وظایف شهرداری در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی اشاره کرده و نوشته است: بند ۲۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری، همکاری در حفظ بناها و آثار تاریخی شهر را از وظایف شهرداری می‌داند. ماده ۱۰۲ همین قانون نیز شهرداری‌ها را مکلف می‌کند نظرات و طرح‌های دستگاه متولی میراث فرهنگی را درباره حفاظت از آثار تاریخی و حریم و منظر آنها رعایت کنند.

یک مجوز، دو روایت

اینجا روایت شهرداری و میراث فرهنگی از یکدیگر فاصله می‌گیرد. شهرداری سبزوار اعلام کرده است که ملک در محدوده تاریخی قرار نداشته و پس از انجام استعلام از میراث فرهنگی، درباره دیوارهای ناایمن جنوب و شرق اخطاریه صادر کرده است. شهرداری همچنین تاکید کرده که هیچ دستوری برای تخریب سردر تاریخی ضلع غربی صادر نکرده و مالک خارج از موضوع اخطاریه، بخش غربی ملک و سردر را تخریب کرده است. اما در مقابل، انتقاد اصلی متوجه این است که حتی اگر سردر، در اخطاریه تخریب قرار نداشته، آیا مجموعه مدیریت شهری هنگام صدور مجوز و نظارت بر عملیات، نباید وضعیت تاریخی و لکه‌گذاری این بنا را در نظر می‌گرفت؟

این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که نقشه بافت تاریخی و بناهای لکه‌گذاری شده در اختیار شهرداری بوده و بنا نیز در ضوابط ابلاغی، به عنوان اثر واجد ارزش تاریخی و معماری شناخته شده بود. حدود ساعت ۷:۳۰ صبح چهارشنبه، مالک با شهرداری تماس گرفت و آغاز فعالیت لودر برای تخریب را اطلاع داد. عملیات شروع شد و لودر به سردر و بخش‌هایی از باقی‌مانده بنا رسید. تصاویر تخریب خیلی زود در رسانه‌ها و فضای مجازی منتشر شد و واکنش گسترده فعالان میراث فرهنگی و مردم را به دنبال داشت. انتشار تصاویر سردر آسیب‌دیده، بار دیگر این پرسش را مطرح کرد که چگونه بنایی که ارزش تاریخی و معماری آن در اسناد مربوط به بافت مشخص شده بود، تا این اندازه بی‌دفاع باقی مانده است؟ در نهایت، با ورود دادستانی سبزوار، ادامه عملیات متوقف شد و تجهیزات مورد استفاده نیز توقیف شد. برای بررسی ابعاد ماجرا پرونده قضایی تشکیل و آمران و عاملان دخیل در تخریب، احضار و تحت پیگرد قرار گرفتند.

شهرداری: ما نگفتیم خراب کنید

شهرداری سبزوار در واکنش به انتقادها تاکید کرده است که دستور تخریب سردر را صادر نکرده و واحد اجراییات پس از اطلاع از تخریب، در محل حاضر شده است. این نهاد همچنین این پرسش را مطرح کرده است که اگر ملک اثر تاریخی بوده، چرا طی چندین دهه در فهرست آثار ملی ثبت نشده است. اما این استدلال در برابر یک واقعیت دیگر قرار دارد، ثبت ملی نشدن یک بنا، لزوما به معنای نادیده گرفتن ارزش تاریخی آن در ضوابط بافت نیست. در مورد سرای تومانیان نیز بنا در بازنگری بافت تاریخی، به عنوان لکه تاریخی شناسایی و ابلاغ شده بود.

به همین دلیل، موضوع پرونده فقط این نیست که «چه کسی لودر را وارد ملک کرد؟» موضوع مهم‌تر این است که چه اتفاقی برای حریم و ضوابط حفاظتی افتاد که بنا در نهایت به نقطه‌ای رسید که امکان تخریب آن فراهم شد؟ ماجرای تومانیان را نمی‌توان جدا از وضعیت بافت‌های تاریخی دید. بافت تاریخی یک شهر مجموعه‌ای از ساختمان‌های منفرد نیست؛ ارزش آن از کنار هم قرارگرفتن بناها، گذرها، جداره‌ها، عناصر معماری و خاطرات تاریخی شکل می‌گیرد. بنابراین، وقتی محدوده بافت یا حریم حفاظتی کوچک می‌شود، فقط چند متر از یک نقشه تغییر نمی‌کند؛ در عمل بخشی از سپر حفاظتی بناها نیز عقب می‌رود. در چنین شرایطی، بنا ممکن است هنوز از نگاه کارشناسی ارزشمند باشد، اما از نظر امکان مداخله شهری و مالکانه، در موقعیتی قرار بگیرد که حفاظت از آن دشوارتر شود.

سرای تومانیان نمونه روشن همین تناقض است؛ ارزش تاریخی آن در بازنگری سال ۱۴۰۳ تثبیت و لکه تاریخی آن ابلاغ شده بود، اما در عین حال بنا در فهرست ملی ثبت نشده بود و در محدوده اصلی بافت نیز قرار نداشت. نتیجه این فاصله را امروز می‌توان در تصاویر سردر تخریب‌شده دید.

اعلام جرم علیه متخلفان

مجتبی کاویان، مدیر پایگاه بافت تاریخی سبزوار بیان کرد: پادگان روس‌ها در سبزوار یکی از بناهای واجد ارزش تاریخی بود و بنابراین اعلام جرم میراث فرهنگی علیه تخریب کنندگان این اثر واجد ارزش تاریخی قطعی است.

او گفت: این اثر بدون هماهنگی و بدون مجوز میراث فرهنگی تخریب شده است و میراث فرهنگی سبزوار با ایستادگی در برابر این اقدام غیرقانونی در هماهنگی با دادستان سبزوار با متخلفین برخورد خواهد کرد. او افزود: پایگاه بافت تاریخی سبزوار و اداره میراث فرهنگی سبزوار بارها به مالک درباره حفاظت از این اثرو جلوگیری از تخریب آن هشدار داده بود. اما متاسفانه در روز روشن این اثر تخریب شده است و یگان حفاظت میراث فرهنگی در همکاری با دادستانی سبزوار تحقیقات برای شناسایی تخریب کنندگان پادگان روس‌ها را آغاز کرده است.

بازسازی عین‌به‌عین

اکنون که بخشی از بنا از بین رفته، میراث فرهنگی تلاش دارد حداقل آنچه باقی مانده را حفظ و بخش آسیب دیده را احیا کند. علیرضا ایزدی، مدیرکل ثبت آثار و حفظ و احیای میراث معنوی و طبیعی وزارت میراث فرهنگی، این اتفاق را «تجاوز آشکار به حریم حافظه تاریخی و نقض اسناد بالادستی مصوب» دانسته و تاکید کرده است که این وزارتخانه موضوع را از مسیر حقوقی و قضایی دنبال خواهد کرد. او همچنین اعلام کرده است که مستندنگاری‌های پایه، مدارک فنی و برداشت‌های کالبدی نهایی شده و مسیر جبران خسارت، «بازسازی و احیای عین به عین کالبد، پلان و جداره‌های این اثر تاریخی بر مبنای نقشه‌ها و اصالت اولیه آن» است. این وعده اگر عملی شود، می‌تواند دست‌کم بخشی از خسارت وارد شده به سردر تاریخی را جبران کند؛ هرچند بازسازی، هر اندازه دقیق باشد، نمی‌تواند تمام ارزش اصالت تاریخی چیزی را که تخریب شده، بازگرداند.

پرونده سرای تومانیان اکنون سه مسیر را همزمان دنبال می‌کند. مسیر قضایی برای تعیین مسئولیت اشخاص و دستگاه‌های دخیل، مسیر حقوقی و اداری میراث فرهنگی برای پیگیری تخلف و جبران خسارت و مسیر فنی برای مستندسازی و احیای بخش‌های تخریب‌شده. اما شاید مهم‌تر از همه، این پرونده باید یک بار دیگر مسئله حریم بافت‌های تاریخی و کاهش محدوده‌های حفاظتی را روی میز مسئولان قرار دهد. اگر ارزش تاریخی یک بنا شناسایی شده، اما محدوده حفاظتی آن چنان محدود شود که در نهایت امکان تخریبش فراهم شود، پرسش این است که اساسا فلسفه حفاظت چه خواهد بود؟

سرای تومانیان امروز بیش از آنکه فقط پرونده تخریب یک سردر باشد، آزمونی برای نحوه برخورد با بافت‌های تاریخی است؛ آزمونی که پاسخ آن باید روشن کند وقتی حریم و محدوده حفاظت از بناها کوچک می‌شود، چه نهادی باید پاسخگوی میراثی باشد که در نتیجه این عقب‌نشینی، بی‌پناه می‌ماند؟

بلوغ فکری برای صیانت از آثار تاریخی نداریم

فرماندار سبزوار گفت: این اتفاق نشان می دهد هنوز در حوزه مالکیت خصوصی به بلوغ فکری و مسئولیت پذیری لازم پیرامون صیانت از آثار تاریخی دست نیافته‌ایم.

حامد قربانی در ادامه افزود: اینکه مالکی با تنظیم یک صورت جلسه مبنی بر «در حال ریزش بودن بنا»، از خطای کارشناسی در مجموعه شهرداری سوءاستفاده کند و سپس با فرافکنی، توپ را در زمین شهرداری و میراث فرهنگی بیندازد و مدعی اخذ مجوز شود، رفتاری کاملا غیراخلاقی و غیرقابل قبول است. قربانی بیان کرد: شرط انصاف و قانون این بود که مالک با توجه به التزام ثبتی که برای حفظ بنا داده بود به محض احساس کمترین مخاطره یا نقص فنی، موضوع را به میراث فرهنگی منعکس می‌کرد. اداره میراث فرهنگی نیز قطعا با اعتبارات موجود و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مدیریتی شهرستان مانع تخریب می‌شد؛ نه اینکه مالک رأسا اقدام به تخریب سازه کند و احساسات عمومی را در سطوح محلی، ملی و بین المللی جریحه دار کند. پرونده این تخلف تا رسیدگی نهایی و برخورد بازدارنده از مجاری قانونی با جدیت دنبال می شود تا دیگر هیچ مالکی در بخش خصوصی به خود اجازه تکرار چنین تعرضی به هویت شهری را ندهد.

شهرداری سبزوار: ما بی‌تقصیریم!

شهردار سبزوار هم به عنوان یکی از نهادهای مسئول در ماجرای تخریب این بنای ارزشمند بیان کرد: اگر ملک مذکور اثر تاریخی محسوب می شود، این پرسش مطرح است که چرا طی چندین دهه از سوی میراث فرهنگی به ثبت آثار تاریخی نرسیده است؟

میثم حسین آبادی خاطرنشان کرد: از آنجا که رفع خطر از بناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر عمومی و موارد مشابه برعهده شهرداری‌هاست، اهالی منطقه طی مرقومه‌ای موضوع را به شهرداری اعلام کردند. شهرداری منطقه نیز از ریاست اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان سبزوار استعلام گرفت. وی در ادامه گفت: در پاسخ، اداره میراث فرهنگی طی نامه شماره ۴۰۳.۳۰۲.۳۱۲ به صراحت اعلام کرد که ملک با کد نوسازی ۲.۲.۵۲.۷۳ واقع در خیابان اسدآبادی، در محدوده بافت تاریخی شهر سبزوار قرار ندارد و صرفا در خصوص سردر ملک اعلام شده است که دارای رده حفاظتی است. همچنین به جز حفظ و عدم تخریب سردر تاریخی موصوف، ضابطه حفاظتی دیگری برای ساخت و ساز در این ملک اعلام نشده و سایر اقدامات تابع ضوابط و مقررات شهرداری است.

حسین آبادی افزود: شهرداری منطقه، با توجه به اینکه ملک در محدوده تاریخی قرار ندارد و رفع خطر از دیوارهای ناایمن بلامانع اعلام شده بود، صرفا در خصوص دیوارهای سمت جنوب و شرق ملک، اخطاریه‌ای صادر کرد. وی تاکید کرد: شهرداری منطقه هیچ‌گونه دستوری مبنی بر تخریب سردر ملک که دارای رده حفاظتی بوده و در ضلع غربی زمین قرار دارد، صادر نکرده است. با وجود این، مالک خارج از موضوع اخطاریه قانونی صادر شده، اقدام به تخریب بخش غربی ملک و سردر آن کرده است. واحد اجراییات شهرداری نیز به محض اطلاع از این اقدام، بلافاصله در محل حاضر شده و نسبت به اعمال قانون اقدام کرده است.

شهردار سبزوار ادامه داد: با توجه به اینکه پژوهش، نظارت، حفظ و احیای این گونه موارد در چارچوب وظایف قانونی میراث فرهنگی قرار دارد، تاکید می‌کنیم که وظایف قانونی خود را در خصوص رفع خطر از بناها و دیوارهای ناایمن انجام داده‌ایم. وی تاکید کرد: چنانچه مالک یا هریک از دستگاه‌های متولی، نسبت به وظایف قانونی و سازمانی خود که در قوانین مربوطه تصریح شده است، اقدام نکرده باشند، باید در برابر افکار عمومی و مراجع نظارتی پاسخگو باشند و از تشویش اذهان عمومی و محول کردن وظایف قانونی خود به سایر دستگاه‌ها جدا پرهیز کنند.

جامعه باستان‌شناسی ایران خطاب به وزارت میراث فرهنگی:
دل خوشید به پیگیری‌های قضایی نوشدارویی!

جامعه باستان شناسی ایران، به عنوان نهادی تخصصی و مدنی بیانیه‌ای پیرامون تخریب بنای سرای تومانیان نوشت که در بخشی از این بیانیه آمده است: از یک سو، مدیریت شهری و شهرداری قرار دارد که با صدور مجوزهای ناکارشناسانه، عدم استعلام از مراجع ذی‌صلاح و بی‌توجهی کامل به حریم و عرصه بناهای تاریخی، مرتکب تخلفی محرز و دست‌اندازی به هویت شهری شده است. توسعه شهری بی‌ریشه‌ای که پیشرفت را در تسطیح تاریخ می جوید و به درخواست‌های غیرتخصصی پاسخ مثبت می‌دهد، فاقد هرگونه نگاه پایدار و آینده‌نگرانه است.

از سوی دیگر، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مسئول این ضایعه است که انفعال ساختاری و ضعف شدید در نظارت پیشگیرانه آن برهمگان آشکار شده است. جای تاسف دارد متولی قانونی صیانت از سرمایه‌های ملی، به ارگانی منفعل تبدیل شده که تمام نقش خود را به «گزارش‌دهی پس از وقوع جرم» و دل‌خوش‌کردن به «پیگیری‌های قضایی نوشدارویی» تقلیل داده است. عدم حضور فعال و بازدارنده در میدان، زمینه‌ساز جسارت در تخریب آثار ملی و تاریخی شده است.

در این میان، جامعه باستان شناسی ایران بر یک اصل علمی و بنیادی تاکید می‌ورزد: وعده بازسازی عین به عین، مغالطه‌ای بیش نیست و هرگز ارزش واقعی و اصالت تاریخی اثر را بازنمی‌گرداند. ارزش یک بنای تاریخی صرفا در فرم و ظاهر آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در ماده تاریخی، لایه‌های زیسته، ملات و روح زمانه‌ای است که در طول قرن‌ها شکل گرفته است. تخریب ماده تاریخی، نابودی غیرقابل جبران حافظه ملموس یک ملت است و آنچه پس از تخریب ساخته می‌شود، تنها ماکت و شبیه‌سازی فاقد اصالت است.

جامعه باستان‌شناسی ایران خواستار توقف فوری تمام عملیات‌های مخرب، برخورد قاطع حقوقی با متخلفان و تغییر رویکرد فوری وزارت میراث فرهنگی از وضعیت انفعالی به وضعیت صیانتی و پیشگیرانه است. حفظ این سرمایه‌ها مسئولیت ملی و همگانی است.



بازهم وعده احیای پلان به پلان

علیرضا ایزدی، مدیرکل ثبت آثار و حفظ و احیای میراث معنوی و طبیعی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با کالبدشکافی فرآیند غیرقانونی تخریب تصریح کرد: طرح ادعاهایی مبنی بر تبدیل این بنا به کانون آسیب‌های اجتماعی بر پایه استشهاد محلی که حق طبیعی پیگیری شهروندان است به هیچ روی توجیه‌کننده حذف فیزیکی اثر نیست. بدیهی است رهاسازی هر اثر معماری بدون راهبرد احیا، بسترساز فرسودگی و بروز معضلات اجتماعی خواهد شد؛ اما راهکار مواجهه علمی و مدنی با آسیب‌ها، احیای هویتمند فضا است، نه امحای فیزیکی حافظه تاریخی شهر. ایزدی با اشاره به عدول مدیریت شهری از ضوابط تخصصی گفت: در روند اداری بررسی این استشهاد، کارشناس فنی شهرداری ذیل پرونده به‌صراحت بر ضرورت «اخذ استعلام از اداره‌کل میراث فرهنگی» تاکید کرده بود؛ با این حال، شهرداری منطقه در اقدامی شتاب‌زده، مغایر با نص صریح قوانین بالادستی و بدون استعلام تخصصی از متولی قانونی، مهلتی یک هفته‌ای تعیین و مجوز آوار برداری و تخریب این سازه سرحال و پابرجا را صادر کرد. ایزدی گفت: همکاران ما مستندنگاری‌های پایه، مدارک فنی و برداشت‌های کالبدی را نهایی کرده‌اند و اعلام می‌داریم که تنها مسیر حل‌وفصل این رخداد تلخ و جبران خسارت‌های وارده، بازسازی و احیای عین به عین کالبد، پلان و جداره‌های این اثر تاریخی بر مبنای نقشه‌ها و اصالت اولیه آن است.



احمد محمودزاده، معاون وزیرآموزش و پرورش:

۲.۵ میلیون دانش‌آموز در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند



آیا آلودگی هوا بر کاهش سن آلزایمر در تهران اثرگذار است؟

شهری با حافظه دود گرفته

تهران فقط شهری نیست که آلودگی هوا نفس کشیدن در آن را دشوار می‌کند. در سال‌های اخیر، نگرانی دیگری نیز آرام‌آرام به فهرست پیامدهای زندگی در پایتخت اضافه شده است: سلامت مغز. اگر زمانی آلزایمر را بیماری سال‌های سالمندی می‌دانستیم، حالا نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد مسئله باید بسیار زودتر از ۶۰ یا ۷۰ سالگی جدی گرفته شود.

به گزارش «آگاه» مراجعه افراد ۴۰ و ۵۰ ساله با علائم اختلال شناختی، افزایش عوامل خطر مرتبط با دمانس و همزمانی این وضعیت با سبک زندگی شهری و آلودگی مزمن هوا، تصویری نگران‌کننده از آینده سلامت مغز در تهران ساخته است. چون مسئله فقط افزایش تعداد سالمندان مبتلا به آلزایمر نیست. آنچه نگران‌کننده‌تر شده، دیده شدن اختلالات شناختی و موارد زودرس در سنینی است که فرد هنوز درگیر کار، خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی است.

وقتی آلزایمر به میانسالی می‌رسد

معصومه صالحی، رئیس انجمن آلزایمر ایران، درباره این تغییر هشدار داد و گفت: در حال حاضر بیمار ۴۹ ساله مبتلا به آلزایمر داریم و بیمار ۴۰ سال به بالا هم در مرحله پیش از آلزایمر وجود دارد. متاسفانه سن ابتلا به این بیماری پایین آمده است. وی افزود: سال گذشته حدود ۴۰۰ نفر بالای ۴۵ سال در تهران با علائم پیش آلزایمر به انجمن مراجعه کرده‌اند؛ افرادی که هنوز در مرحله‌ای بوده‌اند که با مداخلات پیشگیرانه می‌توان روند بیماری را کنترل کرد یا دست‌کم احتمال پیشرفت آن را کاهش داد.

به گفته صالحی، همه موارد آلزایمر زودرس را نمی‌توان به عوامل محیطی نسبت داد. برخی دمانس‌های زودهنگام، به‌ویژه در سنین زیر ۵۰ سال، می‌توانند ریشه ژنتیکی داشته باشند. اما نکته مهم این است که بخش قابل توجهی از مراجعان فعلی در فاصله سنی ۴۵ تا ۶۵ سال قرار دارند؛ سنی که هنوز برای بسیاری از افراد، آغاز دوران اوج فعالیت حرفه‌ای و اجتماعی است.

اما کاهش سن ابتلا تنها یک عدد در پرونده‌های پزشکی نیست؛ نشانه‌ای است از اینکه عوامل موثر بر سلامت مغز باید سال‌ها پیش از سالمندی مورد توجه قرار گیرند.

تهران؛ مجموعه‌ای از عوامل خطر

آلزایمر یک بیماری تک علتی نیست. ژنتیک، سن، بیماری‌های قلبی-عروقی، فشار خون، دیابت، افسردگی، کم‌تحرکی، تغذیه نامناسب، انزوای اجتماعی و برخی عوامل محیطی، همگی می‌توانند در افزایش خطر دمانس نقش داشته باشند. معصومه صالحی درباره عوامل خطر اظهار کرد: کمبود ارتباطات اجتماعی، ورزش نکردن، رژیم غذایی نامناسب، سیگار، برخی بیماری‌های زمینه‌ای و آلودگی هوا از جمله عواملی هستند که باید جدی گرفته شوند. او در میان بیماری‌های زمینه‌ای نیز به افسردگی، دیابت، فشار خون و کلسترول بالا اشاره می‌کند.

تهران اما بسیاری از این عوامل را همزمان در خود دارد؛ زندگی کم‌تحرک، ترافیک، استرس مزمن، کاهش ارتباطات اجتماعی، رژیم غذایی نامناسب و البته آلودگی هوا. در چنین شرایطی، پرسش مهم این است که آیا هوایی که میلیون‌ها تهرانی روزانه تنفس می‌کنند، می‌تواند فقط ریه و قلب آنها را هدف قرار دهد و مغز از این آسیب در امان بماند؟ شواهد علمی موجود می‌گویند پاسخ به این پرسش، دست‌کم آن‌قدر جدی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

رد پای آلودگی هوا در مغز

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی رابطه میان آلودگی هوا و سلامت مغز را بررسی کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین آلاینده‌های مورد توجه پژوهشگران، ذرات معلق ریز یا PM۲٫۵ است؛ ذراتی که به دلیل اندازه بسیار کوچک می‌توانند عمیقا وارد دستگاه تنفسی شوند و با فرآیندهای التهابی و عروقی در بدن ارتباط پیدا کنند.

در تازه‌ترین پژوهش‌های منتشرشده در این زمینه، یک مطالعه گسترده در سال ۲۰۲۶ اطلاعات ۲۷.۸ میلیون نفر از افراد بالای ۶۵ سال در آمریکا را در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ بررسی کرد. در این مطالعه حدود سه میلیون مورد جدید آلزایمر شناسایی شد و پژوهشگران دریافتند افزایش مواجهه طولانی مدت با PM۲٫۵ با افزایش خطر ابتلا به آلزایمر همراه است. برای هر افزایش معین در میانگین مواجهه با این ذرات، خطر آلزایمر نیز افزایش نشان داد. اهمیت این مطالعه فقط در بزرگی جامعه آماری آن نیست. پژوهشگران بررسی کردند که آیا بیماری‌هایی مانند فشار خون، سکته مغزی و افسردگی می‌توانند توضیح دهنده ارتباط میان آلودگی هوا و آلزایمر باشند یا نه. نتیجه نشان داد بخش عمده این ارتباط مستقل از این بیماری‌های همراه باقی می‌ماند؛ موضوعی که احتمال وجود مسیرهای مستقیم‌تر میان آلودگی هوا و آسیب‌های مغزی را مطرح می‌کند.

با این حال، این پژوهش نمی‌گوید هر فردی که در هوای آلوده زندگی می‌کند به آلزایمر مبتلا خواهد شد. مطالعه در جمعیت آمریکا انجام شده و مواجهه افراد با آلودگی نیز بر اساس محل سکونت آنها برآورد شده است. بنابراین نمی‌توان نتایج آن را مستقیما به جمعیت تهران تعمیم داد. آنچه پژوهش نشان می‌دهد، وجود یک ارتباط معنادار میان مواجهه طولانی مدت با PM۲٫۵ و افزایش خطر آلزایمر است؛ ارتباطی که نیازبه مطالعات بیشتر، به‌ویژه در شهرهای آلوده‌ای مانند تهران، دارد.

آلودگی چگونه به حافظه می‌رسد؟

برای توضیح این ارتباط، پژوهشگران چند مسیر احتمالی را بررسی کرده‌اند؛ از التهاب و استرس اکسیداتیو گرفته تا آسیب های عروقی. مغز برای عملکرد طبیعی به خون‌رسانی و اکسیژن کافی نیاز دارد و هر عاملی که به عروق یا سیستم عصبی آسیب بزند، می‌تواند سلامت شناختی را در بلندمدت تهدید کند.

صالحی نیز آلودگی هوا را یکی از ۱۴ عامل مرتبط با دمانس دانسته و تاکید کرد که این اثر می‌تواند هم مستقیم و هم غیرمستقیم باشد. او گفت: آلودگی هوا علاوه بر تاثیر بر اکسیژن‌رسانی و سلامت عروق، افراد را بیشتر خانه‌نشین می‌کند؛ در نتیجه فعالیت بدنی کاهش پیدا می‌کند و استرس، اضطراب و افسردگی افزایش می‌یابد. مسئله فقط ذرات معلقی نیست که وارد بدن می‌شوند. روزهای آلوده تهران عملا می‌توانند شهروندان را از پیاده‌روی، ورزش و حضور در فضای باز محروم کنند. یعنی آلودگی هوا همزمان می‌تواند یک عامل خطر مستقیم و محرکی برای مجموعه‌ای از رفتارها و شرایط ناسالم باشد.

به گفته پژوهشگران ارتباط افسردگی و آلزایمر نیز بسیار نزدیک است و در ارزیابی‌ها، حدود ۳۰ درصد سالمندان تحت پوشش با اختلال افسردگی مواجه بوده‌اند. در کنار آلودگی هوا، تغذیه نامناسب، کم‌تحرکی، انزوای اجتماعی و استرس مزمن را نیز از عوامل مهم در بروز و تشدید بیماری معرفی می‌کنند.

مسئله فقط درمان نیست؛ پیشگیری از امروز شروع می‌شود

اگر سن بروز علائم در حال پایین آمدن است، پیشگیری نیز نمی‌تواند به دوران سالمندی موکول شود. یک سال تشخیص زودتر می‌تواند پیشرفت مشکلات بیماری را تا پنج سال به تاخیر بیندازد. اختلال در تشخیص زمان، فراموش کردن وعده‌های غذایی، مشکل در به یاد آوردن کلمات، بی‌توجهی به بهداشت و آراستگی شخصی، گوشه‌گیری و از دست دادن انگیزه برای فعالیت‌های روزمره از نشانه‌هایی هستند که باید جدی گرفته شوند.

بنابراین، داستان آلزایمر در تهران را نمی‌توان فقط در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دنبال کرد. بخشی از این داستان در خیابان‌های پرترافیک شهر، در هوای آلوده، در خانه‌های کم‌تحرک، در سبک تغذیه، در تنهایی و در استرس روزمره نوشته می‌شود. شاید هنوز برای گفتن اینکه «آلودگی هوای تهران باعث آلزایمر می‌شود» زود باشد؛ شواهد علمی چنین حکم ساده‌ای نمی‌دهند. اما برای پرسیدن یک سوال جدی، شواهد کافی وجود دارد: اگر هوای آلوده خطر زوال شناختی را افزایش می‌دهد، تهران برای محافظت از حافظه شهروندانش چه می‌کند؟

پاسخ به این سوال فقط به پزشکان و خانواده‌ها مربوط نیست. کاهش آلودگی هوا، توسعه فضاهای قابل دسترس برای فعالیت بدنی، کاهش انزوای اجتماعی، تشخیص زودهنگام اختلالات شناختی و افزایش آگاهی عمومی، همگی بخشی از سیاست پیشگیری از دمانس هستند. در شهری که هر روز میلیون‌ها نفر در آن نفس می‌کشند، سلامت مغز نیز باید بخشی از صورت مسئله آلودگی هوا باشد. شاید وقتی از «هوای پاک» حرف می‌زنیم، منظور فقط هوایی نباشد که ریه‌ها را کمتر اذیت می‌کند؛ هوایی باشد که حافظه شهروندان را هم کمتر در معرض خطر قرار می‌دهد.

نسل جدید کارت‌های ملی در راه است

ارتقای امنیت کارت‌ها با حذف تراشه‌های فیزیکی

رئیس سازمان ثبت احوال کشور با اعلام جزئیات صدور کارت‌های ملی «نسل جدید» بر ارتقای امنیت کارت‌ها با حذف تراشه‌های فیزیکی و حذف کامل کپی مدارک برای ارائه به دستگاه‌های خدمات رسان به شهروندان تاکید کرد و گفت: برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای است که نسل جدید کارت‌های هوشمند ملی تا بهار ۱۴۰۶ وارد چرخه توزیع و بهره‌برداری شود و پیش‌بینی می‌شود که صدور و تحویل این کارت‌ها در کمتر از ۲۰ روز امکان‌پذیر باشد.

محمد جمالو در گفت‌وگو با «ایسنا» با اشاره به نسل جدید کارت‌های ملی با هدف ارتقای امنیت و هوشمندسازی خدمات، تمهیدات جدید برای کارت‌های ملی منقضی شده را تشریح کرد و افزود: بر این اساس، تمامی کارت‌های ملی که تاریخ انقضای آنها تا پایان اسفند سال جاری است، تا پایان اسفند امسال دارای اعتبار خواهند بود. وی اظهار کرد: در طراحی نسل جدید کارت‌های ملی، «تلفیق لایه هویت و لایه خدمت» به عنوان مهم‌ترین ویژگی فنی لحاظ شده است. در گذشته، رویه رایج بر تفکیک کامل میان احراز هویت و ارائه خدمات متمرکز بود؛ اما در نسل جدید، این دو لایه به صورت کاملا درهم‌تنیده طراحی شده‌اند. این تحول ساختاری، پاسخی به مطالبه عمومی برای تسهیل فرآیندهای اداری و حذف ضرورت ارائه کپی مدارک هویتی است.

ارتقای امنیت کارت‌های ملی «نسل جدید» با حذف تراشه‌های فیزیکی

وی در پاسخ به این سوال که آیا امکان جعل در این کارت‌ها به صفر رسیده است، تاکید کرد: هرگز نمی‌توان در مورد امنیت هر کارتی ادعای صفرشدن آن را داشت، اما تمامی ویژگی‌های امنیتی کارت ملی قبلی رعایت شده و به جای تراشه فیزیکی، یک QR کد دو بعدی کد شده با زوج کلیدهای مشخص قرار گرفته است. از آنجا که این سرویس‌ها به صورت آنلاین دریافت می‌شوند، امنیت کارت ملی هوشمند جدید به طور قابل توجهی افزایش یافته است.

رئیس سازمان ثبت احوال کشور گفت: بر خلاف حالت فعلی که احراز هویت صرفا با مشاهده تصویر روی کارت انجام می‌شود، در نسل جدید تمامی فرآیندها آنلاین و با ترکیب کدهای ارسال شده در پیامک و هوش مصنوعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. جمالو با اشاره به اینکه زیرساخت جدید با هر دستگاهی، هر بخشی و هر بانکی که بخواهد از آن استفاده کند کاملا مهیاست و به دستگاه‌های ریدر خاص نیازی ندارد، ادامه داد: با استفاده از QR کدها، کاربران می‌توانند اطلاعات هویتی خود را به صورت امن و با درخواست خود در اختیار نهادهای خدماتی قرار دهند. رئیس سازمان ثبت احوال کشور با بیان اینکه در نسل جدید کارت‌های ملی هوشمند، با اتصال سیستم به زیرساخت‌های برخط، امکان استعلام آنی فراهم شده است، اظهار کرد: علاوه بر این، استفاده از ظرفیت‌های «هوش مصنوعی» و احراز هویت از طریق کدهای یک‌بارمصرف (OTP) ارسال‌شده به سامانه پیامکی شهروندان، دقت و ضریب امنیت احراز هویت را به مراتب افزایش داده است.

الزام دستگاه‌های متقاضی اطلاعات هویتی به حذف کپی مدارک

رئیس سازمان ثبت احوال کشور در پاسخ به پرسش در مورد اجباری بودن استفاده از زیرساخت جدید هویتی برای دستگاه‌های متقاضی اطلاعات شهروندان، تصریح کرد: تجربیات موفق کشور نشان دهنده این است که هر جا امکان ایجاد فهم مشترک و هم اندیشی با دستگاه‌ها فراهم بوده، فرآیندها به نتایج مطلوب منجر شده است. وی افزود: این ارزیابی وجود دارد که با مواجهه دستگاه‌ها با یک فرآیند ساده و دسترس‌پذیر، زمینه پذیرش عمومی و همکاری همه جانبه فراهم شود. این همکاری به دلیل پایین آوردن هزینه‌ها و ایجاد توانایی پاسخگویی به تقاضای مخاطبان، مورد اقبال خواهد بود. در حال حاضر، فعالیت‌ها بر مرحله ایجاد زیرساخت و دعوت به بهره‌گیری از آن متمرکز است. این توسعه زیرساخت در راستای رفع یکی از دیرینه‌ترین خواسته‌ها یعنی «کم کردن کپی‌برداری از مدارک هویتی» انجام می‌شود.

مکانیزم جدید حذف کپی مدارک در نسل جدید کارت‌های ملی

جمالو با بیان اینکه در راستای تحقق اهداف دولت الکترونیک و کاهش هزینه‌های جاری، مکانیزم جدیدی برای جایگزینی کپی مدارک با «نسل جدید کارت‌های ملی» طراحی شده است، افزود: بر اساس این طرح، در صورت مراجعه شهروندان به دستگاه‌های اجرایی یا بانکی برای دریافت خدمت، دیگر نیازی به ارائه کپی فیزیکی مدارک نخواهد بود. در این فرآیند، شهروند کارت ملی خود را در اختیار اپراتور قرار می‌دهد و دستگاه‌های مجهز به دوربین‌های ساده (Webcam) یا اسکنرهای استاندارد، تصویر کارت را ثبت می‌کنند. در این مرحله، سیستم از طریق «زوج‌کلیدهای» تبادل‌شده، فرآیند احراز هویت را آغاز کرده و یک پیامک تاییدیه برای شهروند ارسال می‌کند که در این پیامک، از کاربر پرسیده می‌شود که آیا اجازه ارائه کپی مدارک به آن دستگاه مشخص را می‌دهد یا خیر؟ که تنها در صورت مطالعه و تایید این پیامک توسط شهروند، اپراتور مجاز به دریافت اطلاعات و تکمیل فرآیند خواهد بود.

وی با تاکید بر اینکه با این رویکرد، ضمن افزایش سطح دسترسی نهادهای خدمت دهنده به مدارک معتبر، امکان اسکن آنی «کیوآرکد» مدارک را در محل فراهم می‌کند، اظهار کرد: با رایزنی با سازمان اداری و استخدامی کشور، پس از ورود نسل جدید کارت‌های ملی به چرخه صدور، ابلاغیه‌های لازم برای الزام دستگاه‌های اجرایی به استفاده از این زیرساخت صادر خواهد شد و هدف نهایی از این تحول دیجیتال، تسهیل فرآیندهای خدماتی برای هموطنان و حذف هزینه‌های غیرضروری ناشی از کپی‌برداری‌های متعدد از مدارک هویتی است و این اقدام، گامی کلیدی در راستای کاهش هزینه های دولتی و حرکت به سوی ساختار شفاف و الکترونیک دولت محسوب می‌شود.

نسل جدید کارت‌های هوشمند در بهار ۱۴۰۶ می‌آید

جمالو با بیان اینکه تحول در زیرساخت‌های هویتی کشور به عنوان یک «پارادایم شیفت» (تغییر پارادایم) در حوزه فناوری مطرح است، خاطرنشان کرد: اگرچه تغییرات تکنولوژیک همواره با چالش‌ها و مقاومت‌هایی همراه است، اما برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای است که نسل جدید کارت‌های هوشمند ملی تا بهار ۱۴۰۶ وارد چرخه توزیع و بهره‌برداری شود. به گفته وی، در حال حاضر، حدود ۶ میلیون نفر از هموطنان (عمدتا نوجوانانی که برای نخستین بار متقاضی دریافت کارت ملی هستند) در نوبت صدور قرار دارند. طبق برنامه‌ریزی انجام شده، فرآیند صدور و تحویل کارت‌های فعلی برای این دسته از متقاضیان تا پایان پاییز امسال تکمیل خواهد شد و تمام تعهدات فعلی به انجام می‌رسد.

پیش‌بینی صدور تحویل کارت‌های ملی هوشمند جدید در کمتر از ۲۰ روز

وی با بیان اینکه از ۶۱ میلیون کارت هوشمند ملی صادر شده برای ایرانیان در حال حاضر، بیش از ۴۰ میلیون نفر از دارندگان کارت ملی، کارت‌هایی در اختیار دارند که اعتبار آنها پایان رسیده یا در حال منقضی شدن است، افزود: این افراد، در اولویت دریافت نسل جدید کارت‌های هوشمند ملی قرار خواهند گرفت و فرآیند تعویض کارت‌های هوشمند ملی از دارندگان کارت‌های منقضی آغاز خواهد شد، البته کارت‌های ملی هوشمند منقضی شده تا پایان امسال اعتبار دارد.

جمالو یادآور شد: پس از تکمیل این مرحله، اقدامات لازم برای صدور کارت‌های جدید برای سایر متقاضیان و دارندگان کارت‌های با اعتبار باقی مانده نیز صورت خواهد گرفت. البته، امکان درخواست زود هنگام برای تعویض کارت، حتی برای افرادی که مهلت کارتشان هنوز به پایان نرسیده نیز فراهم خواهد بود. وی اعلام کرد: امیدواریم با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط و مشارکت مردم، این فرآیند با سرعت پیش برود. در صورت راه‌اندازی کامل این سیستم، انتظار می‌رود کارت‌های ملی نسل جدید در کمتر از ۲۰ روز کاری تحویل متقاضیان شود. برای سهولت در این فرآیند، فراخوان‌ها به تدریج و بر اساس ویژگی‌های مشخص مانند (بخشی از شماره ملی یا زوج/فرد بودن ارقام انتهایی کارت‌های ملی) اعلام خواهد شد و متقاضیان می‌توانند با مراجعه به دفاتر پیشخوان دولت، درخواست تعویض کارت خود را ثبت کنند.

ورشکستگی سازمان تامین اجتماعی دروغ است



سرپرست سازمان تامین اجتماعی گفت: اینکه بعضا گفته می‌شود سازمان تامین اجتماعی ورشکست شده، دروغ است. ما در «آستانه بحران» هستیم اما در نقطه بازگشت‌ناپذیر نیستیم.

به گزارش «آگاه» غلامحسین محمدی، در دیدار با رئیس و اعضای کانون عالی کارمندان دولتی بازنشسته مشمول قانون تامین اجتماعی با اشاره بر ضرورت انسجام و وفاق در کشور با توجه به فرمایشات رهبری و رئیس‌جمهوری، افزود: با رویکرد اجماع و وفاق در کشور باید شرکای اجتماعی مطمئن شوند که در این سازمان سهم دارند و نظرات آنها در پیشبرد امور موثر است. افتراقی میان دولت و سازمان تامین اجتماعی وجود ندارد و مسیری به جز این در شرایط امروز کشور انحراف است. وی با تشریح وضعیت کنونی سازمان تامین اجتماعی، بر تلاش همه ذی‌نفعان برای عبور از شرایط دشوار کنونی تاکید کرد و گفت: با تلاش همکاران و همفکری ذی‌نفعان هیچ گزندی به سازمان وارد نمی‌شود. اینکه بعضا گفته می‌شود سازمان ورشکست شده، دروغ است. ما در «آستانه بحران» هستیم اما در نقطه بازگشت‌ناپذیر نیستیم. در چنین شرایطی به تصمیمات درست نیاز داریم که این مسیر آغاز شده و با همفکری و همکاری تمامی ذی‌نفعان با قوت ادامه پیدا می‌کند.

محمدی با بیان اینکه کانون عالی کارمندان بازنشسته مشمول قانون تامین اجتماعی با رویکرد و قوانین دولت و حوزه اجرایی آشنایی دارند؛ افزود: حساسیت این کانون درباره مسائل سازمان، سرمایه‌ای بزرگ است. وی با اشاره به اهمیت ایجاد نظام یکپارچه تامین اجتماعی در کشور گفت: در سال‌های گذشته زمانی که منابع درآمدی کشور فراوان بوده به دلیل رویکرد خاص‌گرایی، تصمیمات اشتباهی اتخاذ شده است که مانع تشکیل نظام یکپارچه تامین اجتماعی شده است.

سرپرست سازمان تامین اجتماعی افزود: ایجاد نظام یکپارچه تامین اجتماعی یک مطالبه ملی است. در حال حاضر بیمه‌های تجاری به خاطر ارتباط با نظام تنظیم گری، موفق عمل می‌کنند اما نهاد تنظیم گری در تامین اجتماعی نتوانستند یکپارچگی نهادی تامین اجتماعی را ساماندهی کنند و انبوهی از قوانین بر این سازمان تحمیل شد که در مجموع به منابع بیمه‌شدگان آسیب وارد کرد. وی تصریح کرد: مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد عدم شمولیت تامین اجتماعی به نیروی کار در کشور است و متاسفانه در اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی که تامین اجتماعی حق همگانی است موفق نبودیم و نگاه ما تمهیدی بوده است. در برنامه هفتم پیشرفت کشور به این موارد توجه شده است. باید با همراهی و همکاری ذی‌نفعان و تصمیم‌سازان در مسیر ایجاد تامین اجتماعی برای همه که زمینه‌ساز عدالت اجتماعی در کشور است، حرکت کنیم.

پرداخت مطالبات غرفه‌داران کالابرگ



مدیرعامل سازمان مدیریت میادین میوه و تره بار تهران از پذیرش کالابرگ الکترونیکی در بخش عمده غرفه‌ها خبر داد و گفت: پیگیر پرداخت مطالبات غرفه داران برای جلوگیری از وقفه در تامین کالا هستیم.

به گزارش «آگاه» مهدی بختیاری‌زاده، مدیرعامل سازمان مدیریت میادین میوه و تره بار تهران اظهار کرد: در حال حاضر حدود ۵۷۰ تا ۵۸۰ غرفه در بازارهای میوه و تره‌بار، کالابرگ الکترونیکی را می‌پذیرند. با این حال، تعدادی از غرفه‌داران به دلیل انباشته شدن مطالبات خود از شرکت متولی طرح کالابرگ، با وقفه موقت در پذیرش آن مواجه شده‌اند. وی افزود: مطالبات برخی غرفه‌داران به چند ده میلیارد تومان می‌رسد و بخشی از این بدهی‌ها از تیر تاکنون باقی مانده است. با توجه به اینکه ادامه این وضعیت می‌تواند در تامین کالا توسط غرفه‌داران اختلال ایجاد کند، موضوع پرداخت مطالبات را به‌صورت جدی از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پیگیری کرده‌ایم.

مدیرعامل سازمان مدیریت میادین میوه و تره بار شهرداری تهران ادامه داد: فهرست مطالبات غرفه‌داران را در چند مرحله در اختیار مسئولان وزارت رفاه قرار داده‌ایم و خوشبختانه همکاری خوبی در این زمینه صورت گرفته است. بخشی از مطالبات تاکنون پرداخت شده و از فهرست بدهی‌ها خارج شده، اما همچنان مطالبات حدود ۵۵۰ تا ۵۶۰ غرفه باقی مانده است که امیدواریم هرچه سریع‌تر تسویه شود. بختیاری‌زاده تاکید کرد: هدف ما این است که با پرداخت مطالبات، چرخه تامین کالا برای غرفه‌داران بدون اختلال ادامه پیدا کند و شهروندان بتوانند همچنان از ظرفیت کالابرگ در بازارهای میوه و تره‌بار استفاده کنند.

عرضه ویژه کالاهای اساسی از ابتدای مهر

وی همچنین درباره طرح جدید شهرداری تهران برای عرضه کالاهای اساسی با قیمت ثابت گفت: بر اساس برنامه شهردار تهران، دکتر علیرضا زاکانی، در حال آماده‌سازی پیش‌نیازها و الزامات اجرای این طرح هستیم و جزئیات آن در زمان مقرر به‌صورت کامل اعلام خواهد شد. مدیرعامل سازمان مدیریت میادین افزود: پیش‌بینی شده است این طرح از ابتدای مهر آغاز شود و سازمان میادین در زمینه عرضه کالاهای اساسی به‌صورت ویژه ورود خواهد کرد تا در کنار توسعه بازارهای میوه و تره‌بار، گامی دیگر برای حمایت از معیشت شهروندان و اقتصاد خانواده برداشته شود.

منطقه ۲۰؛ به ازای هر محله حدود یک‌ونیم بازار میوه و تره‌بار

بختیاری‌زاده در ادامه با اشاره به توسعه بازارهای میوه و تره‌بار در منطقه ۲۰ گفت: تاکنون ۲۲ بازار در این منطقه افتتاح شده است و با توجه به حدود ۲۰ محله موجود، به‌طور میانگین به ازای هر محله حدود یک‌ونیم بازار میوه و تره‌بار ایجاد شده است.

وی با اشاره به سیاست مدیریت شهری برای شتاب بخشی به توسعه خدمات در جنوب تهران اظهار کرد: با توجه به عقب‌ماندگی‌های گذشته در زمینه سرانه‌های خدماتی جنوب شهر، تمرکز ویژه‌ای بر توسعه بازارهای میوه و تره‌بار در این محدوده داشتیم و خوشبختانه این سیاست در منطقه ۲۰ به نتیجه رسیده است.

مدیرعامل سازمان مدیریت میادین خاطرنشان کرد: در حال حاضر تقریبا محله‌ای در منطقه ۲۰ باقی نمانده که به بازار جدید نیاز داشته باشد و از این مرحله به بعد، تمرکز اصلی ما بر بازسازی و ارتقای کیفیت بازارهای موجود خواهد بود.

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
آگاه
روزنامه ۶۳۶

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
دبیر تحریریه: رضا ظریفی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست | سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
www.Agaah.ir m@agaah.ir agaah_ir

یکشنبه
۲۲ شهریور مـاه ۱۴۰۵
اول ربیع الثانی ۱۴۴۸ | ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۶

اذان صبـــح	۰۴:۱۹
اذان ظهـــر	۱۲:۰۱
اذان مغـــرب	۱۸:۳۴
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۱۸

کاغذک

بوی ماه مدرسه... با کارت کتابخانه!

انجمن کتابخانه‌های آمریکا از سال ۱۹۸۷ همزمان با شروع سال تحصیلی، طرح «ماه عضویت کتابخانه» را برگزار می‌کند. شعار کمپین هم ساده و هوشمندانه است: کارت کتابخانه، مهم‌ترین وسیله مدرسه است.
یعنی خانواده باید کنار کیف و کتاب و دفتر و مداد، برای فرزندش کارت عضویت کتابخانه هم بگیرد. امسال برای اجرای این کمپین در آمریکا، پوستر، قالب شبکه‌های اجتماعی و راهنمای آماده منتشر شده؛ کتابخانه‌ها هم به همکاری با مدارس، ثبت‌نام دانش‌آموزان در محل و استفاده از یک خواننده محبوب جوانان و کارت‌های عضویت با طرح‌های ویژه و کلکسیونی تشویق شده‌اند.
این در حالی است که کمتر از ۱۰ روز تا اول مهر و آغاز مدارس در کشورمان باقی مانده است. امسال، در حالی که سایه شرایط جنگی هم از سر کشور دور نیست، نزدیک به ۱۰ میلیون دانش‌آموز ابتدایی و بیش از ۶ میلیون دانش‌آموز متوسطه راهی مدرسه می‌شوند. چه فرصت خوبی است که کتابخانه‌های عمومی با مدارس اطراف همراه شوند و بازگشت به مدرسه را با کارت کتابخانه و اولین کتاب امانتی همراه کنند.

از کجا بفهمیم آلرژی داریم یا بیماری ویروسی؟ خارش یا تب؟

با افزایش بیماری‌های تنفسی، تشخیص آلرژی فصلی از عفونت‌های ویروسی برای بسیاری دشوار شده است. یک فوق تخصص آلرژی می‌گوید خارش بیشتر به نفع آلرژی است، در حالی که تب، لرز و بدن‌درد می‌تواند زنگ خطر یک بیماری ویروسی باشد.
دکتر سیما بهرامی، فوق تخصص آلرژی و ایمونولوژی بالینی در این خصوص اظهار کرد: این روزها با افزایش مجدد موارد ابتلا به کرونا و سویه‌های جدید عفونت‌های ویروسی تنفسی در کشور و قرارگیری گروه‌های حساس در معرض خطر جدی در جامعه روبه رو هستیم. همزمانی این موج با تغییرات فصلی، چالش‌های متعددی به‌ویژه برای مبتلایان به بیماری‌های آلرژیک و کادر درمان ایجاد می‌کند.
وی افزود: بسیاری از مبتلایان به حساسیت‌های تنفسی، علائم اولیه ابتلا به کرونا را با آلرژی اشتباه گرفته و بدون رعایت پروتکل‌های بهداشتی در جامعه و میان خانواده تردد می‌کنند؛ رفتاری پرخطر که جان سالمندان و بیماران زمینه‌ای را به شدت تهدید می‌کند و در مقابل بسیاری از بیماران با سابقه آلرژی فصلی که با بروز نخستین عطسه، آبریزش بینی یا گرفتگی مجاری تنفسی، دچار اضطراب شدید ناشی از ترس ابتلا به کرونا شده و بلافاصله به مصرف خودسرانه داروهای نامرتبط روی می‌آورند که هر دو حالت متاسفانه آسیب‌زا است. آلرژی به هیچ‌وجه با تب، لرز، تعریق یا دردهای حاد استخوانی و عضلانی همراه نیست.
دکتر بهرامی ادامه داد: تفکیک دقیق و به موقع علائم بالینی این دو وضعیت نه‌تنها از سردرگمی و اضطراب بیماران می‌کاهد، بلکه نقشی کلیدی در قطع زنجیره انتقال ویروس در جامعه ایفا می‌کند. به گفته این فوق تخصص آلرژی، برای شناخت دقیق تفاوت‌ها، باید به این نکته بالینی توجه داشت که «خارش» شناسه اصلی آلرژی و «تب و بدن درد» زنگ خطر بیماری‌های ویروسی است. این فوق تخصص آلرژی و ایمونولوژی بالینی افزود: در آلرژی فصلی، بیمار به‌طور معمول از خارش شدید بینی، چشم‌ها، گوش و سقف دهان شکایت دارد؛ عطسه‌ها مکرر و ترشحات بینی کاملا شفاف و رقیق هستند. مهم‌تر از همه اینکه آلرژی به هیچ‌وجه با تب، لرز، تعریق یا دردهای حاد استخوانی و عضلانی همراه نیست.
وی در ادامه اظهار کرد: در مقابل، در عفونت‌های ویروسی نظیر کرونا، شروع بیماری اغلب ناگهانی و همراه با احساس کوفتگی شدید، ضعف مفرط، تب و لرز، گلودرد سوزاننده و گاه علائم گوارشی مانند تهوع یا اسهال است. وجود سرفه‌های خشک و مداوم، درد قفسه سینه یا کاهش ناگهانی حس چشایی و بویایی، ظن ابتلا به یک بیماری عفونی و واگیردار را به شدت افزایش می‌دهد. دکتر بهرامی توصیه کرد: کلیه بیماران آلرژیک داروهای کنترل‌کننده، آنتی‌هیستامین‌ها یا اسپری‌های تجویزی خود را در این روزها قطع نکنند و درمان را تحت نظر پزشک فوق تخصص آلرژی ادامه دهند، چرا که التهاب مهارنشده در راه‌های هوایی، مجاری تنفسی را در برابر نفوذ ویروس‌ها آسیب‌پذیرتر می‌سازد.
وی در پایان افزود: افراد در صورت بروز هرگونه تب، لرز یا دردهای عضلانی، حتی اگر سابقه دیرینه آلرژی داشته باشند، باید فرض را بر بیماری ویروسی گذاشته، بلافاصله از ماسک استفاده کنند، در محیط خانه استراحت نمایند و تا زمان رفع علائم از تماس با افراد آسیب‌پذیر، سالمندان و مبتلایان به بیماری‌های مزمن خودداری کنند.

آب و هوا



هشدار بارش‌های سیل‌آسا در برخی مناطق
کاهش دما در راه است

خروجی مدل‌های هواشناسی از تقویت ناپایداری جوی در شمال و غرب ایران و کاهش دما خبر می‌دهد.
خروجی مدل‌های جهانی هواشناسی از تغییر الگوی جوی در ایران طی روزهای آینده حکایت دارد. تغییری که زمینه‌ساز افزایش ابر، بارش‌های رگباری و نوسانات دمایی در بخش‌هایی از کشور می‌شود. بررسی نقشه‌های پیش‌بینی نشان می‌دهد با جابه‌جایی الگوهای فشار و تغییر وضعیت جریانات جوی، فعالیت سامانه‌های ناپایدار در نوار شمالی و غربی کشور افزایش می‌یابد. دامنه‌های البرز و زاگرس و ارتفاعات شمال غرب از جمله مناطقی هستند که تحت تاثیر این جابه‌جایی قرار می‌گیرند.
بر این اساس طی امروز و فردا احتمال وقوع بارش‌های شدید در بخش‌هایی از آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، سواحل دریای خزر، ارتفاعات قزوین، البرز و تهران وجود دارد. در جنوب کشور نیز ارتفاعات فارس و جنوب کرمان و برخی مناطق مرتفع هرمزگان در صورت فراهم شدن شرایط مناسب همرفتی، احتمال رشد ابر و وقوع رگبارهای محلی و رعد و برق خواهند داشت.



«شجره طیبه»، مدرسه‌ای برای همیشه

صبح روز ۹ اسفند ۱۴۰۴ و در اولین ساعات تجاوز ارتش تروریستی آمریکا به ایران و آغاز جنگ ۴۰ روزه، مدرسه «شجره طیبه» میناب مورد اصابت چندین موشک قرار گرفت. بر اساس روایت شاهدان عینی که با تحلیل‌های مبتنی بر تصاویر ماهواره‌ای تایید شده‌اند، این مدرسه در سه نوبت جداگانه هدف اصابت قرار گرفت. سقف مدرسه روی دانش‌آموزان فرو ریخت. در این حمله ۱۵۶ غیرنظامی شهید شدند که ۱۲۰ نفر از آنها دانش‌آموز ۶ تا ۱۳ ساله بودند. اکنون با نزدیک شدن به آغاز سال تحصیلی جدید و اول مهر و لزوم برگزاری کلاس‌های درس به صورت حضوری، تعدادی از جهادگران با هزینه شخصی در حال نوسازی ساختمانی متعلق به یکی از ادارات دولتی میناب هستند تا دانش‌آموزان میناب بتوانند با شروع سال تحصیلی جدید به تحصیل ادامه دهند. این ساختمان هشت کلاسه قرار است میزبان حدود ۲۵۰ دانش‌آموز مینابی، در دو شیفت دخترانه و پسرانه باشد. لازم به ذکر است در کنار این مدرسه که به نام «شجره طیبه» نام‌گذاری خواهد شد، مرکز مشاوره‌ای ایجاد و تاسیس خواهد شد تا دانش‌آموزان بازمانده‌ای که دچار آسیب‌های روحی شده‌اند را آماده بازگشت به تحصیل کنند.

عکس: امیرحسین خورگویی / ایسنا

مهارت

درجه نرمال آمپرآب خودرو چقدر است؟
علت بالا رفتن آمپرآب ماشین

از مهم‌ترین اطلاعاتی که از طریق کلاستر در اختیار راننده قرار می‌گیرد درجه آب موتور خودرو است که بیشتر اوقات محدوده خاصی را نشان می‌دهد و به این دلیل راننده متوجه می‌شود که موتور در چه وضعیت دمایی قرار دارد. اما اگر درجه آب یک خودرو از محدوده نرمال خارج شود، می‌توان فهمید که یک جای کار می‌لنگد و به همین دلیل بهتر است با محدوده نرمال درجه آب موتور خودرو آشنا شوید تا در صورت لزوم، از آسیب رسیدن به موتور جلوگیری کنید.
آمپر یا هشداردهنده دمای آب را می‌توان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اطلاع‌دهنده‌ای دانست که در هر همه خودروها وجود دارد و راننده را از وضعیت دمای مخلوط آب و ضدیخ آگاه می‌کند. این سیستم در برخی خودروها مانند مزدا ۳ نیو به صورتی است که در کلاستریک قسمت درجه‌بندی شده وجود ندارد و در صورت لزوم، چراغ هشدار قرمز رنگی روشن می‌شود که از طریق آن می‌توان فهمید دمای مخلوط خنک‌کننده بیش از اندازه بالا رفته است.
این چراغ زمانی که خودرو تازه روشن شده آبی رنگ است و آبی بودنش هم نشان‌دهنده دمای پایین مخلوط است. اما به جز برخی خودروها مانند مزدا ۳ جدید، ام‌وی‌ام ۳۱۵ و... مابقی خودروها دارای درجه‌بندی مشخصی در کلاستر هستند که نشان می‌دهد دمای مخلوط خنک‌کننده در چه وضعیتی است. برخی از این درجه‌بندی‌ها به صورت آنالوگ و برخی دیگر به صورت دیجیتال‌اند، اما به طور کلی، هر دو مدل یک چیز را نشان می‌دهند و آن هم میزان درجه آب موتور خودرو به صورت نسبی است. پس از این بابت میان این دو نوع درجه آب فرقی وجود ندارد.

محدوده نرمال درجه آب موتور خودرو چقدر است؟

به طور قطعی نمی‌توان در مورد محدوده نرمال درجه آب موتور خودروهای مختلف صحبت کرد، زیرا موتورهای مختلف الگوهای طراحی خاص خود را دارند. به طور تقریبی اما می‌توان گفت این محدوده در بیشتر خودروها بین ۹۰ تا ۱۰۵ درجه سلسیوس است.

نحوه تشخیص محدوده نرمال درجه آب موتور خودرو از آمپر

در بیشتر خودروها آمپرآب عددگذاری نشده است و با یک بازه‌ای روبه‌رو هستیم که قسمت پایین برخی از آنها آبی رنگ و قسمت بالا نیز قرمز است. بنابراین نمی‌توانیم متوجه شویم که دمای دقیق موتور چند درجه سلسیوس است. به همین دلیل نیاز است از موقعیت قرارگیری عقربه، نرمال بودن وضعیت دمای موتور را تشخیص دهیم.
از این رو بهتر است بدانید دمای آب و مخلوط خنک‌کننده خودرو در شرایط عادی و پس از گرم شدن باید حدودا در وسط محدوده قرار گیرد، اما این را نیز بدانید که اگر آمپر کمی از وسط بالاتر رفت، مشکلی به وجود نیامده و این قضیه نمی‌تواند دردسرساز شود، زیرا پس از مدت کمی، ترموستات مسیر عبوری آب از موتور به رادیاتور را باز می‌کند و به کمک فن، دمای مخلوط خنک‌کننده پایین می‌آید.
پس به طور خلاصه می‌توان گفت، آمپر آب خودروها باید در میانه محدوده درجه‌بندی شده باشند و اگر از حد وسط کمی فراتر هم رفتند، مشکل خاصی نیست و دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. از طرفی، اگر آمپر از وسط پایین‌تر هم بود باز هم مشکلی نیست، زیرا ممکن است موتور زیاد تحت فشار نباشد و به همین دلیل دمایش بالا نرود.

تحت چه شرایطی آمپرآب کمی بالاتر یا پایین‌تر از حد وسط قرار می‌گیرد؟

اینکه درجه آب موتور در وسط محدوده قرار گیرد یک امر مناسب است، اما شرایطی نیز وجود دارد که موجب می‌شوند آمپر کمی بالاتر یا پایین‌تر از وسط قرار گیرد.

۱. حرکت در سربالایی

یکی از شرایطی که ممکن است موجب بالا رفتن دمای موتور شود، حرکت خودرو در یک مسیر سربالایی به مدت مشخصی است. در این شرایط موتور نسبت به حالت عادی بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد و همین قضیه موجب می‌شود دمای آن بالا برود. گرمای تولیدشده در موتور به مخلوط خنک‌کننده منتقل می‌شود و به این ترتیب، آمپرآب بالاتر از حد وسط قرار می‌گیرد.

۲. سنگین شدن خودرو

هر چه وزنی که خودرو حمل می‌کند بیشتر شود، به موتور نیز فشار بیشتری وارد می‌شود تا بتواند به حرکت خود ادامه دهد، به همین دلیل آمپرآب کمی بالا می‌رود.

۳. رانندگی در هوای گرم

در روزهای گرم سال که دمای هوا بالاست، برای آرامش افراد حاضر در خودرو طی سفر درون یا بیرون شهری، نیاز است تهویه خودرو روشن شود. روشن شدن کولر موجب می‌شود موتور نسبت به حالت عادی، بیشتر تحت فشار قرار گیرد و به همین دلیل، دمای موتور کمی بیشتر از حالت نرمال خواهد شد.
بسیاری فکر می‌کنند این افزایش دمای جزئی موجب آسیب رسیدن به موتور می‌شود، از این رو، در روزهای گرم سال از کولر خودروی خود استفاده نمی‌کنند. در این باره لازم است بدانید این افزایش دمای جزئی هیچ ضرری برای خودرو ندارد و طراح موتور همه این شرایط را در نظر گرفته، پس بهتر است در روزهای گرم سال از کولر خودروی خود استفاده کنید تا هنگام رانندگی آرامش بیشتری داشته باشید.

۴. گرفتار شدن در ترافیک

همان طور که می‌دانید، هنگام گرفتار شدن در ترافیک نیز درجه آب موتور کمی بالا می‌رود که این قضیه نیز به دلیل گاز و ترمز کردن‌های پیاپی و سرعت پایین عملکردی واتر پمپ اتفاق می‌افتد.

۵. حرکت در یک مسیر صاف و با سرعت ثابت

یکی از شرایطی که ممکن است آمپرآب پایین‌تر از وسط قرار گیرد زمانی است که برای مثال در یک اتوبان با سرعتی تقریبا ثابت در حال حرکت هستید. در این موقعیت موتور زیاد تحت فشار قرار نمی‌گیرد، زیرا سبک‌ترین دنده ممکن درگیر است و دور موتور نیز بالا نیست، بنابراین دمای آب و ضدیخ نیز کمی پایین‌تر از حد وسط قرار می‌گیرد.

۶. حرکت در سرازیری

حرکت در سرازیری‌های با شیب زیاد باید با دنده سنگین صورت گیرد تا سرعت خودرو بیش از اندازه زیاد نشود. در این صورت، دور موتور بالا می‌رود اما موتور تحت فشار قرار نمی‌گیرد و سوخت تزریق نمی‌شود. در چنین شرایطی آمپر تقریبا در وسط قرار می‌گیرد، اما اگر شیب سرازیری زیاد نباشد و بتوانید از دنده‌های سبک‌تر استفاده کنید، موتور کمتر از حالت قبل تحت فشار قرار می‌گیرد و دمایش پایین می‌آید. به دنبال این قضیه آمپرآب نیز کمتر می‌شود.

سوالات متداول

محدوده نرمال درجه آب موتور خودرو چقدر است؟

به طور قطعی نمی‌توان در مورد محدوده نرمال درجه آب موتور خودروهای مختلف صحبت کرد، زیرا موتورهای مختلف الگوهای طراحی خاص خود را دارند، اما به طور تقریبی می‌توان گفت این محدوده در بیشتر خودروها بین ۹۰ تا ۱۰۵ درجه سلسیوس است.

چطور می‌توان محدوده نرمال درجه آب موتور را از آمپر تشخیص داد؟

به طور خلاصه می‌توان گفت، آمپرآب خودروها باید در میانه محدوده درجه‌بندی شده باشند و اگر از حد وسط کمی فراتر هم رفتند، مشکل خاصی نیست و دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. از طرفی، اگر آمپر از وسط پایین‌تر هم بود باز هم مشکلی نیست، زیرا ممکن است موتور زیاد تحت فشار نباشد و به همین دلیل دمایش بالا نرود.



#تجربه_کردم

یکی از سخت‌ترین موقعیت‌ها وقتی که مخاطبت محترمه... یا دوست داریش... و با هیجان و اعتماد به نفس درباره مسئله‌ای نظریه‌های مهمی رو می‌گه...
اما مجموعه مطالعه، تجربه و حتی روایت‌های دینی‌ای که در ذهنتان، ردش می‌کنن... و تو... باید به احترامش... یا به خاطر دلش، حرف‌هاش رو رد نکنی. بی‌خیال!... به رنجوندنش نمی‌ارزه.

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشر پرنده

شکر را کامل حذف کنیم یا نه؟
یافته عجیب پژوهشگران درباره روده و قند خون

کاهش مصرف شکر افزوده یکی از توصیه‌های رایج برای داشتن رژیم غذایی سالم است؛ اما آیا حذف کامل آن همیشه نتیجه بهتری دارد؟
یک پژوهش حیوانی جدید، پاسخی غیرمنتظره به این سوال داده است. محققان دریافتند حذف کامل «ساکاروز» یا همان شکر معمولی از یک رژیم کم‌چرب، با تغییراتی نامطلوب در سلامت روده و سوخت‌وساز موش‌ها همراه بود. پژوهشگران موسسه دیابت دسمان در کویت، موش‌ها را به مدت ۱۶ هفته با دو رژیم کم‌چرب تغذیه کردند؛ رژیم گروه اول حاوی ساکاروز بود و ساکاروز از رژیم گروه دوم کاملا حذف شد. میزان تحمل گلوکز، حساسیت به انسولین، هورمون‌های متابولیک، ترکیب میکروبیوم روده و التهاب کبد و روده نیز مورد بررسی قرار گرفت.
موش‌هایی که رژیم فاقد ساکاروز داشتند، با وجود اینکه افزایش وزن بیشتری نسبت به گروه دیگر نداشتند، کنترل ضعیف‌تر قند خون و مقاومت به انسولین نشان دادند. تعادل باکتری‌های روده آنها نیز تغییر کرد و نشانه‌هایی از التهاب روده و تغییرات مرتبط با کبد چرب مشاهده شد. به گفته پژوهشگران، نتایج نشان می‌دهد تمرکز صرف بر حذف یک ماده غذایی ممکن است تصویر کاملی از تاثیر رژیم غذایی بر سلامت ارائه نکند. ترکیب کلی رژیم و تاثیر آن بر میکروبیوم روده نیز می‌تواند در تنظیم متابولیسم و عملکرد سیستم ایمنی نقش داشته باشد.
با این حال، این مطالعه یک محدودیت بسیار مهم دارد: آزمایش روی موش‌ها انجام شده و یافته‌ها هنوز در یک مقاله کامل داوری‌شده منتشر نشده‌اند؛ بلکه در نشست علمی ENDO ۲۰۲۶ ارائه شده‌اند. بنابراین نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که انسان‌ها برای حفظ سلامت روده باید شکر مصرف کنند یا کاهش شکر برای آنها مضر است. شواهد گسترده‌تری همچنان از محدود کردن مصرف بیش از حد قندهای افزوده حمایت می‌کنند. پیام اصلی این پژوهش بیشتر درباره پرهیز از ساده‌سازی تغذیه است: سلامت متابولیک به یک ماده غذایی وابسته نیست و الگوی کلی تغذیه اهمیت بیشتری دارد.

منبع: endocrine

اگر زردچوبه را هر روز مصرف کنید چه اتفاقی برای بدن می‌افتد؟

زردچوبه فقط ادویه‌ای برای خوش‌رنگ و خوش‌عطر کردن غذاها نیست؛ ماده فعال موجود در آن، یعنی کورکومین، می‌تواند در مسیرهای التهابی بدن نقش داشته باشد و به کاهش التهاب کمک کند. اما آیا مصرف منظم زردچوبه واقعا می‌تواند التهاب مزمن را کاهش دهد؟
التهاب بخشی طبیعی از سیستم دفاعی بدن است، اما وقتی التهاب برای مدت طولانی ادامه پیدا کند، می‌تواند با مشکلات مختلفی از جمله بیماری‌های التهابی و دردهای مفصلی ارتباط داشته باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند کورکومین (ترکیب فعال زردچوبه) به دلیل خواص ضدالتهابی و آنتی‌اکسیدانی خود می‌تواند در مدیریت برخی از این شرایط مفید باشد.
یکی از مهم‌ترین اثرات احتمالی کورکومین، تاثیر آن بر مسیرهای مولکولی مرتبط با التهاب است.

مهاریکی از کلیدهای اصلی التهاب

کورکومین می‌تواند روی مجموعه پروتئینی NF-κB اثر بگذارد؛ مسیری که در فعال شدن التهاب نقش مهمی دارد. فعال شدن این مسیر باعث افزایش تولید برخی مواد التهابی مانند TNF-α، اینترلوکین-۱ بتا و اینترلوکین-۶ می‌شود. بنابراین، مهار این مسیر می‌تواند به کاهش فعالیت‌های التهابی در بافت‌های بدن کمک کند.
کورکومین همچنین می‌تواند فعالیت برخی آنزیم‌های مرتبط با التهاب از جمله COX-۲، LOX و iNOS را کاهش دهد. فعالیت بیش از حد این آنزیم‌ها با برخی بیماری‌های التهابی ارتباط دارد. به همین دلیل، کورکومین ممکن است در مدیریت مشکلاتی مانند التهاب و درد مفاصل و آرتروز نیز نقش داشته باشد.

آیا زردچوبه می‌تواند شاخص التهاب خون را کاهش دهد؟

یکی دیگر از موارد مورد توجه پژوهشگران، تاثیر کورکومین بر پروتئین واکنشگر C یا CRP است. CRP در کبد تولید می‌شود و زمانی که التهاب در بدن افزایش پیدا می‌کند، سطح آن نیز می‌تواند بالا برود. به همین دلیل، آزمایش CRP یکی از شاخص‌هایی است که برای بررسی التهاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس مطالعاتی که در متن منبع به آنها اشاره شده، مصرف روزانه حداکثر هزار میلی‌گرم کورکومین برای دست‌کم ۱۰ هفته در برخی افراد مبتلا به بیماری‌های التهابی مزمن با کاهش قابل توجه CRP همراه بوده است.
خاصیت ضدالتهابی زردچوبه تنها دلیل توجه به این ادویه نیست. کورکومین خاصیت آنتی‌اکسیدانی نیز دارد و می‌تواند به خنثی کردن رادیکال‌های آزاد و تقویت برخی آنزیم‌های آنتی‌اکسیدانی بدن کمک کند. استرس اکسیداتیو می‌تواند به سلول‌ها آسیب برساند و یکی از عوامل موثر در التهاب و برخی بیماری‌های مزمن باشد. بنابراین، فعالیت آنتی‌اکسیدانی کورکومین ممکن است از سلول‌ها در برابر این آسیب‌ها محافظت کند.

آیا مصرف روزانه زردچوبه عوارض دارد؟

زردچوبه در مقادیر معمول غذایی معمولا قابل تحمل است، اما مصرف مکمل‌های آن می‌تواند در برخی افراد عوارض ایجاد کند. شایع‌ترین عوارض گزارش‌شده شامل موارد زیر است: تهوع، استفراغ، رفلاکس و سوزش معده، ناراحتی گوارشی، اسهال یا یبوست.
در موارد نادر، مکمل‌های زردچوبه با آسیب کبدی نیز ارتباط داشته‌اند؛ به‌ویژه در دوزهای بالا یا در محصولاتی که ممکن است آلوده یا بی‌کیفیت باشند. همچنین زردچوبه می‌تواند میزان اگزالات ادرار را افزایش دهد و در افراد مستعد، احتمال تشکیل سنگ کلیه را بالا ببرد.
اگرچه زردچوبه یک ادویه طبیعی است، اما «طبیعی بودن» به معنای بی‌خطر بودن مکمل آن برای همه افراد نیست. افرادی که باردار یا شیرده هستند و همچنین افراد مبتلا به برخی سرطان‌ها، سنگ صفرا یا سنگ کلیه باید پیش از مصرف مکمل زردچوبه با پزشک مشورت کنند.

زردچوبه به‌تنهایی معجزه نمی‌کند

اگر هدفتان کاهش التهاب مزمن است، نباید تمام امید خود را به یک ادویه یا مکمل معطوف کنید. الگوی غذایی سالم و کم‌فرآوری‌شده، فعالیت بدنی منظم، مدیریت استرس و خواب کافی، همگی در کنترل التهاب و حفظ سلامت عمومی بدن اهمیت دارند. زردچوبه می‌تواند بخشی از این سبک زندگی باشد، اما جایگزین آن نیست.

منبع: https://www.eatingwell.com/